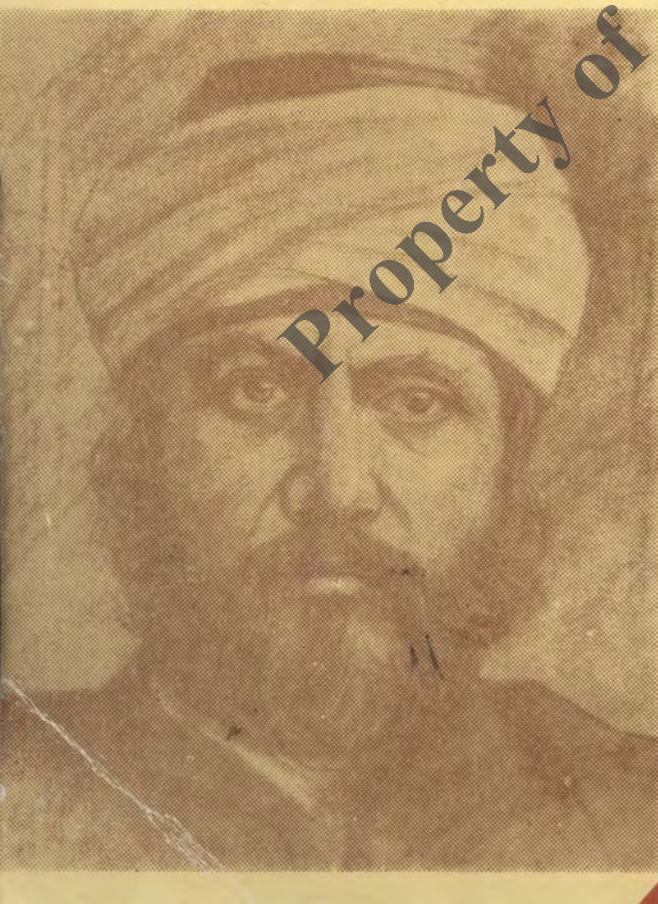
د اطلاعاتو او کلتور وزارت

بیهقي کتاب خپرولو مؤسسه

سید جمال الدین افغانی و افغانستان

د سید جمال الدین افغاني د مانځنې غونډه
د ده د اتیایم تلین په ویاړ
کابل ۱۳۵۵ ش



نویسنده:
سید قاسم رشتیا

«حریت افکار سید جمال الدین افغانی وطبیعت نجیب ودرست وی درموقع صحبت مرا باین اعتقادواداشت که من درپیش خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن مثلا ابن سینا یاابن رشد را باردیگر زنده شده می بینم، یایکی ازآن آزاد مردان بزرگ راکه دردنیا نمایندهٔ روح انسانیت بوده اند، مشاهده می کنم ...»

رنان، نویسندهٔ فرانسوی

معاصر سید

نوت:

پورتریت روی جلد: تمثال سیدجمال الدین افغانی که استاد مرحوم عبدالغفور برشنا ترسیم کرده است .

سید جمال الدین افغانی و افغانستان

سید قاسم رشتیا

به مناسبت هشتادمین سال وفات سید جمال الدین افغانی

مؤسسه انتشارات بیهقی

حوت ۱۳۵۵

اهداء

این اثر خود را باکمال احترام و نیازمندی

بمادر وطن

که فرزندان بسیاری امثال

ابن سینای بلخی ، ابو ریحان بیرونی و

سید جمال الدین افغان را درآغوش مرد پرور خود تربیه

وسپس برای انجام کار های بزرگی به جامعهٔ بشریت

تقدیم نموده است

اهداء مینمایم .

سید قاسم رشتیا

فهرست مندرجات

فهرست تصاویر

تذکر :

دولت جمهور ی افغا نستـا ن‌ازآغاز تأسیس نظام نو ین‌درکشور برای پیشر فت های اجتما عـــی‌واقتصادی‌وفر هنگی قد مهـا ی عمدهٔ بر داشته است که مؤ یـــد پیو ند های اصیل رژیم مر دمـی جمهوریت باعقاید واحساسا ت وآمال و آرزو ها ی‌جامعهٔ افغا نـــی میباشد .

چون گسترش خدمات فر هنگی‌نیزیکی از اهداف متر قی دولـــت جمهوری راتشکیل میدهد بنا بران‌درپرتو پالیسی کلتور ی خود د ر چوکات وزارت‌اطلا عات و کلتـــوربه احیای مفا خر فر هنگی اقدا م نموده و مینماید .

تجلیل از مقام ار جمند شخصیت‌بزرگ و فیلسو ف مصلح شـر ق سید جمال‌الدین‌افغانی در حقیقـت‌جزء همین پالیسی بشمار میرود.

«سیدجمال الدین‌افغانی‌وافغانستان»اثریست که معر ف علایق دایمی آن فرزند مامور وطن باکشور عز یزش‌میباشد و مسروریم که این اثر مفید وارزنده بقلم بناغلی محتر م«رشتیا»در سیمینار بزر گداشت سید عالی مقام گوشهٔ از خاطرا ت‌و زند گـی‌نامهٔ نابغهٔ شرق و فر زند ی ا ز کهسارا ن افغانستا ن راا بـــا زگو نماید .

پو هاند دکتور نوین

وزیر اطلاعات و کلتور

اول حوت ۱۳۵۵



سید جمال الدین افغان

تصویری که یکسال پیش ازوفات خود بدوست هموطن خویش سید برهان الدین بلخی یاد گارداده بود

پیش گفتار

چهل و پنج سال پیش زمانیکه بعضویت انجمن ادبی کابل پذیرفته شدم ، از خلال مضامین مجلهٔ کابل بانام و کارنامه های سید جمال الدین افغان آشنایی حاصل نمودم .

شخصیت بزرگ و کارهای شگفت انگیز این فرزند نامدار وطن مراچنان تحت تاثیر خود قرار داد که از همان وقت به مطالعهٔ شرح زندگی و افکار وآثاراو آغاز کردم .

دیری نگذشته بود که باثر پیشنهاد استاد صلاح الدین سلجوقی که تازه بحیث رئیس مستقل مطبوعات تعیین گردیده وخود ازجمله شیفتگان سید بودو بتائید ښاغلی محمد نعیم که در آن زمان وظیفه و زیر معارف ومعاون صدارت عظمی را بعهده داشتند ، ترتیبات تجلیل صدمین سالگرد وفات سید افغان روی دست گرفته شد. وبرای من هم موقع میسر گردید تا در آن محفل خطابهٔ در بارهٔ « شخصیت و خدمات سیاسی سید » ایراد نمایم که در شمارهٔ فوق العاده مجله کابل که بهمین مناسبت در ماه جدی ۱۳۱۸ شمسی مطابق جنوری ۱۹۳۹ میلادی انتشار یافت درج است .

ازآن پس همواره در خلال مطالعات و کاوشهای تاریخی که به آن مصروفیت داشته ودارم در جستجوی آن بودم تا موادو مطالب تازهٔ که دراطراف زندگانی دلچسپ وپر ماجرایی این مرد بزرگ بیشتر روشنی افگنده بتواند ، بدست آرم .

چنانچه یك قسمت از این گردآورده های خود راضمن مضامینی که ازطرف نویسندگان بتقریب باز گشت استخوانهای سید بوطن در سال ۱۳۲۳ شمسی(مطابق ۱۹٤٤ میلادی)جهت نشر در جراید وطن تهیه شده بود در روز نامه های اصلاح وانیس به نشر سپردم .

در سنوات ما بعد هم مطالب تازه تری ، که بدست آمده وقتا فوقتا در مجلهٔ آریانا نشر گردید .

اما چنانکه دریکی از این مقالات وعده داده بودم آرزویم آن بود تا روزی نتیجه و خلاصه تمام مطالعات خود رابصورت یك اثر مستقل بمعرض مطالعهٔ هموطنان وسایر علاقمندان قرار دهم .

خوشبختانه این آرزو باتصمیم وزارت اطلاعات و کلتور که برای تجلیل از هشتادمین سال وفات سید عالی مقام درنظر گرفته شد، واز کمال قدر دانی از منهم برای عضویت در مجلس مشورتی این مراسم دعوت بعمل آمد ، برآورده شد و با اغتنام از این فرصت یاد داشتهای گذشته راجمع‌آوری و آثار و مآخذ تازه راکه در جریان سالهای اخیر راجع به سید در داخل و خارج بمیان‌آمده است مطالعه و بررسی نمودم وهمان عنوانی راکه بیست و هشت سال قبل در مقالهٔ منتشره روزنامه‌اصلاح (ده‌جدی ۱۳۲۳ شمسی) بکار رفته بود یعنی«سیدجمال‌الدین وافغانستان» عنوان این رساله انتخاب نمودم .

آرزویم اینست تاپس از شرح مختصری در بارهٔ هویت‌وشخصیت ومقام بین المللی سید، در زندگی پر ماجرای آن نابغهٔ بزرگ وجهان گردی های خستگی ناپذیر سی‌سالهٔ‌اوسیری نموده ، از لابلای سیر و سفر های ودید وبازدید ها ،گفتگو ونوشته های او همان نقاط ونکاتی راکه بر علاقمندی خاص سید بحیث یك فرزند صادق بو طن وو طن دارانش دلالت مینماید استخراج نمایم وآنهارابا واقعات وجریانات داخلی افغانستان و رویداد های کشور های مجاور و سیاست های متحول دول بزرگ استعماری درین منطقه تطبیق داده و از روی آن به توجیه و توضیح مقاصد باطنی سید از آنهمه فعالیت ها و رولهای مختلفی که در ضمن گشت و گذار ها و تلاشهای گسترده خود بازی کرده است ،دست یابم.

البته این کاریست بس مشکل زیرا در قدم اول دسترسی به تمام منابع موجود راجع باین مردعجیب و کار های عجیبتر اوراکه در چار گوشهٔ جهان پراگنده واکثرآن تا هنوز در آرشیف های دولتی و اوراق محرمانه کشور های مختلف محفوظ میباشد ایجاب میکند و در قدم دوم این کار وقت‌وفرصت زیاد بکار دارد که‌متاسفانه فعلاهر دودردست نیست .

درحقیقت ادعا میتوان کرد که باوجود مرور هشتاد سال از مرگ او و نشر صد ها اثر از طرف نویسندگان کشور های مختلف، تحقیق و پژوهش جدی وعمیق در باره زندگی پراز نشیب وفراز سید افغان هنوز صورت نگرفته است بلکه اکثر چیز نویسان بطوریکه معمول است ، صرف به نقل قول از همدیگر اکتفا نموده و خود درصدد تحقیق گفته های دیگران ، اگرچه اغلبا کار بسیار ساده بوده است نبر آمده اند .

از اینرو آنچه دراین اثر گنجانده شده، باوصف کوشش زیاد ، فعلا شکل ابتدایی دارد وبمنزله فتح بابی است در راه یک تحقیق مکمل و همه جانبه درموردسید عالی مقام . اما باوصف این نارسایی ها با زهم مطالب ونظریاتی که ارائه شده ، چه مربوط بدوره بود و باش سید در افغانستان وچه متعلق بدوران گشت وگذار های ممتد اودرکشور های دیگر ،همه متکی باسناد و مدارك معتبری است که بعضی از لحاظ اهمیت جا بجا در متن یا در حواشی صفحات وحصهٔ بیشتر آن در فهرست مآخذ درختم رساله نشان داده شده است.

بهر حال اکنون وظیفه روشنفکران وطن است که در این امر مهم و ضروری پیشقدم شوند ودر روشنی اسناد و شواهد یکه در اثر موشگافی های دقیقانه وجد وجهد پیگیر خود، از منابع مختلف بدست میآورند ، با بکار بردن روش های علمی ، تمام گوشه های تاریک زندگی پر حادثهٔ این مرد بزرگ را که مایهٔ افتخار افغانها وتمام ملل شرق ودنیای اسلام است بیشس از پیش روشن سازند

حالا دیگرروی سخن بسوی برادران ایرانی نیست زیرا اشتباهی که در باره ملیت وزادگاه سید وجودداشت بطوریکه درین رساله و آثار مهمتر دیگری که بتقریب همین مراسم ازطرف محققان افغان روی دست میباشد دیده خواهد شد ،خوشبختانه بصورت قناعت بخشی رفع گردیده است . اما اکنون موضوع مهم و عاجلی که در برابر نویسندگان ما وایران و دیگر کشور های اسلامی وتمام دوستداران وعقیدتمندان سید وجود دارد، مقابله بانشرات غرض آلود وتعبیرات وتوجیهات نادرست وگمراه کننده ایست که از گفتار وکردار سید

بزرگوار درین اواخر از طرف یک‌عده افراد معلوم بطور مصرانه و مسلسل توسط نشریه های خاص،صورت میگیرد و برماست که آن را با دلایل منطقی، شواهد علمی واسناد موثوق تاریخی بصورت جدی وقاطع تردید وتکذیب نمائیم.

این اشخاص چنانکه از نام وگفتار های شان پیداست ، با امپیریالیسم کهن و یاصهیونیزم مجدید ضد اسلامی بی رابطه نمی باشند از قبیل («ایلی کید وری)«یا الیاس قدوری » ، (سلو یاهئیم) و(نیکی کیدی) ...و مقصد آنها پائین آوردن مقام سید وتولید شك و شبهه در مورد سجایای بلند ، عقاید محکم،اندیشه‌های عمیق وشخصیت برازندهٔ انسانی او می باشد که امروز هم در جهان ومخصوصاً در دنیای شرق‌واسلام برای نسلهای جوان سر چشمهٔ الهام و رهنمای جنبش و سرمشق زندگی قرار گرفته میتواند واز همین جهت است که این دستهٔ معاندین دست بدست هم داده سعی میورزند تا سیمای تابناک ودرخشان سید افغان را در انظار جوانان پیشرو ،بزعم خود مغشوش و غبار آلود جلوه دهند *... غافل از اینکه گفته‌اند:

مرد نمیرد بمرگ، مرگ از او نامجوست
نام چو جاوید شد، کشتنش آسان کجاست؟

« از استاد خلیلی »

سید قاسم رشتیا
کابل_۲۵جدی۱۳۵۵

* افغانی وعبده – اثرایلی کیدوری – چاپ انگلستان ۱۹۶۶میلادی – ناسیونالیزم عرب اثرسیلویا جی حئیم – چاپ برکلی – امریکا ۱۹۶۲ میلادی- سید جمال‌الدین – اثر نیکی کیدی – چاپ امریکا – ۱۹۶۲ میلادی . بطوریکه از عنوان کتاب اول الذکر پیداست هدف حملات وانتقادات غلط ومغرضانه این اشخاص تنها سید نبوده بلکه برشیخ محمد عبده که در سال های اخیر زندگی خود بحیث مفتی اعظم مصر موردا‌حترام علمای تمام‌کشور های عربی بود وبنام «الاستاذوالامام» دراقطار مختلف دنیای‌اسلام شهرت داشت نیز تاخته‌اند که البته دانشمندان مصری ودیگر کشورهای عرب بسهم‌خودجواب‌این‌اراجیف راخواهندداد.

« احتیاجی حس نمی کنم که خود
را به ملتی نسبت دهم ، من افغان
میباشم » .
« سید جمال الدین افغان » *

شخصیت سید

سید جمال الدین افغان که اینك هشتادمین سال وفات او را تجلیل میکنیم ، بتحقیق یکی از بزرگترین مردان دنیای شرق واسلام ویکی از نوابغ عصر خود بوده است .

آنچه بیشتر سید را از دیگر بزرگان سلف امتیاز میبخشد اینست که او بمعنی کلمه یك شخص جامع بود ـ اوچنان فضائل وکمالات متعدد و متنوع را درخود جمع داشت که در نوابغ گذشته تا امروز کمتر کسی نظیر او سراغ شده میتواند .

سید عالمی بود متبحر اما متجدد وروشن بین که دانش قدیم شرقی را باعلوم وفنون جدید دنیای غرب آمیخته واز این امتزاج فور مولهای مجربی برای مداوای دردهای مزمن جوامع بشری بالخاصه جامعهٔ پسماندهٔ شرق واسلام کشف نموده بود .

سید فیلسوفی بود عمیق وموشکاف که می توانست بقوهٔ ذکاء خداداد ومنطق قوی خود بامشهورترین فلاسفهٔ عصر مانند (ارنست رنان)طرف شده ، روی دقیقترین مسائل فلسفی عصر که عبارت از مقایسه دین اسلام ودین مسیحی درقبول علوم جدید باشد ، بمباحثه و مناظره بپردازد ـ ودرنتیجه فیلسوف موصوف راکه بزرگترین متفکر قرن ۱۹ شناخته میشد ، قناعت داده مجاب گرداند .

---

* جمله بالاعین گفتار سید است که به ابراهیم مویلحی دانشمند مشهور عرب در برابر سوال اونسبت به ملیت خویش اظهار کرده است ودرکتاب «ازرسته مردان بزرگ» چاپ استامبول (۱۹۲۷ میلادی)درج است . این کتاب که ازنشرات رسمی دولت ترکیه بشمار میرود توسط یك هیئت علمی بریاست ابراهیم علاءالدین پاشا تالیف و ترجمهٔ دری آن بقلم بناغلی میر غلام‌احمد کندکمشر درشماره سوم سال سوم مجله کابل (۱۳۱۲ شمسی) انتشار یافته است .

سید نویسندهٔ بود چیره دست و پرنویس در هر مو ضو عی که وارد میشد حق مطلب‌رابه‌بهترین‌وجهی‌ادامینمود سبکی داشت روان ومطنطن وطبعی نقاد ونیشدار که خواننده‌راخواهی نخواهی مجذوب میساخت . روزنامه نو یسی بود اهل جـــدل‌واستدلال که مباحث فلسفی‌وسیاسی رابهم می آمیخت وبا تر کیـــب آن‌مطالب ومنویات خود رابر خواننده عمیقاً القا میکرد .

مصلحی بود که به آنچه میگفت‌ایمان داشت وبرای بر آورده‌ساختن آن تاپای جان استوار بود وازینرو براذهان پیروان خود اثر عمیـــق‌و زوال ناپذیری باقی میگذاشت .

سیاستمداری بود ورزیده‌وزرنگ که‌بزرگترین سیاسیو ن جهان را با منطق قوی وصراحت لهجهٔ خو دتحت تاثیر قرار میداد .

خطیبی بود آتش زبان که اهل‌مجلس راباسحر بیان ونفوذ کـلا م وبرق نگاه خود مسحور میساخت .

انقلابی بود پرشور که جمعیت‌هارا در تحت تاثیرشخصیت‌سحرآمیز خویش منقلب نموده بهر سو که‌میخواست آ زادانه سوق می‌داد ...

او باصول‌تکامل‌وتحول تدریجی‌اعتقاد نداشت بلکه خواها ن انقـــلاب بنیادی ودگرگونی اجتماعی بود وفقط ازین راه علاج درد ها ی‌مز من وپسماندگی ملل شرق را در یک‌عرصه کوتاه ممکن میدانست .....

بالجمله اوسر دستهٔ آزادیخواهان‌شرق ـمنادی بیداری ـرهنـــما ی اصلاحات ـعلمبردار انقلاب ومبتکرمفکورهٔ اتحاد کشور های مسلما ن بوده وبقول یکی از معاصرینش *این اعجوبه دهر که به حقیقت یکی از تجلیات قدرت خداوندی بود ،مانند یك شعلهٔ برق در میان یـك طوفان عظیم ،برجهان تابیـــــد و گذشت ...

---

* پروفیسر ادوارد براون .

شهرت جهانی سید

این چیز ها که بر شمردیم اندکی ازکمالات این مرد عجیب است ،که در ربع اخیر قرن نزدهم آوازهٔ شهرت اواز مراکش تاکلکته وجزائر جاوا واز کابل تاتهران و بغداد ـ ازسن پترز بورگ تاپاریس ولندن از استانبول تاقاهره وخرطوم، درهرجاطنین انداز بود ودر پا یتخت های مشهور جهان، سیاسیون بزرگ علی الاتصال در بارهٔ افکارـ عملیات ونقشه های اوگفتگو وغالباً ابراز اندیشه مینمودند ـ سفراء وگماشتگان آنها بطور دائم حرکات وفعالیتهای او رامراقبت ومسلسل بمراکز خویش خبر میدادند . زیرا اودرتمام این مدت پیوسته در جنبش وحرکت بود ـ ازشهری به شهری، ازکشوری بکشوری واز قارهٔ به قاره سفر می کردودرهیچ جا دیر نمی پائید ـ ازاینرو اگر به معیار های امروزی هم قیاس شود میتوان اورا بزرگترین جهانگرد قرن ۱۹ خواند ـ چنانچه اگریکروز در بالاحصار کابل وظیفهٔ وزارت امیر محمد اعظم خان رابعهده دارد پس از چندماه او را در هند مشغول تبلیغ آزادی خواهی در بین هندیان می بینیم ـ سال دیگربحیث عضو انجمن معارف در استانبول به علمای ترك در بارهٔ علم وصنعت کنفرانس میدهد وکمی بعد او را سرگرم تشکیل جمعیت سیاسی درمصر می یابیم ـ یك روز به صفت مشاور سیاسی ونظامی شاه ایران در تهران اجرای وظیفه می نماید ـ سپس اورا درسن پتر زبورگ با (دیگرس) صدراعظم و دیگر وزرای روسیه مشغول گفتگو های محرمانه مشاهده میکنیم وزمانی در برلین با (بیسمارك)در خلوت نشسته دربارهٔ سیاست های دول بزرگ اروپا صحبت میکند وسپس در پاریس با(ویکتور هوگو)و (ارنست رنان) مصروف بحث های ادبی وفلسفی می باشد وبعد در لندن با سا لسبوری صدراعظم وراوندولف چرچیل وزیرهند مشغول گفتگو های سیاسی بوده وبالاخره روزی هم او را در نیویارك مشغول مطالعهٔ نظام مشروطه امریکا می بینیم ... *

---

*درینجا غرض صرف نشان دادن جهانگردی ها و مشاغل مختلفه سید است بنابران ترتیب تاریخی مراعات نشده است .

خلاصه بهر جا که میرسید حلقهٔ ازمنورین پروانه وار بدور ش‌جمع میشدند و اندیشه های بـزرگ وتعلیمات قیمتدار اورا بگوش هوش می‌شنیدند وپس از رفتنش به هرشهر وکشوری کانونی بوجود می آمد که همیشه فروزان ونورافشان بوده وهرگز خاموش نمی شد ـ زیرا کلانترین سر موفقیت سید این بودکه آنچه رامیگفت برای عملی کردن آنهم نقشهٔ دقیقی آماده داشـت وبلکه خودش شخصاً برای انجام آن‌داوطلب میشد وهرگز از آنچـه گفته وتعهد کرده بود منحرف نمی گردید ولوکه خطر مرگ را هم دربرمی داشت ـ از اینست که درهر جا بسخنان او ارزش فراوانی قائل میشدند ودوست ودشمن یکسان به شخصیت وبزرگی او اعتـراف واحترام داشتند وهمه او را مـرد فوق العادهٔ میدانستند*

* راندولف چرچیل وزیر هند در کـابینهٔ انگلستان پس ازملاقات باسید، دربارهٔ اوبه (ولفردبلنت) چنین‌گفته بود : شیخ جمال‌الدین راشخص راست کار وصاف گویایافتم که‌عقیدهٔ خودرا بدون ملاحظه بصراحت بیان میکند .(روز نامچه ولفرد بلنت ـ ۲۳ جـولائـی ۱۸۸۵ میلادی) .

سجایا و اندیشه های سید

غلا م همت آنم که زیرچرخ کبود
زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاداست
« حافظ »

درباب سجایایش همینقدر کفایت میکند که گفته شود، مردی بود به تمام معنی آزاده ووارسته ـ بزیـر هیچ باری نمی رفت واز هیچ پیش آمدی هراس نداشت، اواهل تقیه، مجامله وسازش نبود ، عقیدهٔ خود را درهر جا وبهر کس بی پروا وبه صراحت بیان میکرد واز عوا قـب آن نمی اندیشید .

بلی ، او از هر حیث بی نیازبود زیرا برای شخص خود چیزی نمـی خواست ـ رتبه ـ مقام ـ مال ومنا ل هیچکدام اورا جلب نمی کرد .حتی پابندی عیال واولاد را هم موجـب نیاز مندی خود پنداشتـــه از آن احتراز داشت ـ بنابر آن همانطوریکه آزاد بدنیا آمده بود پس از قر یب شصت سال عمر ،آزاد وبی تعلـق از دنیا رفت وچیزیکه از او با قی ماند وتاامروز نام اورازنده نگهداشته وآینده هم زنده نگه خواهد داشت همان اندیشه های عالی وخاطرا ت جاودان اوست که درسرتاسر دنیای شرق واسلام مانند اشعهٔ فیضـــ بخش آفتاب تاامروز نور افشا نی دارد .

واقعاً او اندیشه های بزرگی در سر داشت ـ جولان افکار او از سرحدات کشور ها وقاره ها فراتر میرفت ـ اوبه سر خلقت میاندیشید به بشریت علاقه داشت ـ وازدردهاوزبونی های ابنای نوع خـود درد میکشید ـ او در جستجوی عالمی بود که در آن جهل وفقر وبی عدالتی وجود نداشته باشد ـ اوبجهانی میاندیشید که درآن همه انسانها برابر وبرادر باشند ـ او در صدد بوجود آور دن (مدینهٔ فاضلهٔ) بود که درآن تنها حق وفضیلت حکمروائی داشته باشد .

رسالت سید

او رسالت بزرگی رابرای خودمشاهده میکرد که مستلزم جهد ی بی‌پایان واز خود گذشتگی مطلق بود ـ اوخود را برای این رسالت تاریخی آماده ووقف کرده بود ـ اوبرای انجام این رسالت از هیچ چیزی اندیشه نداشته واز هیچ وسیلهٔ روگردان نبود ـ (هدف) در نظر اوبقدری عالی بود که دربرابر آن اندیشهٔ (وسیله) هرگز موقع نداشت .

تلاشهای خستگی ناپذیر او درمدت چهل سال برای همین مامول مقدس بود ـ او ازکشوری بکشوری میرفت .منورین رابدور خود جمع میکرد وآنهارا بسوی همین هدف‌عالی جلب می نمود تاجائیکه خواهی نخواهی باسلاطین مطلق العنان ودیگر ارباب اقتدار طرف واقع می شد .از زور گویان تحقیرها میدید ـ دوچار بند وزندان ونفی وتبعید میگردید ـ لیکن ازتعقیب هدفیکه داشت ـ هدف انسانی وجهان‌شمول خود منصرف نمیشد واگر یك راه‌رابسته میدید از راه دیگر مبارزه ومجاهده خود را دنبال میکرد وچون پابند اصول ومنطق بود قدم بقدم خود را بطرف مقصد نزدیك مـی‌ساخت ـ ازهمین است که چون می دید که ملل شرق ودنیای اسلام درپنجهٔ امرای خود خواه وبی‌عاطفه گرفتار اند ـ واز سوی دیگر دیو ی‌استعمار غرب مانند هیولای‌مهیبی برای بلعیدن آنها دهن باز کـرده‌است بنابر آن اولتر از همه لازم‌می دید تاباندای حی علی الفلاح این‌کتله های خواب آلوده رابیدار وبا داروی علم ازمرض مزمن جهل وخرافات رهاسازد وسپس از طریق اتحاد واتفاق آنها را برای مقابله‌بااستبداد داخلی واستعمار خارجی آماده وحاضر گرداند .

این بود هدفیکه سید جمال الدین‌افغان تمام عمر خود را وقف بر آورده ساختن آن نموده بود وتـاآخرین لمحهٔ حیات ازتعقیب و جستجوی آن باز ننشست ـ اگر چه‌این آرمان مقدس در زمان خود ش‌تا آنجائیکه سید عالیمقام آرزوداشت‌جامهٔ عمل دربر نکرد لیکن بجرئت میتوان گفت که سید درطی‌مجاهدات پیگیر ودور ودراز خویش اینقدر

موفق شد که زمینه رابرای عملی‌شدن این آرمان بزرگ در اکثر بلادشرقی واسلامی آماده سازد ـ چنانچه پس از وفات او در ظرف مدت کمتر ازنیم قرن آن کشورهای‌شرقی واسلامی که‌بیشتر مورد توجه سید واقع شده بودند ،یکی‌بعد دیگری ازبرکت تعلیمات قیمت دار آن‌مرد بزرگ وبهمت فرزندان رشید وبادرد خویش که هر کدام بطور مستقیم ویا غیر مستقیم ازشاگردان دبستان سید بوده اند ، در راه تجدد وترقی وطرد نظام‌های‌فرسودهٔ استبدادی ودر هم‌شکستن زنجیر های ننگین اسارت واستعمار بیگانگان نائل‌گردیدند که‌خوشبختانه سردسته وپیشقدم آنها افغانستان‌عزیز ما مولد وموطن سیدبوده‌است.

اینك پس ازین مقدمهٔ مختصر ،در بارهٔ فضائل وخصائل شخصی این نابغهٔ عصر و معرفی اجمالی‌افکار واهداف عالی او ،پیش از آنکه باصل موضوع این رساله که مطابق عنوان‌عبارت‌ازرابطهٔ‌طبیعی‌وعلاقهٔ‌قلبی سید به افغانستان وکوشش های‌مداومی است که در ضمن تلاشهای جهان شمول‌خود ،مخصوصا برای‌بیداری هموطنان واعتلا وسربلندی وطن عزیز خویش نموده است می پردازیم.

بی مناسبت نخواهد بود اگر اولتر نظرمعاصرین‌ودانشمندان بلندپایهٔ جهان رانیز نسبت به‌شخصیت ومقام‌علمی وسیاسی‌اش ازنظر بگزرانیم تا ثابت گردد که مادر بارهٔ فضائل وکمالات او راه مبالغه نپیموده‌ایم بلکه آنچه‌می‌گوئیم کمتر از چیزیست که سال ها پیش علمای برجستهٔ دنیا که‌بیشتر از معاصرین ـ شاگردان، دوستان وارادتمندان او بوده اند در حقش گفته و نوشته اند .

اما چون‌نقل‌همهٔ‌آنچه در بارهٔ سیدبزرگوار در مدت صد سال گذشته گفته ونوشته شده است در این‌مختصر گنجایش ندارد ،صرف‌به انتخاب چند نمونهٔ از آنها وآنهم تاجائیکه به‌ارزیابی شخصیت ومقام علمی وخدمات فرهنگی وسیاسی او تعلق دارد اکتفا میکنیم .

سید از نگاه معاصرینش

سید السادات مولانا جمال زنده از گفتار اوسنگ وسفال
بندهٔ حق بی نیاز از هر مقام نه غلام کس ،نه کس او را غلام
فطرتش ازمغرب ومشرق بری است گرچه از روی نسبت‌خاوری‌است
بندهٔ حق مرد آزاد است وبس ملك وآئینش خدا داد است وبس
«علامه اقبال لاهوری »

شیخ محمد عبده مفتی اعظم مصر که شاگرد ،رفیق وهمکار نزدیك سید بوده در یکی از آثارش میگوید «تاسید جمال الدین افغانی راندیده بودم کور وکروگنگ بودم.اوبود که بمن بینائی ، شنوائی وقوهٔ بیان بخشید ...

اما احساسات حقیقی او ودرجهٔ احترام ، اعتقاد و خلوصش را به سید از یکی از نامه‌هائی که ازبیروت برای سید به پاریس فرستاده ، خوبترمیتوان‌درك کرد. اوچنین می نویسد :

« ازسوی توبمن حکمتی رسیده است که به آن دلها رامنقلب میکنم وعقول رادرمییابم ودرخاطر های‌مردم‌تصرف مینمایم -من از تو سه روح دارم که‌اگر یکی از آنها در جهان حلول میکرد ، جماد انسان میشد صورت ظاهر تودر قوهٔ خیالم تجلی نمود وحکمت ترا جلوه گر می بینم روح‌حکمت تو ،مردگان مارازنده‌کردوعقلهای مارا روشن ساخت -ما برای تو اعدادیم وتو وا حدی-مامخفی وتو آشکار-عکس روی ترا قبله وار مقابل خود گذاشته ام وآن‌را ناظر اعمال وکردارخودقرارداده‌ام وآنرا در همه حالات بر خودم چیره‌می‌بینم وجنبشی نمی کنم وسخنی نمی گویم وبه هدفی نمی رسم و ازمقصدی باز نمی گردم‌تادر عمل‌خود بااحکام روح تومطابق آیم -من درپی‌آن روح سه‌گانه بر فتم تابخیربرسم وسخن حق را بلند کنم وشوکت‌وحکمت وسلطان فضیلت را نیرو بخشم -من در این زمینه‌برای‌اجرای‌راه‌های سه‌گانه ابزار وآلتی بیش نیستم واز خود ارادهٔ ندارم تامباداچارگانه شویم -قوای عالیهٔ من در نامه نگاری بتو ازمن دور شد .چه‌معلول در علت خود تاثیر نمی کند نوشته های من در پیش تو جز تضرع وزاری نیست وگمان نمی



شیخ محمد عبده شاگرد وهمکارنزدیک سید (متوفی ۱۹۰۵م) این شخص در سالهای اخیر زندگی مقام مفتی اعظم مصر را عهده دار گردیده بود

تاجمال الدین راندیده بودم، کورکرو لال بودم اوبمن بینائی شنوائی وقوه بیان بخشید.

«گفتار محمد عبده»

کنم که من در این نامه ها چیــز پوشیدهٔ را آشکار بسازم .باانیهمه از غلق عبارت خود ومخالفتی که باقواعد بلاغت در آن هست طلب‌عفو میکنم . شفیع من آنست‌که‌عقل‌من ازدیدن تو ناتوان است واندیشهٔ من از مشیت تودر تو فرو نتواند رفت‌وچه شفیعی ازمهربانی تو نسبت‌به ضعفا نیرومند تراست؟ .... » (۱)

یکی دیگر ازبزرگان مصر در محفل‌تجلیل سید که درسال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۳میلادی)در قاهره برپا شده‌بود ،بنمایندگی مجامع علمـــی و منورین وحکومت مصردربارهٔاوچنین‌گوید :«سید جمال الدین افغا نــی یگانه محرك تجدید سیاست‌واجتماع‌شرق واسلام، دارای اثرعظیمی‌است نهضت قومی مصر جدید که در آن‌تأثیر افکار ومجهودات سید، مقـام برجسته دارد ازمسائل مهمی است‌که تذکار وثبت آن وجیبهٔ ما مــی باشد ـمثلیکه شرق وتمام بــلا داسلامی از جهاد او مستفید شدند مصرهم از این ناحیه سهم کا ملی‌دارد ـحقیقتاً سید جمال الدین‌باعث اصلاح وتجدید طرز تعلیم(ازهر)وسیاست مصر گردید .روح حر یت ووطنیت ونیز احساسا ت شجاعت‌وعداوت اجنبی رادر پیکر مصریا ن ترزیق نمودـ نویسند گی ونطـق‌وخطابه راترقی داد ـ نوابغ مصــر مانند عبدالسلام مویلحی پا شاـامام‌عبده ـ ابراهیم‌اللقائی‌ـ عبدالله‌ندیم علی مظهرـ ادیب اسحق ازشاگردان‌رشید او میباشند . مایقین‌داریم‌که بیاد فقید مبرور حفله های دیگر ی‌نیز برپا خواهد شد» (۲)

جرجی زیدان نویسندهٔ معرو ف‌عرب پس از معرفی مفصل سیــد چنین نتیجه گیری میکند :«هر کس که‌برکار نامه های زندگی او یــك مطالعهٔ مختصر نماید در ك خواهدکرد که مقصدیکه هموار ه مد نظر داشت ومرکزی که برآن امید های‌خود راجمع کرده بود ،اتحاد اسلام بود تحت ادارهٔ یك خلیفهٔ واحد ودرین کوشش خود هیچیك خوا هش دنیوی نداشت حتی از ازدواج واختیار کردن کدام پیشه هم صر ف نظر کرد .لیکن باوجود این درمقصدخود ناکام ماند .اما در دلهای‌دوستان ومریدان خود چنا ن روح زند هٔرابه‌وجود آورد که همیشه قوه آن روبه افزونی بود وتحریکات آن بالا می‌گرفت وثمرهٔ جانفشانی های او د ر مشرق زمین روز بروز آشکار شده‌میرود .» (۳)

یك هیئت علمی ترك تحت‌ریاست‌ابراهیم علاءالدین که اکثر اعضا ی آنا ز جملهٔ معاصرین سید بودند ،در کتـاب (از رستهٔ مردان بزرگ) راجع به سید جمال الدین افغا نی چنین اظهار عقیده میکند :« د ر هنگامیکه این انقلاب بزرگ تر ك برای تمام اقوام شرق در خصوص بیداری واعتلا ومدنیت فیض رسانی‌میکند ،شخصیتی مو جود است که باید ماجرای خاطرات ومساعی او به‌خاطر آورده شود وآن سید جمال الدین افغان است .این نادرهٔ خلقت که در وسط آسیا تولد یافته واسم او در هر گوشهٔ دنیا یاد میشـودجهت دمیدن حرکات انتباهی خویش نیم عصر بیشتر از این اقدام نموده‌وتاوقتیکه در استانبول حیات فانی راوداع کرد ازمجاهده بازنه ایستاده‌است .» (٤)

سید حسن تقی زاده دانشمنـدایرانی که یکی از اولین کسا نیست که دربارهٔ زندگانی ـشخصیت ـافکار وکار نامه های درخشان سید تحقیق وتتبع نموده ،راجع به سید چنیـن‌میگوید «یکی از اشخاص معروف و مهم عهد اخیر در مشرق زمین سیدجمال الدین معروف به افغا نی بود که در نهضت ملل اسلامی تاثیرعمده داشته .مشارالیه بلا شك‌یك مردفوق‌العاده‌وصاحب کمالات‌وخصایل‌عالیه بوده ومخصوصاً استعدادفطری خطابت ونفوذ در نفوس‌وقلوب‌داشته‌است. بزر گترین خیال و آمـــال اوهمانا نهضت اسلامی واتحاداسلام براساس ترقی و نجات کشور های اسلامی از تسلط اروپا بود. مشارالیه‌بتمام معنی یك انقلابی پرشور بوده» (٥)

داکتر تاراچند محقق هندی‌دراثرخود بنام (تاریخ جنبش آزادی در هند)راجع به نقش سید چنین می نویسد :«سید جمال الدین شیپو ر بیداری مسلمانان رابصدا در آورد ـمفکورهٔ ضدیت با غرب را در ذهن مسلمانان جاگزین ساخت » (٦)

پروفیسر گولد زیر عالم شهیـرآلمانی در دائرة المعارف اســـلام راجع به‌شخصیت وافکار سیدجمال جمال‌الدین‌افغانی چنین اظهارنظر میکند :

« سید جمال الدین پسر سیدصفدر یکی از رجال برجستهٔ دنیای اسلام در قرن ۱۹ ودر عین حا ل‌فیلسوف ـمصنف ـنطاق ـروزنامه نگار وبالاتر از همه مرد سیاسی‌بودکه‌حریفانش وی را (محرك خطرناك)

میخواندند ـ نامبرده در نهضت های آزادی وتشکیلات اساسی که دراین اواخر در ممالك اسلامی برپا شده، سهم ونفوذ بزرگی داشته وبرای آزادی ممالك اسلامی از نفوذوانتفاع اروپائیان وبرای ارتقای داخلی آنها بوسیلهٔ معرفی قوانین ومؤسسات آزاد وجهت اتحاد دول اسلامی که بتواند از نفوذ ومداخلهٔ اروپائیان جلوگیری نماید ،همواره مصدر اقدامات وتحریکات مهمی گردیده است ـ او یکی ازقهرمانان مفکورهٔ (پان اسلامیزم) بازبان وقلم بوده است ، (۷)

هانس کاهن عالم دیگر آلمانی در(انسایکلو پیدیای علوم اجتماعی) در بارهٔ او چنین میگوید «جمال الدین اینرا میدانست که احیاء پاگیزگی اسلام وعظمت فلسفه او لیهٔ آن، چنان وسیله ایست که به ذریعهٔ آن اقوام مسلمان قوهٔ سیاسی وبرتری گذشته خود را دو باره بدست آورده میتوانند ـ اثرات جمال الدین د رصدسال گذشته سبب بزرگترین انقلاب فکری گردیده است» (۸)

ارنست رنان فیلسوف بزرگ قرن ۱۹ فرانسه که در پاریس با سید مناظرات دلچسپی بعمل آورده بود ،نسبت به سید چنین اظهار نظر میکند :

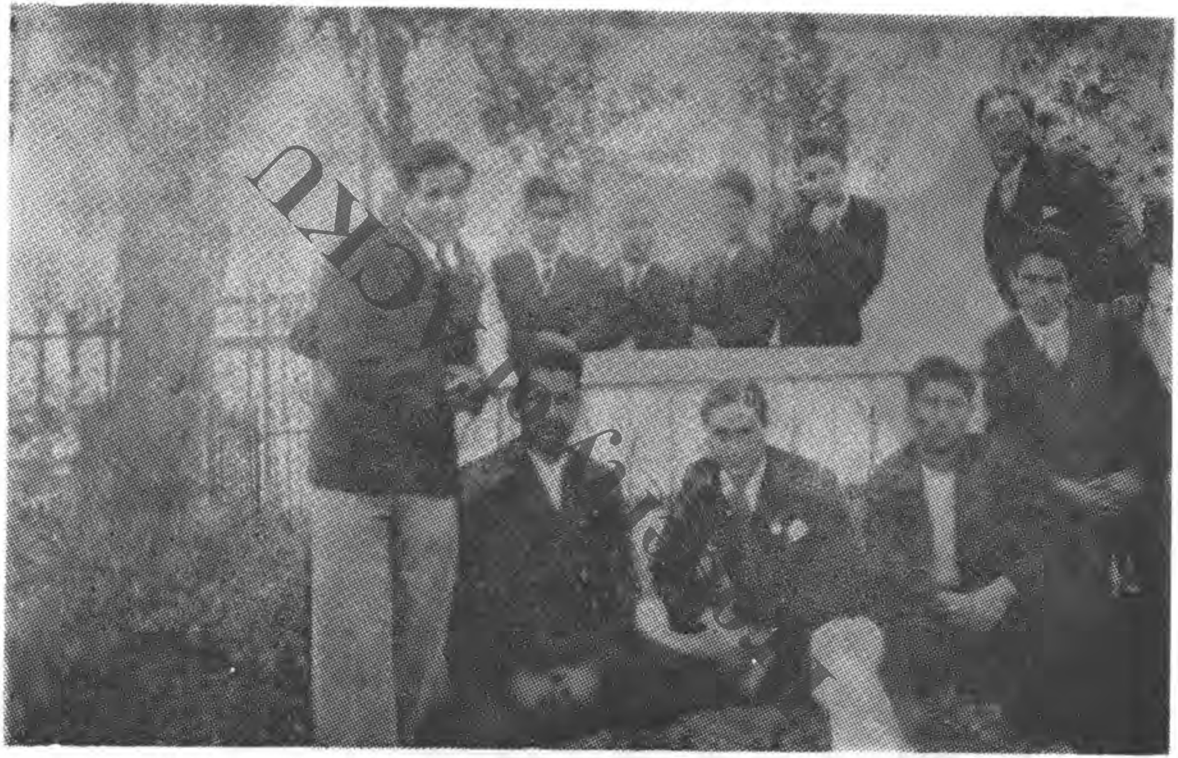
«کمتر کسی نظیر او بر من اجرای نفوذ نموده است ـ چیزیکه مرا واداشت کنفرانس آیندهٔ خود را درسوربون درموضوع (اسلامیت وروح علمی) انتخاب نمایم بیشتر مصاحبهٔ بود که بین من وشیخ موصوف اتفاق افتاد .

جمال الدین یك افغان است مبراازهرقسم خرافات وموهومات ـ ما همیشه گفته ایم وادعا کرده ایم که ارزش ادیان ازروی نژاد هائی که از ادیان مزبور پیروی میکنند ارزیابی میشود ـ آزادی فکر ـ سجیهٔ نجیب وصادق اودر وقت صحبت به من چنان تاثیر کرده بود که گمان می کردم دربرابر یکی از آشنا های قدیم خویش امثال ابن سینا ،ابن رشد و یاکدام یکی دیگر از این دسته اشخاص بزرگی که مدت پنج قرن تمام ، روایات روح بشری رانمایندگی میکردند قرار گرفته ام و ازمشاهدهٔ این شخص ومقایسهٔ آن باقسمت بزرگ دنیای مشرق که از مدتها کنجکاوی علمی وفلسفی درآن تقریباً بکلی خاموش شده است ـ

شگفت حقیقی بمن دست داد .شیخ جمال الدین بر جسته ترین نمونـۀ آن ارواح آزادی است که هیچیـك قوۀ مصنوعی برآن حاکمیت کرده نمی تواند واز دیدن آن انسا ن به نظریۀ برخی مستشرقین هوشیار ارو پائی که میگویند افغا نستان در تمـــام آسیا (بعد ازجاپان)عناصر تشکیل کنندۀ (ملیت) را بیشتر مالك میباشد قانع میشود . » (۹)

انسایکلو پید یای بریتا نیکا،سید راباین الفاظ معرفی میکند :«فیلسوف سیاستمدار ، روز نـامه نـو یس مسلمان ویکی از مهمترین چهره‌های عالم اسلام در قرن ۱۹ که نفـوذ بزرگی بر جنبش های گستردۀ آزادی خواهی ومشروطیت که در دهـــه‌های اخیر قرن گذشته بوجود آمد، گذاشته است ـ جوانی اودر افغانستان گذشته واز آنجا درســـال ۱۸۷۰ میلادی بمصر رفت ودر آنجا مفکوره‌های تجدید ملیت وآزادی ازسلطۀ اروپائی راتبلیغ نمود ـ مساعی جمال الدین متوجه آزادی ازنفوذاروپائیان وانکشاف داخلی کشور های مسلمان ازطریق روی کار آوردن موسسا ت آزاد واتحاد تمام کشور های اسلامی تحت اثر یك خلیفه بـوده است » (۱۰)

لاتراپ ستودارت شرق شناس امریکائی در بارۀ سید چنین ا ظهار عقیده مینماید: « جمال الدین اولین مسلمانی بود که خطر نزدیك شدن غلبۀ مغرب را بصورت صحیح درك نموده و بقیۀ عمر خودرا وقف آن نمود تا دنیای اسلام را از این خطر آگاه ساخته وذرائع مدافعۀ آ نـــرا معلوم نماید . در جای دیگر میگوید«جمال الدین جهانگرد بزرگی بودکه نه‌تنها از دنیای اسلام معلـــو مات‌صحیح داشت بلکه در بارۀ ا روپای غربی هم واقفیت کامل را دارا بودازبرکت سیاحت های مسلسل خود ومطالعات گستردۀ خویش اطلاعات‌وسیع را مالك بوده که آنرابرای تحریکات گو ناگون بطرق مـــوثراستعمال میکرد . او مبلغ مادر زاد بود واز این حیث توجه مـــردم رابسوی خود جلب مینمود و در جهان اسلام بهر جا میرفت درآنجا انقلابی برپا میکرد . برعکس شیخ‌سنوسی، او بامذهب کمتر سر و کار دا شته‌وبصورت تام به سیاســت منهمك بود» (۱۱) .



محصلین افغان در اطراف مقبرهٔ سید در استانبول

ولفرد بلنت نویسنده، مستشرق‌ومرد سیاسی انگلیس که‌ازشیفتگان وارادتمندان سید بود در بارهٔ اوچنین می گوید : « جـمال ا لدین یـکی از نـوا بـغ بود ، تعلیمات‌او چـنا ن اثـر و نفـوذی را ایجاد کرده که در سی سال ا خیردرنهضت اصلاحی عالم اسلام بالاتر ازآن دیده نشده است .

من ، خودرا انتها درجه مـفتخرمی‌دانم از اینکه وی مدت سه ماه در زیر سقف منزل من در انگلستـان‌زندگی کرده است » (۱۲)

وبالاخره پرو فیسور ادواردبرون‌مستشرق معروف ا نگلیس در بارهٔ سید چنین اظهار نظر میکند: «این‌شخص بزرگ چنان سیاستمـدار چیره دست و چنان عالم جا معی‌بودکه در دنیا کمتر نظیر آن دیده شده است . اوبجز فصاحـت ز بـان ،علم وسیع ، فهم‌وفراست‌سیاسی ، معلومات متنوع وعشق حقیقی بـه‌اسلام (که انحطاط آنرا در قلب‌خود احساس میکرد) چیز دیگری‌ازدولت‌ودنیا در دست نداشت لیکن باوجود این ، سر دستهٔ آزادی خوا هـان‌شرق بود. وبدون مبالغه می تـوان گفت دارای چنان قوتی بودکه‌شاهان‌را روی تخت‌های شان‌بلرزه می‌آورد ونقشه های ر جال ارو پائی را ـ ولو که خوب‌تهیه شده میبود ـ بهم میزد و قوتهای نا معلو می را بکـارمی انداخت‌که کسی‌دیگرازسیاسیون مشرق ومغرب ملتفت اهمیت وامکان‌استفاده از آنها نشده بود.» (۱۳)

اینهم نظر یکتن از معاصریـن‌هموطن سید :

مرحوم غلام محمد خان متخلص‌به «طرزی افغان» که در زمان اقامت سید در استانبول با او دوستـی‌ومراوده داشت ، ضمن قصیـدهٔ غرای خود درستایش از اوچنیـن‌میگوید :

جمال‌الدین نام آور سخن سنـج‌وسخن پرور
خرد مندو هنر گستر فلك قدرو ملك سیما

تونور افغانستان اخگر توعودافغانستان مجمر
توجان‌افغانستان‌پیکر توروح‌افغانستان اعضا

نه ماه مصر وشام استی که خورشید تمام‌استی
تو افغان‌را نظام استی زرأی روشن والا

سید که بود ؟

بطوریکه در بالا اشاره کردیم اندیشه های مردان بزرگ درچوکات سرحدات جغرافیائی وسیاسی خاصی مقید مانده نمیتوانند ومردان بزرگ اساساً به جامعهٔ بشریت تعلق دارند ـ لیکن باز هم چون بحکم قانون طبیعت ،هر انسان ناگزیر بخاکی وملتی مربوط و منسوب می باشند ، از اینرو مایهٔ خوشنودی و افتخار است که این مرد بزرگ و این شخصیت عالی و کم نظیر که برای بیداری ملل شرق و جهان اسلام خدمات فراموش ناشدنی را انجام داده است ، در خاك مرد خیز افغانستان و دریك خانوادهٔ با علم وفضیلت افغان بدنیا آمده و در آغوش کوهسار غرور آفرین وآب وهوای روح بخش این کشور پرورش یافته ودر محیط خانوادگی نخست نزد پدروسپس ازدیگر آموزگاران وطن خط و کتابت وتعلیمات ابتدائی رافرا گرفته و آنوقت بمقصد تحصیلات بالاتر که قریحهٔ خدا دادش اورا بسوی آن میکشاند مانند شهباز جوانی از فراز کوهای سر بفلك کشیدهٔ کشور خود بسوی افقهای دور دست به پرواز در آمد . ولی بازهم بحیث یك فرزند اصیل هیچگاه زادگاه و برادران اصلی خود رافراموش نکرده بلکه هر جا که بوده وبهر کاریکه اشتغال داشته گوشهٔ خاطرش متوجه احوال وطن مألوف ووطنداراتش بوده و برای خیر وفلاح آنها از هیچ کوشش ومساعدتی دریغ نورزیده است .

راجع به مولد وتاریخ پیدایش وخانوادهٔ سید از زمان حیاتش تا امروز بساکتب ، رسائل ، مقالات وخطابه ها در مطبوعات کشور ما وسائر کشور های جهان با لسنهٔ مختلف تألیف و نشر شده است که اکثر آنها بقلم دوستان ومعاصرین ویا به نقل قول از آنها میباشد ، امروز هم بمناسبت هشتاد مین سال وفات سید ، دانشمندان وطن یکبار دیگر در بارهٔ شخصیت ، زندگی وکارنامه های حیرت انگیز او اززاویه های مختلف و در روشنائی اسنادومدارك تازه و موثقی که بدست آمده است، رسائل و مضامین متعددی تهیه نموده اندو در ضمن مراسم یادبود سید بدسترس علاقمندان قرارخواهد گرفت که موجودیت اینهمه

آثار ، اسناد و شواهد مارا ازتکرارمطلب بی نیاز میسازد .

خوشبختانه یگانه تردیدی که نسبت به مولد وملیت اصلی سید در ذهن بعضی از دانشمندان‌خارجی بالخاصه نویسندگان ایرانی ، نظر بیك سلسله عوامل مشتبه کننده ، مدتی بعد از وفات او بوجود آمده بود ، دراثر بدست آمدن مجموعهٔ اوراق‌شخصی ویاد داشتهای خطی سید که چندسال قبل در خانهٔ یکی‌از دوستانش در ایران پیدا شد ، اکنون رفع گردیده است چنانچه‌دانشگاه تهران در مقدمهٔ کتاب (مجموعهٔ اسناد و مدارك چاپ نشده‌دربارهٔ سیدجمال‌الدین‌مشهوربافغانی) که از روی همین اوراق‌ویاد داشتها از طرف دو تن از دانشمندان: آقایان اصغر مهدوی وایرج افشار ترتیب وتهیه شده‌است نظر به نوشتهٔ دستخطی خودسیدکه‌خودرا از اهالی افغانستان واز سکنهٔ کابل واز سادات کنر معرفی میکند، دربارهٔ افغان بودن او قناعت نموده وتنها موضوع موجودیت‌خانواده وقبرستانی منسوب به سید را در همدان قابل بر رسی‌وکنجکاوی‌مزیددانسته است که عین عبارت آنرا ذیلا نقل میکنیم . »

«اگرچه در پیوند او وخانواده‌اش‌بااسدآباد همدان‌شکی باقی‌نمیماند، این‌سوال پیدا میشود که چرا سیدخودرا (مطابق سند شماره۲۹همین کتاب) بعنوان یکی از اهالی افغان‌وکابلی واز سادات کنر معرفی کرده است ؟ در صورتیکه در صحت این‌نسبت شك نکنیم ، باید فرض‌کنیم که خانوادهٔ سید بعللی که برای ماکشوف نیست وشاید روزی‌کشف شود ، از افغانستان مهاجرت کرده‌ودراسد آباد مسکن گزیده اند »

راجع باین سوال هم ازحسن اتفاق اینك دراثر کاوش های دامنه دار دانشمندان افغان چه درمحل (علاقهٔ کنر) وچه در اسناد و دفاتر وسائر مدارك متعلق به‌آن‌دوره ، از قبیل گورستان و املاك وقلاع مربوط بسادات کنر وشجرهٔ‌نسب خانوادگی آنها و کتب ثبت املاك وفرامین شاهان افغان عنوانی‌روسای خانواده های‌مذکورومکاتبات دولتی در باره آنها - بامقایسه وتطبیق‌آن‌باشجرهٔ نسب‌والواح مقابر سادات همدان ، شواهدی بمیان‌آمده‌است که حلقهٔ وصل این دو روایت

وکلید حل موضوع را بدست‌میدهد. وآن مهاجرت پدر سید با پسرش (سید جمال الدین) به همدان‌وادامهٔ تحصیلات سید در ایران و تشکیل خانوادهٔ جدید از طرف پدرش درآنجا میباشد که باصطلاح اروپائیان این تحقیق جدید ، بمنزلهٔ یافتن همان حلقهٔ گمشده درترتیب و تثبیت رویداد های‌دورهٔ‌اول زندگی سید بشمار میرود که محققین ایرانی‌به آن‌اشاره‌کرده‌اند. وامید است در سیمیناری که درآینده نزدیك بمناسبت هشتاد مین سال وفات سیددرکابل‌بشمول‌دانشمندان کشور های ذیعلاقه منجمله ایران ،دائر خواهد شد ، رسالهٔ مفصل ومستندی در همین موضوع ازطرف‌محقق معروف افغان استاد عبدالحی حبیبی رئیس سابق انجمن تاریخ‌وادب افغانستان واستاد پوهنتون کابل تقدیم گردد*

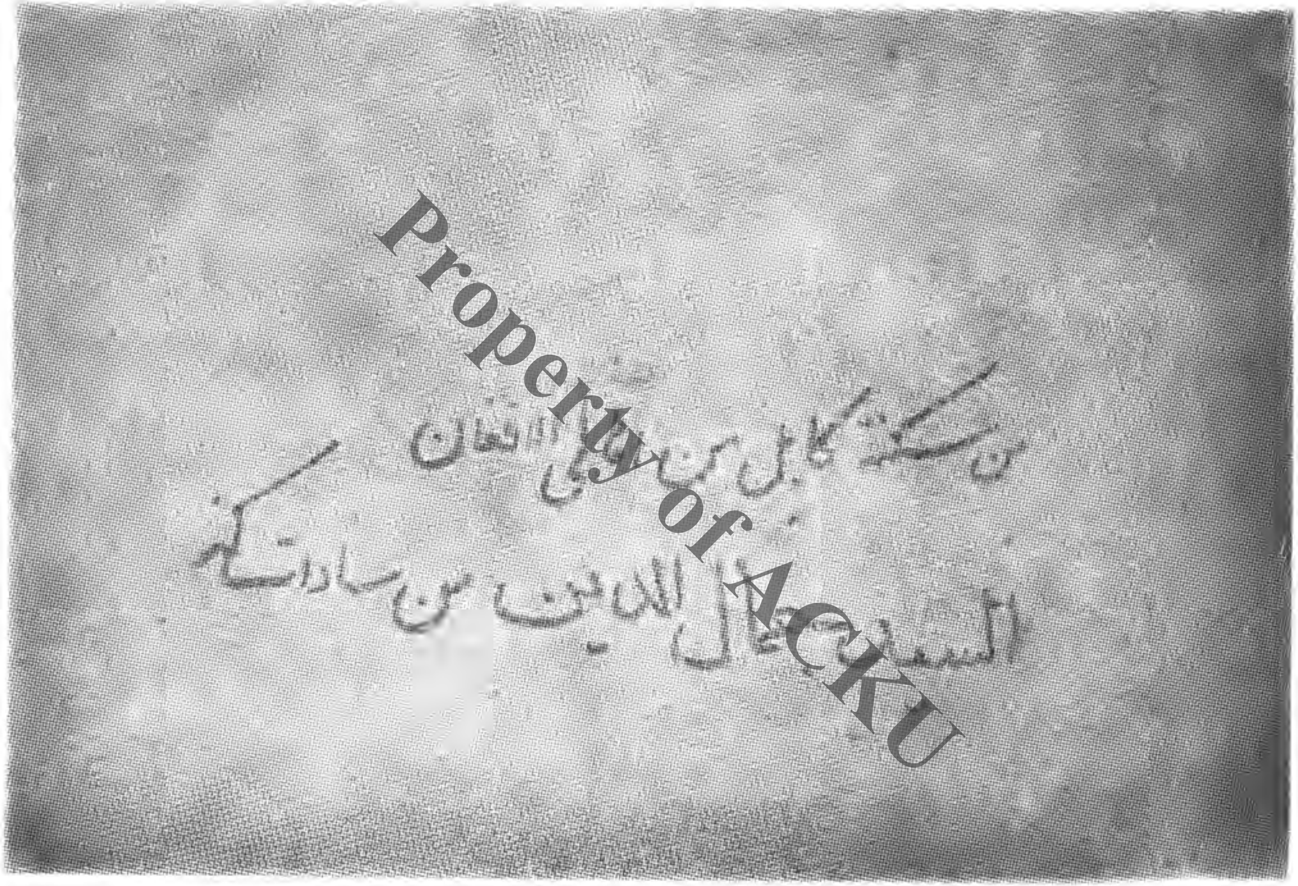
بنا به تشریحات فوق ما صرف به نقل دوسند از جملهٔ اسناد فراوانی که مبنی بر زادگاه وقومیت‌سید در دست است ، اکتفا میکنیم وبعد بموضوع اصل این رساله‌می‌پردازیم .

سند اول نوشتهٔ قلمی‌سید بزبان‌عربی در ورق اول سفید کتاب (الحاوی‌للمسائل النفائس) چاپ‌بولاق ـ۱۲۵٤ هجری قمری که‌عین عبارت آن اینست . « من سکنة کابل ـ من‌اهالی‌الافغان ـ جمال‌الدین من سادات کنر» وبنام سند شماره(۲۹) درکتاب اسناد و مدارك (فوق‌الذکر) قید و تحت لوحه ۸وتصویر ۲۳ زنکو گراف شده است واصل آن در کتابخانه مجلس درتهران موجود می باشد *

دلیل نقل این سند آنست که‌سیددرآن‌بصورت صریح ودقیق و موکد، ملیت و مولد و موطن اصلی خود رابقلم خودش توضیح نموده تا برای

---

*ـ مادرحالیکه ازاین اقدام دانشگاه تهران وهمکاران دانشمندآن درجمع آوری ونشر یك قسمت ازاسناد ومدارك یافت شده در خانهٔ مرحوم امین‌الضرب ثانی تمجیدوتشکرمینمائیم امیدواریم قسمت باقی ماندهٔ اسناد و مدارك مذکورکه فعلادرکتاب خانه مجلس محفوظ است نیزچاپ وبدسترس علاقمندان گذاشته شود تابسامعلومات قیمت دار دیگری که یقیناً در اسناد مذبور چه دربارهٔ سید وچه بطورعموم دربارهٔ اوضاع وجریانات مهم دیگرآن عصر موجود است مورد بررسی دانش پژوهان قرار گیرد



یاد داشت خطی سید در معرفی هویت و ملیتش

هیچکس موقع و مجال هیچ شك وتردید و موردی برای هـــیچ قسم تأویل و توجیه دیگر باقی نمانـــدـ چنانچه در حالیکه هریك ازاین‌سه جملهٔ کوتاه که ذکر نمـــو ده یعنی(از سکنهٔ کابل ـ از اهالی ا فـغان از سادات کنر) بذات خودبرای‌افادهٔمطلب کافی بود ، لیکن سیدهرسه جمله را که در حقیقت هر کـــدا م‌مصدق و موید دیگری می‌بـــا شد استعمال نموده است .... گوئی بافکررسا ودور بینی که داشت پیش بینی **بروزهمچه اشتباهات وتلقیات**ضد ونقیض را که بکرات در مـــورد اشخاص بزرگ پس از مرگ شان‌بمیان آ مده است نموده و بـــرای جلوگیری وازالهٔ آن در یکی از یادداشتهای شخصی ، بخط خود اصل ونسب و ملیت خویش را بالـــفاظواضح وموکد ، ثبت وضبط کـــرده است .

سند دوم که در کتب و رسائـــل‌منتشره در بارهٔ سید کمتر به آن اشاره شده عبارت است از نقل‌قولی‌ازسید توسط یکی از معاصرین و دوستانش مخزومی پاشانو یسندهٔ مشهورشامی که‌دررسالهٔ‌بنام(**خاطرات** سید جمال الدیـــن) درسال ۱۹۳۱میلادی به لسان عربی در بیرو ت بچاپ رسیده و تر جمهٔ دری آن ازاینقرار است « من درسنه ۱۲٥٤ قمری متولد شد م واکثر عمر خودرا ، زیاده ازنصف قـــرن ، بـــترك **اضطراری بلاد افغانی‌خود وسرزمینی‌کـــه نخستین بار تن مـــن بـــه آن** لمس کرد ، گذراندم زیرا در آ نجااضطراب افتاده و ملعبهٔهوا واغراض بود»

این سند را از آنجهت ا نتخاب‌نمودیم که باوجود ایجاز عبارت(که از خصائص سید است) مطا لـــب‌زیادی را افاده و حقائق مهمی رادر بارهٔ ولادت و ملیت سید واو ضاع‌آنوقت افغانستان و عواملی که‌سید را مجبور بترك خاك آبائیش نمود وطول‌مدتی ، که‌بر خلاف میل‌وآرزوی خود ، درخارج ازوطن بسر میبرد،روشن میسازد . وبعبارت دیگر این گفتار موجز بمنزلهٔ تاریخچهٔ مختصردورهٔ اول زندگی سید است که‌اکثر پژوهندگان ازخود و بیگانه تا این‌وقت در تعین وتثبیت آن بنابرعدم موجودیت مأخذ معتبر مو فق نشده‌وغالباً از آن سرسری گذشته‌اند و به

نقل قول از یکدیگر اکتفاء و رزیده‌اند، واینك از روی همین گفتار کوتاه وپر معنی ، ما می توانیم علاوه برمطالبی که دربالا به آن اشاره شد، اینرا هم استنباط نمائیم که سیـدزمانیکه سن شریفش از هشت سال متجاوز نبود ، بار اول افغـا نستان‌را ترك نموده است نـه بسن ۱۸ سالگی بطوریکه در بسا مأخذ ذکـرگردیده (واغلباً ازاشتباه لفظی که ۸را ۱۸ خوانده اند نشئت کـرده‌است) وتصحیح این سهو،نظراتی راکه محققین افغانی بتازگی در اثرمقایسهٔ اسناد وتطبیق سنوات‌ودیگر کاوش های علمی ومشاهدات عملی‌دربارهٔ طفولیت وابتدای جوانی‌سید، قائم نموده اند یکبار دیگر تـائیدمیکند . چنانچه اگر عمر سید رابین ۵۹و۶۰ سال حساب کنیم و هشت‌سال اول را درافغانستان در نظـر بگیریم دورهٔ گشت و گذار وجهان‌گردیهای سید ، همان نیم قرن راکه خودش گفته است احتواء خـواهدکرد ولو که ازین نیم‌قرن باز هـم تقریبا(٤) سال دیگرنیزدرافغانستان گذشته است .

علی ای حال ، چون موضوع‌اصلی این رساله دورهٔ بلوغ‌وپختگی سید وشرح علاقمندی خاص او به‌افغانستان میباشد ، از اینرو ایـن دوره را بدو بخش تقسیم میکنیم ،بخش اول مدتی‌که سیددرافغانستان بود وبخش دوم دورهٔ است که سیددرخارج از افغانستان مشغـو ل جهانگردی وطرح وتطبیق نقشه‌های‌بلند بالایش برای بیداری سا ئـر ملل شرقی واسلامی و دمیدن روح‌آزادی خواهی در آنها ومبارزهٔ‌پیگیر علیه استعمار غرب بوده ، و لیکـن‌باوصف دوری از وطن‌وعدم‌وسائل، وموجودبودن شرائط نا مساعد د رافغانستان ، بازهم همیشه و د ر هر فرصت و هر جائی در ا ندیشه‌ها ، نقشه ها وتلاشهای گستر دهٔ سید ، افغانستان مقام اول را حائزبوده است که اینك ما بروی اسناد وشواهدیکه جسته جسته از لابلای‌مصاحبه ها ، مقالات ، رسائـــل و تألیفات خود سید وهم از خـلا ل‌سائر فعالیت ها و مشغولیت هـای گوناگون او . ونیز از روی آثـــارمختلف و متعددی که در بارهٔ وی‌از طرف دانشمندان جهان چه در وقت‌حیات و چه پس از وفاتش برشتهٔ تحریر در آمده است، سعی می کنیم،همین قسمت را حتی المقـــدور جمع و تر تیب ودر معرض مطا لعهٔ‌واستفادهٔ هموطنان عزیز و سا ئـر علاقمندان قرار دهیم .

سید در افغانستان

در دوره امیر دوست محمد خان

بطوریکه در بالا اشاره شد سید بعد از سن هشت سالگی بمعیت پدر خود سید صفدر نظر به عوامل مجبره که خود هم به آن اشاره کرده است وطن را ترك وابتداء به ایران وبعد به عربستان و هندوستان مسافرت نموده و پس از فراگرفتن علوم متداول عصر از نزد علمای جید از قبیل شیخ مرتضی انصاری (۱) وامثال او وبدست آوردن اذن وعظ وارشاد بقسمیکه در منابع معتبر بتواتر قید شده در حوالی سال ۱۲۷۷ هجری قمری مطابق ۱۸۶۰ میلادی از طریق بلوچستان بافغانستان مراجعت و درشهر کابل در گذرگدری اقامت اختیار نمود ودر مدرسهٔ مربوط مسجد جامع آن محله که ازمدارس مشهور پایتخت بود به تدریس شروع کردوضمناً باعلماء ومدرسین مشهور عصر امثال (ماهر بن علی) محشور وبمباحثات علمی می پرداخت که بعضی ازمورخان از و بنام استاد سید نام برده اند سید جوان بزودی شهرت کافی کسب نمود تا آنکه در زمستان همان سال زمانیکه امیر دوست محمد خان مطابق معمول برای گذشتاندن ایام سر ما بـه جلال آباد رفته بود و سید هم بعد از دیدن اقارب خویش ازکنر بـه جلال آباد رسیده بود ، توسط سید فقیر پاچا از بزرگان کنر بحضورامیر معرفی گردید و تاجائیکه اکثر مآخذ اتفاق دارند سیمای مو قر، هوش سر شار ، شخصیت جذاب، فصاحت بیان ، وسعت معلومات ومخصوصاً متانت و پختگی اطوار سید در امیر تأثیر فراوانی نموده که اورا باوجود جوانی (که دراینوقت عمرش از ۲٤ سال تجاوزنکرده بود) نه تنها در جملهٔ اهل در بار شامل ساخت بلکه برعلاوه بملاحظهٔ مقام علمی اش ، تربیهٔ شهزادگان را

---

*مهر مربع که نقش آندر جملهٔ (اسناد ومدارك) دیده میشود اغلبا مربوط بهمین زمان است زیرا کسانیکه بخدمت دولت داخل میشدند حتمی بودکه مهری داشته باشند که موجب شناسائی شخص ورفع مغالطه درامور رسمی باشد (تصویر شماره ۱۲) .

(که عادتاً به دانشمندان مسن و معروف اختصاص داشت) بوی تفویض نمود.
چنانچه در همین موقع بود که سید با امیرزاده محمد اعظم خان که دراین سفر بمعیت پدر بود آشنائی حاصل نمود که این آشنائی بمرور زمان مبدل بیك دوستی وعلاقهٔ عمیق گردید که تفصیل آن خواهد آمد .

لیکن این وظیفهٔ سید به محمداعظم خان اختصاص نداشت بلکه دیگر شهزادگان جوان که معمولا درسفر وحضر با امیر یکجا بودند منجمله شیرعلی خان ولیعهد و برادران خوردتر او محمد امین خان و محمد شریف خان نیز تحت تربیه وی قرار داشتند که تأثیر افکارسید را در آنها نیز مخصوصاً شهزاده شیر علی خان که بعد ها جا نشین پدرشد در دورهٔ پادشاهیش خوبتر میتوان مشاهده نمود .

اما این دوره که باسالهای اخیر حیات امیر دوست محمدخان مصادف بود یك دورهٔ آرامش واستقرار نبود تاسید می توانست بفراغ خاطر قسمیکه آرزو داشت بوظیفهٔ تعلیم وتدریس ووعظ وارشاد می پرداخت بالعکس بزودی امیردوست محمدخان بعزم الحاق هرات که هنوزازادارهٔ مرکزی مجزا وزیر اثر دامادوبرادر زاده اش سلطان احمد خان بصورت مستقل اداره میشد، با اکثر پسران ، کاردا ران و عملهٔ دربار از کابل حرکت نمود که سید نیز در جملهٔ آنها بود ودر تمام مدت سفر ومحاربات ومحاصرهٔ طولانی هرات در زمرهٔ ملتزمین و مشاورین امیرسهم فعالی را بدوش داشت حتی میگویند در امور نظامی نیز دوش بدوش شهزادگان داخل فعالیت بود (۲) تاآنکه بالاخره شهر هرات بعد از ده ماه محاصره بتاریخ ۸ ذی حجه ۱۲۷۸ هجری قمری مطابق ۲۷ می ۱۸٦۲ میلادی فتح گردیده و تحت نفوذ حکومت مرکزی قرار گرفت . ولی فقط (۱۲) روزبعداز این واقعه امیر دوست محمد خان وفات یافت و شیر علی خان که قبلاازطرف امیر باوصف اینکه از روی سن از محمد افضل خان ومحمداعظم خان خورد تر بود ، بحیث ولیعهد تعین گردیده بود . بپاد شاهی شناخته شد.

درین وقت دونفر برشهزادگان نفوذ بیشتر داشتند یکی سیدودیگر

محمدرفیق خان‌لودین .سید طرفداراتحاد شهزادگان وحفظ استقرار در کشور بود چنانچه محمد اعظم‌خان‌را نظر به نفوذیکه بر او داشت وا دار ساخت تابه شیر علی خان بیعت نماید . اما محمد رفیق خان که با شیرعلی خان نزدیك‌بود ، امیرجدیدرا تحریك می‌نمود که بر برادران خود اعتماد نکرده آنهارا تا رسیدن به کابل تحت نظارت قرار دهد این تذبذب امیرموجب تولید سوءظن در نزد برا درانش گردیدواولتر ازهمه محمد اعظم خان که‌طبعاشخص‌جاه طلبی بود وپادشاهی را حق برادر بزرگ اعیانی خود محمدافضل‌خان وبعد از او نظر به سن‌حق‌خود میدانست ، بر خلاف توصیه‌ومساعی مصلحت جویانه سید در صدد مخالفت باامیر جدید و تشکیل ائتلافی از دیگر برادران خود برآمد.

این وضع سیدرا در موقعیت‌مشکلی قرار داد چه‌ازیکطرف‌مصالح مملکت وسلطنت ایجاب میکردکه ازهرنوع تفرقه جلو گیری بعمل آید وازطرف دیگر دوستی و نزد یکی‌سید با محمد اعظم خان آزادی عمل را از او سلب می نمود - ولی باوصف این وقتی محمد اعظم خان برخلاف مشوره و بدون اطلاع اودرعرض راه قندهار ازمنزل سبزوار (شیندند) به هزاره‌جات داخل وسپس از راه لوگر بطرف زرمت عزیمت نمود تا از اقوام‌مادری‌خویش‌قوائی فراهم نموده پیش از رسیدن امیر شیر علی خان کابل را تصرف نماید، بازهم‌سید بکمك یك عده خیر اندیشان دیگر، امیر رابه مداراترغیب نموده فرمان عفو بنام محمداعظم خان و دیگر برادران که‌با او همدست شده بودند حاصل کرد . لیکن محمد اعظم خان که‌نقشهٔ‌خودرا بطوریکه شرح داده شد قبلا طرح کرده بود، بازهم از آمدن‌بحضور امیر اباورزید وحتی وقتیکه امیر باثر مساعی مکرر سید حاضرشد یکعده سر داران‌را جهت‌اطمینان او به زرمت اعزام دارد هنوزهم به‌انتظار معلوم شدن افکار سائر برادران مخصوصاً محمد افضل خان‌برادر بزرگ خود که دربلخ بود به‌بهانه جوئی وتعلل ادامه داد، دراین میان سید بمعیت امیر جدید بکابل رسید و دراینجا هم یگانه‌مقصدش این بود تا هر طور باشد ازنفاق داخلی جلو گیری نماید .چنانچه تا مدتی امیر را از اتخاذ

اقدامات عملی واعزام قوا بمقا بـل محمد اعظم خان مانع گردید . اما متأسفانه این موقف خیر خوا هانـهٔ او ازطرف در باریان حسودخصوصا محمد رفیق خان لودین و زیر ا میر شیرعلی خان سوء تعبیر شده آنرا یکنوع همدستی علیه امیر جلـوه میدادند و امیر را باقدامات جدی تـر علیه برادرانش که اکنون یکی بعـد دیگری نسبت بعزائم ا میر جـدید مشتبه شده بودند تشویق می نمودند بطوریکه سید خودرا عملا مـو رد سوء ظن وتعقیب مشاهده میکـردخصوصاً بعد از توطئه قتل امیرکه گفته میشد توسط محمد سرور خان پسر محمد اعظم خان کـه بقسم گروگان نزد ا میر بسر می بـرد بهمدستی جلال الدین خان پسروزیر اکبرخان طرح گردیده بود وضعیت سید مشکلتر گردید (۳) بنا بران باقی ماندن خودرا در کابل جائز ندیده از امیر د ر خواست نمود تا برای زیارت اماکن مقدسه جانب عربستان برود. امیر بعد از آنکه ازاواطمینان گرفت که به محمد اعظم خان ملحق نخواهد شد اجازهٔ مر خصی داد.

درهمین وقت بود که سید نظریات اصلاحی خودرا نسبت بامور مملکت داری بصورت یك طومار مفصل بطوریکه اکثر مورخان تذکر داده اند در بالاحصار به امیر شیر علی خان تقدیم نمود(٤)وهمین نظریات بود که بعد ها در سلطنت دوم امیر شیرعلی خان (۱۲۸۵-۱۲۹٦ هـ ـق- مطابق ۱۸٦۸-۱۸۷۸ میلادی) اساس پرو گرام اصلاحی امیر موصوف قرار گرفت و بمو جب آن افغانستان اولین کشور آ سیائی بود که به اصلاحات عمومی درجمیع ساحات اداری ، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ، تخنیکی و فرهنگی مطابق اصول و مفکوره های مدرن اقدام نمود که دراین قسمت حتی از جاپان هم پیشقدم تربوده است*

* چون بانی ترقیات جدید جاپان امبراطور (میجی) میباشد که درسال ۱۸٦۹ میلادی زمام اموررا بدست گرفت وپادشاهی دوم امیرشیرعلی خان یکسال قبل ازاو درسال ۱۸٦۸ آغاز یافته بنابران میتوان گفت که نهضت جـدیـد اصلاحی درین دوکشورآسیائی همزمان شروع گردیده واتفا قاً خطوط اساسـی آنها هـم بایکدیگر شبیه بوده است ...

امادرحالیکه پروگرام انکشافی جاپان بـلاوقفه پیش میرفت متاسفانه جنبش اصلاحـی افغانستان باثر مداخلهٔ مستقیم قوای استعمار بطوریکه همه میدانند درنطفه خشك گردید .

خلاصه سید بادل‌شکسته‌ومأیوس‌درنیمه سال ۱۲۷۹ هجری قمری (اواخر ۱۸۶۲ میلادی) به هندرسیدوبلافاصله به تبلیغ اتحاد و اتفاق بین‌جوامع مختلف‌هندبه مقصدرهائی‌ازیوغ اسارت بیگانگان شروع‌کرد. از اینرو دولت بر تانیه که تازه ازغائله شورش سپا هیان هند ی (۱۸۵۷ میلادی) فراغت حا صل نموده بود، باو اجازه اقامت نداده وسید مجبور شد بزودی خاك هندراراترك نماید.

اگر چه تفصیل این دوره اقامت‌کوتاه سید درهند روشن نیست‌لیکن نظر باینکه پیش‌ازبازگشت بافغانستان‌مدت یك‌ونیم‌سال‌درهند مشغول‌تحصیل بوده، شك نیست که‌در آنجا دوستان‌وآشنایان زیادی داشته ومیتوا نست نزد آنها برگردد ومدتی درهنداقامت‌اختیار نماید واز همین جا انکشافات اوضاع رادر افغا نستان تعقیب‌نمایداما بطوریکه اکثر مور خان (منجمله قاضی محمد عبدا لغفار هندی که‌رویداد مسافرت های سید را درهند ازنزدیك تعقیب وتحقیق نموده‌است)درآثار خود اشاره کرده اند، نظر به‌رول مهمی که سید در دوران‌اقامت‌دوساله اخیر خود در سیا سیات افغانستان بازی نموده بود انگلیس‌هابود وباش اورا درهند در چنان موقعیکه هنوز اذهان عامهٔ هند یهاعلیه انگلیس مشتعل بود، مناسب ندانسته، هرچه زودتر وسائل‌بیرون‌شدن اورا فراهم نمودند وسید دراو آخر سال ۱۲۷۹ هجری قمری(شروع ۱۸۶۳ میلادی) از طریق دریا عازم عربستان گردید .

* کتاب (آثار سیدجمال الدین افغانی ـ اثرقاضی‌عبدالغفارچاپ دهلی ـ ۱۹٤۰صفحه٤۷

در دورهٔ امیر محمد افضل خان

درحالیکه سید مشغول سیاحت درکشور های عربی ازقبیل فلسطین، شامات وعراق بود و زمینه را برای نشر وتبلیغ نظریات اصلاحی خود از هر حیث مساعد می دید ، لیکن افکارش تماما متوجه افغانستان بوده واز آیندهٔ وطن قلباً نگران بود. ازهمین جهت تصمیم گرفت در جائی باشد که خوبتر وزودتر از رویداد های افغانستان اطلاع حاصل نماید بنابران درسال ۱۲۸۲ هـق مطابق ۱۸٦٥ میلادی بطرف ایران حرکت کرد ودر تهران از سقوط امیر شیرعلیخان وپادشاهی امیرمحمدافضل خان ووزارت محمد اعظم خان شنیدویکبار دیگر بارقهٔ امیدی درضمیرش درخشیدن گرفت و بلادرنگ درصدد بازگشت بوطن بر آمد چنانچه در شروع سال ۱۲۸۳ هجری قمری مطابق ۱۸٦٦ میلادی از تهران بقصد افغانستان عزیمت نمود و پس از توقف های مختصر در طوس ومشهد دراواخر جماد الاولی وارد هرات شده وبطوریکه خودش در یاد داشتهای خود نوشته است درسرای نوربیگ اقامت گزید *

باید دانست که درینوقت هرات در دست امیر شیرعلی خان بودکه پس ازشکست از کابل باین ولایت که پسرش محمد یعقوب خان حکمران آن بود رو آورده و در آنجاحکومت مستقلی برای خود تشکیل داده بود .

اگرچه جریانات بر خورد سید باامیر شیر علی خان دراین شهر روشن نیست لیکن چون مدت اقامت او چهل روز بود ثابت است که سید در این مدت با امیر داخل مراوده بوده و شك نیست که بازهم همان تقاضای خاتمه دادن به نفاق وخانه جنگی موضوع اصلی صحبت های اورا باامیر شیرعلی خان تشکیل میداده است بااین فرق که در دفعهٔ گذشته سید، امیر شیر علی خان رابنا بر ارادهٔ پدرش و قبولی مردم

* درین رساله هرجابه یادداشت های سید حواله داده شده ویابه (اسناد و مدارك) اشاره بعمل آمده مقصد ازکتاب (اسنادومدرك چاپ نشده) چاپ تهران استکه قبلا بطور مفصل معرفی گردیده.



امیر محمد افضل‌خان



امیر دو ست محمد خان



امیر محمد اعظم خان

افغانستان پادشاه بالاستحقاق افغانستان میدانست واکنون که امیر محمد افضل خان بهمت محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان پس از پیکار های دور و دراز تخت کابل را تصاحب نموده بود ، امیر شیر علی خان در نظر سید شهزادهٔ فراری بیش نبود وبایست از پافشاری مزیدکه موجب ضعف مملکت و قتل و بربادی افراد بیگناه میشد، صرفنظر نماید. لیکن امیرشیرعلی خان نه تنها برای شنیدن نصایح سید حاضر نبود بلکه عملا برای جمع آوری قوا و حرکت بطرف کابل داخل اقدامات بود . چنانچه قوای گرد آوردهٔ اودرهمین وقت به قندهار رسیده و امیر انتظار خبر فتح قندهار را داشت تاخود نیز به آنطرف عزیمت نماید. بنابران بعید نیست سیدرا بهمراهی خود دعوت نموده باشد تابعد ازفتح قندهار ، بوسیلهٔ محمد اعظم خان، برای انصراف امیر محمد افضل خان ازسلطنت وساطت نماید . حقیقت هرچه بوده باشد سید بطوریکه از یاد داشتهایش معلوم میشود درماه رجب ۱۲۸۳ هجری قمری و همزمان باحرکت امیر شیر علی خان جانب قندهار ، هرات را ترك و در ماه شعبان ۱۲۸۳ هجری قمری به قندهار رسیده وابتداء در بازار هرات اقامت داشت واین دروقتی بود که قوای امیر شیر علی خان قندهار را تصرف وبرای مقابله باقوای امیرمحمدافضل که تحت قیادت محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان از کابل اعزام شده بود ، جانب قلات حرکت کرده بود لیکن بطوریکه در اوراق تاریخ ضبط است در این جنگ که بتاریخ (۹) ماه رمضان ۱۲۸۳ هجری قمری (۱۲٦٦ میلادی)در حوالی قلات (زابل) اتفاق افتاد قوای امیرشیرعلی خان شکست خورده وخودامیرشیرعلی خان دوباره بهرات عقب نشینی کردو محمد اعظم خان بنام امیرمحمدافضل خان در قندهار بحکومت نشست. (*)

بهر حال از تصادفات روزگار دو رفیق قدیم، بعد از (چهار) سال

*شرح واقعات و رویداد های این دورهٔ بیشتر از کتاب (افغانستان در قرن ۱۹)اثر نگارنده اخذشده است بنابران از ذکرصفحات برای جلوگیری ازطوالت کلام صرف نظر بعمل آمد

جدائی ، در حالیکه هرکدام با سرنوشت جداگانهٔ در کشور ها ی بیگانه سرگردان بودند و هرگزامیددیدار همدگر را نداشتند ، در تحت شرائط کاملا جدیدی خودرا در کنار همدگر مشاهده کردند. همان بود که عهد و پیمان گذشته را تجدیدوبه طرح وتهیهٔ پلان های نو ینی پرداختند . اگر چه سید بروی هرمصلحتی که بود در یاد داشت های خود دراینباره چیزی ذکر نکرده که‌این خود حساسیت موقع ومحرمیت موضوع را نشان میدهد ، امااز‌روی‌فعالیتهای گستردهٔ سید وتماسهای مخفیانهٔ او باعلما و معاریف‌قندهار که‌نام های شان در یاد داشتها ی سید بعضا بطور واضح واز بعضی‌دیگر بصورت رمز درج‌است‌استنباط شده می‌تواند که سید وحکمـــران‌قندهار پلانهای مهم و دور رسی را روی دست داشته اند که کسی‌دیگر بغیر از خودشان از آن آگاه نبوده است مخصوصا مو جودیت امیرزاده‌عبدالرحمن خان پسر ارشد امیــر محمد افضل خان که بحیث‌سرلشکر باکاکای خود همراه بود و رقا بتهای زیرپرده که بین کاکا وبرادر زاده‌از دیر بازوجود داشت آنهارا باین رازداری وادار میکرد واز همین‌سبب‌بود که سید بجای آنکه بامحمداعظم خان در قصر حکومتی زندگی کند بالعکس بقرار نوشتهٔ خودش‌دربازار شکارپور در سرای (جیتن هندو)بسر میبرد و ملا قاتهای او بـــا محمد اعظم خان بطور محر مانـــه صورت میگرفت ،یقین‌سیدنه‌تنهابا بزر گان قندهار مخصوصا طـــبقهٔ‌روحانیون متنفذ از قبیل قـــا ضی عبدالرحمن خان مشهور به خان ملاوپسرش سعد الدین خان (جـــد علومی ها و کریمی‌ها) ملاعبدالرحیم‌پسر ملاحبو (جد حبیبی ها) و ملا عبدالحق خرقه (جدحقانی‌وبینوا)وملاعبدالحق طل ، قاضی غلام و مـــلا عبدالاحد پسرش (قاضیان معروف)صوفی بردرانی و ملا خواجه‌محمـــد شاگرد او (رو حانیون متقی) ملاعبدالرحیم اسحق زائی شاگـــرد صوفی مذکور ، بلکه‌باعلمای‌معروف‌هرات مانند ملامحمد عمر (جـــد سلجوقی ها) ملا ابوالحسن‌قائنی،ملا عبدالله قاضی انادره وهمچنین باعلمای مشهور علاقهٔ غلزائی(عرض راه قندهار وکابل) از جمله مـــلا دین محمد مشهور به ملا مشك عالم(که در دوران استیلای دوم انگلیس

در قطار مجاهدین درجه اول ملی قرار داشت) بطور دائم در تماس بود و معلوم است که هدف تمام این تماس هاکه بعضاً بصورت مکاتبه توسط اعزام قاصد های مخصوص صورت میگرفت، جدا ساختن روحانیون بزرگ از امیر شیرعلی خان وجلب آنها ظاهرا بطرف امیر محمد افضل خان و باطناً بسوی محمد اعظم خان که خودرا از همین وقت پادشاه آیندهٔ افغانستان میدید، بوده است. باین قسم سید مدت هشت ماه در قندهار مشغول فعالیت های مرموز و محرمانه بود .

اتفاقا در همین ایام باثر توجه امیر شیر علی خان بطرف مزار شریف واتحاد او بافیض محمد خان برادر دیگرش که حکمران بلخ بود امیرمحمد افضل خان پسر خودعبدالرحمن خان را بایك قسمت از قوای قندهار بکابل طلب نموده وصحنه برای محمد اعظم خان وسید خالی شد و آنها چنان مشغول سروصورت دادن نقشه های محرمانه ومرموز شان بودند که وقتی امیرمحمد افضل خان باثر نزدیك شدن امیر شیر علی خان و فیض محمدخان بکابل توسط چاپار مخصوص محمد اعظم خان را باقوای باقیماندهٔ قندهار بکابل جلب کرد ، محمداعظم خان نتوانست (ویا نخواست) بصورت فوری چنانکه انتظار میرفت امر برادر را عملی نماید ودرآخرزمانیکه تصمیم بحرکت گرفت (ربیع‌الاول ۱۲۸٤ هجری قمری) چنان به‌تأنی حرکت میکرد که گوئی اصلا عجلهٔ درکار نبوده است چنانچه از روی یاد داشت سید فاصلهٔ بین قندهار وغزنی را که عادتاً در ده روز طی میشد بیك ماه طی کردند و معلوم است که در هر جا بابزرگان قوم کنگاش ها وگفتگوهایی داشته اند وبالاخره زمانیکه درماه (ربیع‌الثانی) به غزنی رسیدند باوصف پیغامهای مکرر امیر محمد افضل خان و نازکی اوضاع پایتخت درغزنی توقف نمودند تانتیجهٔ جنگ معلوم شود و بعد از آن مطابق صوابدید خود تصمیمی اتخاذ نمایند که این توقف در حدوددو ماه دوام کرد تا اینکه خبر کشته شدن فیض محمد خان درجنگ **بازارك** (پنجشیر) وشکست امیر شیرعلی خان توأم باخبر بیماری امیر محمد افضل خان باو رسید *

* کتاب (اسناد ومدارك) نامهادرصفحه ۸ـ تصاویر ٤ تا۸ وجدول سنوات صفحه۱۵٦ تا۱۵۸

آنوقت بلا در تگ خود رابکابل رسانید (۲۵ جمادی الاخر ۱۲۸٤ هـ ق) وقتی که بکابل رسیدامیر در بستر مرگ افتاده و فرصت جواب و سوال بین دوبرادر باقی نمانده بود. بلافاصله پس از وفات امیر، بدون اعتناء به حقوق عبدالرحمن خان، پادشاهی محمد اعظم خان در کابل اعلان شد وسید جمال الدین بطوریکه در یاد داشتهای خود می نویسد، حین ورود بکابل بصوابدید امیر جدیددر بالاحصار در عمارتی که به سراچهٔ امیر دوست محمدخان مشهور بود اقامت اختیار نموده ومتعاقب اعلان پادشاهی امیر محمد اعظم خان امور وزارت رابدست گرفت. (*)

درینجا باید تصریح شود که اکثرمورخان واقعات مربوط بدورهٔ اول پادشاهی امیر شیر علی خان را تاجائیکه به سید تعلق میگیرد مربوط بدورهٔ دوم پاد شاهی امیر شیرعلی‌خان دانسته اند حالانکه از روی یادداشت های خطی خود سید که تاریخ های مواصلت وحرکت خودرا واضحاً قید کرده است ثابت میشودکه سید در سلطنت دوم امیر شیرعلی خان در افغانستان نبوده بلکه پیش ازسقوط سلطنت امیر محمد اعظم خان چنانچه در قسمت ما بعددیده خواهدشد از افغا نستان خارج شده است که امید است در آینده نو یسندگان محترم این واقعیت رادر نظر خواهند گرفت تاازتکرار این اشتباه جلوگیری باشد.

---

* درین رساله حتی المقدور سعی شده است تاتاریخ هاازروی تقویم هجری قمری که در اغلب مآخذ شرقی مورد استعمال بوده باتطبیق آن به تقویم میلادی یکجا نشان داده شودلیکن دربعضی جاهاکه تاریخ صحیح معلوم نبود ازخوف اینکه موجب مزید اشتباه نگردد به هرکدام که بصورت دقیق در دست بود اکتفاء بعمل آمده وصرف سال آن بصورت تقریبی به تقویم دیگر قید شده است . بازهم دربخش سوم که مربوط به دورهٔ جهانگردی سید واقامت اودر کشور های اروپایی میباشد تاریخها تنهابه تقویم میلادی و بعضاً توأم باتقویم شمسی نشان داده شده است .

در دوره امیر محمد اعظم خان

باپادشاهی امیر محمد اعظم خان سید برای بار اول زمینه را برای عملی کردن نقشه های بلندبالا ئی که ازچندین سال باین طرف درسر می پرورانید آماده میدید ـ سید به‌طوریکه خودش در یادداشتهای خود بکرات به آن اشاره کرده است درطی مسافرتها وسیاحت های دور و دراز خویش در ممالك شرقی همواره دراوضاع این کشور ها وعلل پسماندگی آنها تعمق نموده وبرای رفع این پسماندگی هاراه‌هاووسائل ممکنه را ازنظر گذرانیده بود وهم وسائل وموسسات جدیدی را که توسط قدرتهای استعماری غرب درکشور های شرقی واسلامی وارد و مورد استفاده آنها قرار گرفته بودمشاهده نموده وبروی این مطالعات ومشاهدات مفکوره های مشخصی درذهنش نقش بسته بود که آرزو داشت آنها را در وطن خویش عملی سازد. او می خواست او لتر ازهمه نظام فرسوده استبدادی وارباب رعیتی یااستثمار وبهره کشی فرد از توده راکه درنظرش منشاء فقر وبد بختی مردم وعقب ماندگی مملکت بود بیك نظام مودرن وعادلانه تبدیل نماید .اوآرزو داشت جهل وخرافات را که وسیلهٔ بقا ودوام بهره کشی افرادمحدود ومعدود ازتوده‌های معصوم وبی خبر بود ،ریشه کن نماید . اودر صدد بود عدالت اجتماعی را جانشین زورگوئی وضعیف کشی گرداند .بالاخره او می خواست یك تحول بنیادی را در جامعهٔ افغانی بروی موازین علمی که از برکت انقلاب صنعتی اروپا بوسیلهٔ کتب وجراید تازه‌باین‌قسمت دنیامعرفی‌شده بود، تطبیق نماید .

اوبرای عملی کردن این آرزوهای‌عالی تمام امید های خود رابه امیر جوانی بسته بود که اینك در اثر مساعدت بخت برتخت کابل جلوس نموده ووی را به حیث مشیر اعلی‌خود انتخاب کرده بود .

باچنین امیدواریهای خوشبینانه بود که سید جمال الدین در عنفوان جوانی اما مجهز باعلم وتجربهٔ که بگفتهٔ خودش بعد از ختم تحصیل «مدت پنجسال در اطراف‌عالم‌گردیده‌وزحمات ومشقات گوناگون کشیده

بااولیای هر مذهب وفقرای هر ملت وعلماء هرفرقه وعقلاء هرزمره وحکمای هرمملکت وفهمای هر ولایت مجالست نموده بود .....» اینک زمام امور کشور افغانستان را به کف باکفایت خود گرفته ومی خواست آن چه را در قوه داشت به خدمت وطن وهموطنان تقدیم نماید .

چون میدانست که قائم کردن رابطهٔ مستقیم ووسیلهٔ افهام وتفهیم بین حکومت وملت شرط اول پیشرفت هرمرام است اولتر از همه به تاسیس یك نشریه بنام (کابل) که اولین نشریه در افغانستان وپیشرو شمس النهار میباشد (۷) اقدام نمودوتوسط این نشریه که متاسفانه نظر به حوادث مابعد ، نسخه های آن باقی نمانده است پلانهای اصلا حی وپروگرامهای عملی خود را بمردم معرفی نمود تا ذهنیت عامه رابرای قبول تحولات اساسی آماده وطرفداری وپشتیبانی رضاکارانهٔ آنهارا که آسانترین وسیلهٔ کامیابی ورسیدن بمقصد است، جلب وتأ مین نماید.

هرچند جزئیات این پلانها وپروگرامها نیز در اثر سقوط دفعی حکومت کم دوام (یکساله)امیرمحمداعظم خان ثبت نشده لیکن چون عین آن قبلا طوریکه در بالا اشاره شداز طرف سید به امیر شیرعلی خان نیز ارائه شده بود وچند سال بعدازطرف امیر شیرعلی خان در دورهٔ دوم سلطنت شان عیناً مورداستفاده وتطبیق قرارگرفت پس با اطمینان میتوان گفت که پلانهای مجوزهٔ سید شامل اعلان استقلال وقیام روابط باکشور های دور ونزدیك وتاسیس جرگه ملی (پارلمان) وکابینهٔ مسؤل وترتیب قوا نین ونظا مات لازمه، تاسیس مکاتب وشفاخانه ها، تنظیم اردوی عصری مجهز باسلاح جدید، تاسیس فابریکه ها تمدید سر کها وترویج وسائل مخابراتی واعزا م محصلین بخارج وتوجه بزبان و فرهنگ ملی وامثال آن بوده است. (۸)

لیکن ازنارسائی بخت ، این نقشه های بلند بالای سید از اول وهله بنابر عوامل نامساعد بامشکلات بزرگی مواجه شد که نه تنها مانع عملی شدن آنها گردید بلکه برعلاوه درعرصهٔ کوتاهی به کناره گیری سید وسقوط حکومت وازبین رفتن سلطنت امیرمحمداعظم خان منجرشد اگر قضاوت تاریخ را بشهادت بطلبیم مهمترین عامل ناکامی پلا ن

های سید تصادم شخصیت ها بودزیرا امیر محمد اعظم خان طبیعتاً شخص خود رائی ودر عین حال پرسوءظنی بود .همانطوریکه به عبدالرحمن خان برادر زادهٔ خویش باوصف جانفشانی های گذشته و تسلیم واز خود گذری های حالیه او اعتماد نداشت ،وبمجرد اشغال سلطنت اوراظاهراً برای دفع امیرشیرعلی خان بطرف مزار شریف اعزام نمود تااز مرکز دور باشد-همانطوربه‌سید هم باوصف تجربه وامتحان طولانی بی اعتماد بود وهرعمل وپیشنهاد اورا غرض تلقی‌می نمود وهر طوربود عمو مااز طریق غیرمستقیم وپوشیده برای خنثی ساختن آن‌اقدام میکردکه این‌مسئله‌سید را که او هم طبع حساس و مغروری داشت متأثر ودلسرد می‌ساخت . ومهمترین نقطه اختلاف بین شاه وسید همان پروگرام‌اصلاحی کثیر الجوانب سید بودکه اختیارات شاه را محدود ودر چوکات نظامات دولتی مقید میگردانید و به عبارت دیگر سلطنت مطلقه را بـه‌سلطنت مشروطه تبدیل میکرد که طبعاً امیر محمد اعظم خان باخصلت استبدادی که داشت برای قبول آن حاضر نبوده است *

عامل دیگری که دربرابر سیدعرض اندام کرد هما نا جوانی اوبود که‌درباریان سالخورده را بمقابل‌وی‌تحریک نمود چه تا این‌زمان‌کمتر کسی در افغانستان‌بعمر(۳۰)سالگی‌چنین کرسی بلند را اشغال نموده بود وبا وصف اینکه شخصیت،علم،ذکا وکاردانی بینظیر سید این نقیصه‌را بصورت تام جبران میکردلیکن ارباب غرض قناعت نکرده مخصوصاً درباریان که از سابق باو میانهٔ خوبی نداشتند واکنون علاوه از فوقیت علمی،قدرت‌وشوکت‌روز افزون سید را دردربار و مملکت مشاهده میکردند، بیشترآتش حقد وحسد شان شعله ور می شد وحدت مزاج وصراحت لهجه وبی ملاحظه گی سید نیز برمخالفت آنها می‌افزود تاجائیکه در هرموقعی‌که میسر میشد آزاد خیالی وروشن بینی سید راسوء تعبیر نموده‌گفتاراورا مخالف مصالح دولت و ملت ونشانه جاه طلبی او جلوه میدادند.

* مفکوره روی کار آوردن نظام مشروطه از همین وقت دردماغ سید نقش بسته بود چنانچه تاآخر عمر بهر کشوری کـه رفتـه بطوریکه دیده خواهد شد همین مفکوره رابه شاهان وامراء وقت پیشنهاد کرده است .

این اوضاع دست بدست همداده عرصه رابر سید مشکلتر میساخت باوصف این برای عملی کـــردن پروگرام های اصلاحی خود با وجود مخالفت های علنی وکار شکنی های مخفی وپو شیدهٔ اطرا فیان اصرارمی ورزید ـلیکن مخالفین طوریکه د رکشور های شرقی معمول است با همدیگر نزدیك شده ائتلا فی رابـه مقابل اوتشکیل میدادند که رفتـه رفته شکل یك جبهه بزرگ را به خود میگرفت ـشك نیست که قوای استعمار که از دیر باز توسط واقعه نگاران معلوم وجوا سیس خفیه خود مراقب اوضاع بودند وعملی شـــدن پلانهای سید رامخالف مقاصد خود میدانستند چنانچه در اوراق سری حکومت هند جسته جسته بمشاهده میرسد (۹) در خفا این این آتش رادامن میزدند وبعید نیست که بوسائل غیرمستقیم موضوع نارضائیتی عمومی رابگوش امیر هم رسا نیده با شند. زیرا سید کم کم تغیری رادر وضع امیر نیز احساس میکرد لیکن بازهم نظر به اعتمادیکه بر خود وحقا نیت مرام خویش داشت از جا درنمیرفت ولـــی در ایـــن بین او ضـــاع ناحیهٔ دیگری کسب وخامت نمـود زیرا در حالیکه امیر محمد اعظم خان برخلاف مشوره واصرا رسیـــد برادرزادهٔ خودعبدالرحمن خان راکه پس از اخراج امیر شیر علی خان ازبلخ (وبازگشت او بهرات)محض برای اینکه ازمرکز دور باشد ،باقوا ی معیتی اش در ولایات شمال نگهداشته بود، امیر شیر علی خان از ایـــن موقع استفاده کرده ترتیبا ت حمله راز طریق قند هار روی دســـت گرفته بود که سید وخامت آنرامی دانست ولی امیر آنرابی اهمیـــت پنداشته بالعکس بخطرات موهو م وتخیلی خود می اندیشید ـسید هر قدر سعی کرد امیر راقانع سازدکه عبدالرحمن خان راکه یگانه جنرال کار آزموده سلطنت بود بـــرای جلوگیری ازحمله حتمی الوقوع شیر علیخان بمرکز جلب نماید امیـــرقبول نکرد واینهم بکشیدگی بیـــن امیر وسید افزود .از طرف دیگـرچون این اختلاف اساسی شاه وسید بگوش درباریان رسید موقع رابرای وارد کردن ضربهٔ دسته جمعـــی مساعد دیده بتحریك مستوفـــی عبدالرزاق که رقیب ودشمن ســـر سخت سید وچنانچه بعد آمعلوم شد دردل هواخواه امیر شیر علی خـا ن بود (۱۰) شروع به تحر یکات علنی نمودند وبطوریکه در ممالك شر قی

معمول است برای آنکه عامهٔ مردم راعلیه او برانگیزند افکار واعمال ترقی پسندانه سید را رنگ مذهبی دادند، وچون امیر برای رفع این افترا های بی‌اساس وجلو گیری تبلیغات مغرضانه ،تعلل نشان داد طبع زود رنج سید تحمل نیاورده استعفی خود را به حضور امیرتقدیم کرد ومتعاقب آن عریضه ثانی به دربار فرستاده وخواهش نمود تاباو اجازهٔ خروج از افغانستان داده‌شود بطوریکه از مکاتیب صادره به جواب‌عرائض‌سید استنباط میشودامیرمحمد اعظم خان چه در قبول استعفی وچه در مورد رفتن او از افغانستان‌مردد بوده وسعی داشت تا او را منصرف گرداند لیکن سیدکه‌اوضاع‌رادگر گون میدیددرهردو مورداصرار ورزیده وامیر دل ونادل خواهش او‌را قبول و اجازه داد تا موقتاً از افغانستان خارج گردد که‌خوشبختانه‌هردو مکتوب امیر محمد اعظم‌خان، باشکوه نامه سید که در همان روزهابقلم خودش تحریر یافته دربین اوراق شخصی سید ضبط‌است وتااندازه زیاد برجریانات ووقایعی که منجر به خارج شدن سیدازافغانستان گردیده‌بود روشنی می اندازد واینک مادر پایان این قسمت آن سه سندراکه در کتاب (اسناد ومدارك)چاپ تهران درج است از نظرخوانند گان‌میگذرانیم .

اما مطابق پیشگوئی سید دورهٔ سلطنت امیر محمد اعظم خان هم‌دیر دوام نکرد .فقط دوماه بعد ازعزیمت‌سید دراثریك سلسله بی‌تدبیری های خودش وپسرانش ،در حالیکه‌هردو معاون لائق‌وکاردان خویش را که‌یکی بمنزلهٔ مغز متفکر ودیگر شه‌بازوی جنگندهٔ اوبود ،بی جهت‌و بروی یك‌سلسله اوهام بی اساس،ازخود دور ساخته بود ،در چندین محاربه بمقابل حریف اصلی خود مغلوب گردیده تااینکه در رمضان ۱۲۸۵ هجری قمری (مطابق سپتامبر۱۸٦۸ میلادی) تخت کابل دو باره بدست امیر شیرعلیخان افتاد وامیرمحمد اعظم خان درحال فرار از راه های صعب العبور جنوب افغانستان‌بتاریخ ۲۰ محرم ۱۲۸٦ هـ. ق (جنوری ۱۸۷۹ میلادی)بمشکل توانست خود را بسرحد ایران برساند لیکن در راه تهران از فرط‌خستگی جسمانی وفشار های‌طاقت فرسای روحی در منزل بسطام در عالم غربت بایك جهان

حسرت زندگی را وداع گفت وعبدالرحمن خان برادر زادهٔ اوکه نقشه های دیگری در سر داشت ازرفتن بایران انکار نموده راه بخارا وسمرقند رادر پیش گرفت. (۱۱)

باین ترتیب یکبار دیگر نقشه‌های عالمانهٔ سید برای اصلاح‌امور مملکت در وطن خودش ،نظر به‌جریانات نا مساعد ، دسائس‌داخلی وتحریکات خارجی ،پیش از آنکه‌ثمرهٔ آن معلوم شود، نقش بر آب گردید -اگرچه امیر شیر علی خان‌درپادشاهی دوم خود نظر به هما ن یاد داشتهای قبلی سید وهم با به‌دست آوردن پلانهای تفصیلی اوکه در دورهٔ اقامتش در بالاحصار طرح‌ودر اسناد ودفاتر دولتی بجا مانده بود ،یك قسمت از نظریات عالی‌سید را رویدست گرفته بود لیکن آنهم بشهادت اوراق تاریخ در اثر مداخلهٔ مستقیم قوای استعمار (استیلای دوم انگلیس۱۸۷۸-۱۸۸۰میلادی)ناتمام ماند وچهل سا ل دیگر افغانستان در حالت انزوا واختناق سیاسی ورکود اجتماعی و فرهنگی باقیمانده وفقط در ختم‌جنگ جهانی او ل بعد از حصول استقلال کامل بود که آنهم به‌ابتکار یکتن از شاگردان دبستان سید علامه محمود طرزی وبهمکاری عد ه‌ازروشنفکران دیگر در عصر اعلیحضرت امان الله خان غازی پروگرام اصلاحات اساسی در افغانستان دوباره روی دست گرفته‌شد .

باوصف این سید در حالیکه به‌قرار گفتهٔ خودش خاك اجدادی خویش راکه «ملعبهٔ اغراض‌شده‌بود»اضطراراً ترك گفت ولی بطور یکه در قسمت های آینده مشاهده‌خواهیم کرد بحیث یك فرزند صالح ،وطن خود را هرگز فراموش نکرده‌بلکه درهر جائی که رفته وبهرکاری که‌مشغول بوده گوشهٔ خاطر ش‌متوجه افغانستان ومرد مان آن ودر جستجوی خیر وسر بلندی و طن‌ووطندارانش بوده و در این راه از هیچگونه سعی ومجاهدت مضا ئقه‌نورزیده است‌بلکه چنانچه درقسمت های آینده دیده خواهد شد چند بار دیگر عملا برای باز گشت بو طن سعی واقدام نموده است.



یک شماره از جریدهٔ شمس‌النهار کابل که در سلطنت دوم امیر شیرعلی خان مطابق پروگرام اصلاحی سید تأسیس گردیده بود

متن مکتوب اول امیر محمـــــداعظم خان و قبولی استعفاء سید.
محب‌صادق و دوست موافقا
رقعهٔ محبت ترجمهٔ شما مطالعه‌شد از کمال اتحاد و موافقت‌مرقوم قلم خلوصیت شیم‌نگاشته بودید. سیادت پناها مودت نشانا! درهر حال میل خاطر بندهٔ درگاه پادشاه‌بیمثال خوشی طبیعت‌آن‌مهرسگال است ازدوری شما ملال‌ودر خوشی‌شما خوشحال میباشم هر طــــور مرضی و رضای شما باشد مـــــاخور سندیم تکلیف برشما نا مناسب زیاده چه نگارد . (مهر امیر محمد اعظم خان)
متن مکتوب دوم امیر محمـــــداعظم خان
واجازهٔ رفتن او از افغانستان
سیدسند امجدا
رقعهٔ که بعبارات شیرین و فقرات‌رنگین در خصوص استرخاص به سمت پشاور انشاد نموده بودیدبه‌نظر فیض منظر عطوفت‌بنیادبندگان مادر آمدو حقایق مندرجه موضح‌شد – این معنی را دانسته باشیدکه چون بندگـــان ما مفارقت شمارا برخود دشوار میداند البته نمی‌خواهد که تاحیات مستعار باشدفیما بین‌صورت مباینت و مباعدت‌اتفاق افتد اولا بدینواسطه حرکت شما را به‌هیچطرف رضا نمی دهد وثانیا در صورتیکه خود شما بطوع‌و رغبت‌قطع مواصلت اختیار نمائید ، به ملاحظه اینکه هرگاه حرف‌ممانعت‌در میان آید نشود که موجب ملال خاطر محبت مظاهر گردد اگر چنانچه‌اذن مرخصی داده شود بهر آئینه من باب اضطراری و ناچاری‌خواهدبود زیاده چه نگارد فقط .
(مهرامیر محمد اعظم‌خان) *

متأسفانه اصل‌مکاتیب سیدکه‌نامه‌های‌فوق بجواب آنها صادر گردیده در دست نیست‌تاعلل حقیقی این تصمیم‌قطعی واصرار وابرام اوخوبتر درك شده میتوانست لیکن‌بازهم از روی‌تشریحات بالا فهمیده شده میتواند که‌علاوه از اختلافات اساسی‌که بین‌نظریات سید وعزائم و حرکات امیر موجود بود ، تحریکات عناصر مخالف‌داخلی وخارجی بقدری‌شدت یافته‌بود که‌برای سیدمجال دوام بوظیفه بلکه‌ماندن درکابل راهم‌باقی نگذاشته‌بود چنانچه این حالت روحی سیدرا ازروی یاد داشتهائیکه در همیــن ایام

* متن زنکوگراف شدهٔ این اسناد درکتاب‌اسناد و مدارك (تصویر شماره ۸۸ و ۸۹) درج است .

به‌نظم ونثر ازاوباقی مانده ودرجملهٔ«اسناد و مدارك» موجود است بخوبی میتوان درك نمود . *

خلاصه بطوریکه‌سید دریادداشت‌های شخصی خود قید کرده است بتاریخ۲۰ رجب۱۲۸۵ هجری‌قمری(٦نوامبر ۱۸٦۸ میلادی) با قلبی مجروح و روحی مایوس از کابل‌خارج وپس از دو هفته توقف در قندهار بروز ۲۵ شعبان (۱۱دسمبر۱۸٦۸) روانهٔ هند گردید . *

---

* بقرار تشریحات بالا ظاهراً سید دو ماه پیش ازسقوط سلطنت امیرمحمداعظم خان کابل راترك گفته است لیکن تاجائیکه ازخلال وقائع دراماتیك این دوره استنباط میشود چون قبل ازعزیمت سیدازکابل بالرجمله‌امیرشیرعلی خان ازسمت قندهار امیرمحمداعظم خان دراوائل جمادی الثانی (۱۲۸۵) کابل راترك وباتمام قوای خودجانب غزنی حرکت نموده درغیاب اوبرادرزاده‌اش محمداسماعیل خان که ازطرف عبدالرحمن خان برای تقویهٔ امیرازبلخ بکابل اعزام شده بود ، شهرکابل را بنام امیرشیرعلی خان کاکای سکهٔ خود فتح نمود وامیر محمداعظم خان که ازسقوط کابل شنیدبدون‌جنگ ازغزنی بازگشته ولی دوباره بکابل داخل شده نتوانست لاجرم نزد عبدالرحمن‌خان بطرف بامیان رفت . سیددرین‌گیرودار مجال برآمدن ازکابل رانیافت وامیرشیرعلی‌خان که دراوائل رجب بکابل داخل گردید، باسید ملاقات وپس ازگله‌گذاری بناً به‌خواهش واصرار سید باو اجازهٔ خروج از افغانستان راداد وشایدکه سیددرهمین وقت پلان اصلاحات خود را بامیر شیر علی خان تسلیم کرده باشد همانست‌که سید بتاریخ ۲۰ رجب ۱۲۸۵ مطابق ٦ نوامبر ۱۸۸٦ یعنی پیش‌ازشکست‌قطعی‌امیرمحمداعظم‌خان درجنگ شش‌گاو وفرار اوجانب ایران وجلوس رسمی امیرشیرعلی خان که دراخیر رمضان ۱۲۸٤ ـ ۱٤ جنوری ۱۸۸۷ صورت گرفت بطوریکه قبلا ذکر شد کابل راترك کرد ، که این رویدادها رانمایندگان انگلیس هم درراپورهای خود مفصل ضبط کرده اند .

(راپورهای نمایندگان انگلیس مقیم کابل ۲۸سپتمبرصفحه ۳۸و۳۹ـ نوامبر صفحه ۵۵ و۸ـ۱۰ دسمبر ۱۸۸٦ صفحه ۱۳۹ .

شکوه نامه سید ازبالاحصارویادداشت خطی اوکه درخانه ذوالفقار خان بتاریخ ۱۲ رجب ۱۲۸۵ نوشته ودرآن ازسرنوشت نامعلوم خود تذکرداده نیزمربوط بهمین روزهای پرآشوب میباشد (کتاب اسناد ومدارك صفحه ۱۰ مربوط بدفتر اول) .

بخش دوم

سید در خارج افغانستان

«افکار ناهمگون راباهم‌جمع کردم‌وپراگندگی وپریشانی تصور رانزدیك ویکجا نمودم . بسوی‌شرق و شرقیان نظرافگندم ـ افغانستان توجهم رابه خود جلب کرد. سپس هندکه در آنجاعقل من تجلی پذیرفت بعد ایران بحکم همسایگی‌وروابط . پس ازآن‌مصروجزیرةالعرب ازحجازکه محل نزول وحی است، ازیمـــن وتبابعهٔ آن (لقب ملوك یمن) نجد ، بغـداد وهارون ومامون آن . شام وخلفای اموی آن تااندلس وحمراء آن وهمچنان هرناحیه وهـر دولت ازدول‌اسلام وآن دولتی‌که امورومسایل دول اسلامی بدان راجع میگردد(دولت‌عثمانی). متعاقباًتوجه جدی خودرا مبذول شرق نمودم ونیروی دماغی خویش رابرای تشخیص درد شرق وتفکر جهـت سراغ کردن دوای آن تخصیص دادم .

در نتیجه در یافتم که کشنده ترین دردهای شـــرق همـا نـا پر ا گند گی و گسیختگی شیرازهٔ ا فکـا ر و ا ند یشه شـر قیـا ن وعدم توافق نظر برای متحد شدن وا تفـاق آنها برای ایجاد اختلاف میباشد . . .

سپس جهت تامین وحدت شعار وزبان وتنبیه و بیدار ساختن ایشان در برابر خطر غـرب که بر آنها احاطه کرده است مساعی بخرج دادم» (جمال الدین افغانی)

سید در این گفتار جامع اولتر ازهمه یك بار دیگر ملیت افغانی خود وعلاقمندی خاص خویش را بو طن‌مالوفش اظهار و سپس از دیگـــــر کشور هائی که در انکشاف ذهنی‌وفکری او اثرائی داشته اند با قدر دانی یاد آوری نموده است. بعدازآن‌بطور مختصر از سیر وسیاحت‌های دور ودرازش در کشور های مختلف‌شرقی واسلامی تذکار بعمل آورده است وآنگاه از اندیشه ها وآرزو های بلند بالائی که برای نجا ت و فلاح ملل اسلامی بسر می پرورانده‌وازدرد های مزمن این ملت هــــا سخن رانده ودر اخیر آنها را ازخطر استیلای غرب برحذر ساخته

---

*گفتار سید در سالهای اخیر حیاتش دراستانبول‌بیکی از ارادتمندانش شیخ‌عبدالقادر مغربی ـ مأخوذازمقدمه‌کتاب (جمال‌الدین افغانی) اثرمحمودقاسم چاپ مصر(سرلوحه‌کتاب)

است وگفتار خود را با اشاره بـــه مساعی که خودش در طی ایـــن جهانگردی هاوسیر انفس وآفاق درراه اتحاد کشور های اسلامی جهت مقابله باین خطر نزدیك شونده ازقوه بعمل آورده است ختم نموده... که این گفتار موجز وجامع ما را ازداخل شدن در جزئیات سیر وسفر های بیست سالهٔ او بی نیاز مـــی گرداند وچون مقصد ماهم در ایـن رساله صرف ذکر آن قسمت ازفعالیت هاومشغولیت های او می باشد که مستقیم یاغیر مستقیم وحتی بطـور ضمنی علاقمندی او را به افغانستان نشان میدهد، ازاینرو از شرح وتفصیل مسافرت هاوگشت وگزارهای مکرر او در بلاد مختلفهٔ شرقـــی وغربی ومشاغل گوناگون اودراین کشورها صرف نظر نموده، فقط از چنـــد مملکت نام میبریم که سید مـــدت نسبتاً طولانی در آنها بسر بـــرده وبفعالیت های مشخصی مصروفیت داشته است .

بنابر آن این قسمت را با مراعات ترتیب تاریخی بچند عنوان فرعـــی تقسیم می نمائیم وهر یك راتاجائیکه بهٔ منظور فوق الذکر ارتباط پیدا میکند مورد مطالعه قرار میدهیم .

---

*برای آنکه در ذهن خوانندهٔ اشتباهی تولید نشده باشد باید تصریح کرد که سید دردورهٔ جهانگرای خود سه مرتبه به هند ، دودفعه به مصر ، دو نوبت بایران، دو باربه انگلستان دومراتبه به فرانسه، دوباربه روسیه ودودفعه به ترکیه مسافرت نموده که مسافرت های اورا بهریك از این ممالك بمقصد کوتاه ساختن مضمون تحت یك عنوان تذکارو بیشتر بهمان دوره توجه نموده ایم که ازحیث مدت و یا فعالیت مهمتر بوده است و از سفرهای کوتاه و گذری باین کشور ها و سائر ممالکی که سید از آنهـــا بازدید نموده مانند المان ،امریکا و الجزائر و امثال آن صرف نظر کرده ایم .

سید در مصر

«ای امیر !اجازه بدهید بکمال آزادی و اخلاص عرض کنم . درست که ملت مصر مانند دیگر ملتها اشخاص جاهل و خوابیده بسیار دارد لیکن از افراد عاقل و داناهم خالی نیست .بهمان نظری که شما بملت‌مصر نگاه میکنید ، ملت هم بهمان نگاه بشمانظر میکند . اگر شمانصیحت این مخلص راقبول کنید و مردم‌را از طریق‌شوری در امورکشور سهیم نمائید و بانتخاب وکلا بمنظور وضع قوانین امرنمائید واین کار بنام شما وباراده شما صورت بگیرد شکی نیست که تخت و سلطنت شما دوام خواهد کرد».

«گفتار سید جمال الدین افغان خطاب به توفیق پاشا خدیو مصر»

سید پس از خارج شدن ازافغانستان در اخیر شعبان ۱۲۸۵ هجری قمری ـ دسامبر ۱۸۶۸میلادی بخاك هند داخل میشود ـ لیکن این دفعه انگلیس ها او را در اثرراپورهای مفصل واقعه نگاران خود مقیم کابل خوبتر میشناسند وازموقف ضد انگلیسی او هم که در دوره وزارتش یکی از موارد اختلاف‌اوبا امیر محمد اعظم خان بود پوره اطلاع دارند *

روی این ملاحظات بود که اینبارازاو پذیرائی احترام کارانه تر ی بعمل آوردند لیکن فرصت توقف‌وتماس بامردم‌وایراد خطابه وموعظه را در مساجد ومجامع باو ندادندبلکه برودی او را ازپنجاب و دیگر

---

*امیر نظربه شناسائی‌قبلی دورهٔ اقامتش‌در علاقهٔ تحت نفوذ برطانیه درسرحد، پس از تخت نشینی‌امداد برطانیه را برای‌استقرار حکومت خود مطالبه نموده بود وسید اینکار را منافی استقلال کشور ومقدمهٔ نفوذ مستقیم برطانیه دانسته جدا بآن مخالفت داشت‌ولی چون دولت برطانیه هم بملاحظهٔ عدم استقرار سلطنت امیر محمد اعظم خان‌و موجودیت رقیب سر سختی مثل امیر شیرعلی خان‌این خواهشس را نپذیرفته بود ،موضوع همانطور مسکوت مانده بود .

متن این نامه (تاریخی ۲۶ شعبان ۱۲۸٤هجری قمری) عنوانی حاکم اعلای هند در آرشیف حکومتی شهر لاهور موجود است .

ولایات مسلمان نشین خارج وبـــه بمبئی رسانیدند ودر ظرف چندروز به‌کشتی که عازم بندر سویز بود ،نشانیدند.

سید که باقلبی شکسته و دستی تهی فقط بایك چمدان سفری خا ك وطن رااتر ك گفته بود ،نمی دانست کجا برود ودر کدا م کشور اقا مت اختیار نماید. اما شك نیست کـــه مایل بود اولتر در هند که همسا یهٔ افغانستان بوده وبا محیط ومرد م آن آشنائی کافی داشت توقف نماید و مدتی در این کشور باقی بماند تابطوریکه خودش گفته است « افکار پریشا ن اوجمع گردیده »پروگرا م آیندهٔ خود را طرح نماید ـلیکـــن انگلیس ها باو مجال این کار راندادند بلکه خود پروگرامی هم برای اوتعین نمودند .باین قسم سید دراوائل سال ۱۸۷۰ میلادی به مصر رسید واگرچه بزودی ا ز مصر به‌استامبول رفت ودر آنجا شهر ت یافت وبوظائف رسمی پذیرفته شدلیکن بشرحیکه ازموضوع این رساله خارج است در مدت کمتر ازیکسال در اوائل سال ۱۸۷۱ میلادی دوباره بمصر آمد ومدت هشت سال در این کشور اقامت داشت که دردورهٔ جهان گردی اش ، دراز ترین مدت اقامت سید در یك مملکت میباشد وازهمین جهت اومصر را وطن ثانی خود می‌دانست وبطوریکه در یاد داشـــت هایش قید است در چار سال اول اگرچه مضامین مختلفه را بعضـــا درجامع ازهر واغلباً در حجرهٔ خودبه محصلان مصری وسوری و غیره تدریس میکرد ،لیکن در عین زما ن خودش نیز بحیث یك طالب العلم حقیقی مشغو ل تکمیل لسان عر بی ومطالعهٔ فلسفه جدید وریاضـــی و فلکیات ودیگر علوم جدیده بــــوده است وفقط د ر چار سال اخیر است که توجه اوبسوی سیاست جلـــب گردیده ودر حلقه بزرگ شوند هٔ شاگردان خود به تشکیل جمعیتـــی بنام (حزب الوطنی)ونشر مقا لات سیاسی در جرائد برای بیداری مردم ومقابله بااستعمار غرب که تاز ه در اثر ضعف امپراطوری عثمانی درخاك مصر قدم گذاشته بود شروع نمود که نتیجهٔ آن قیام معروف فلاحیـــن مصری بقیادت محمد عرابی پا شا و

خروج محمد احمد سودانی مشهور به مهدی وپیکار های آنها علیه قوای متجاوز انگلیس بود که بقرار اسناد موثق سید در هر دو دست داشته وتفصیل آنها در کتب تاریخ درج است .(۱)

امادرافغانستان این دوره مصادف بود با ختم جنگهای داخلی واستقرار سلطنت امیر شیرعلی خان وآغاز اصلاحات سیاسی، مدنی وفرهنگی او که در حقیقت تطبیق همان پروگرام ناتمام سید بوده است که اینك یکایك عملی میگردید ـ بنابر آن از این ناحیه فکر سید ازطرف وطن خود شسوده بوده ومیتوانست تمام هم خود را متوجه بیداری دیگر ملل شرقی واسلامی وزوی کار آورد ن اصلاحات وتحولات بنیادی در این کشور ها بنماید. با این هم باافزودن کلمهٔ افغانی در اخیر امضای خود خواست ازهمین اول دورهٔ جهانگردی، هویت خود را به همگان آشکار و ملیت خود را به از خود وبیگانه روشن سازد .چنانچه این روش را تاآخرین روز های حیات خود دنبال کرد واز همین وقت است که در شرق و غرب بنام (افغانی) شهرت یافت.

ازطرف دیگر باوصف گرفتاری های گوناگون هیچگاه از یاد وطن فارغ نبوده وتاجائیکه از مقالاتی که دراین وقت درجرایدجدید التاسیس مصر امثال (ابونظاره) و(المصر) ،ابتداء بنام مستعار(مظهربن وضاح) وسپس به امضای خود انتشار میداد مستفاد میشود (۲) فکر وذکر افغانستان درمضامینش مقام خاص داشته است چنانچه در یکی از مقالات خود در جریدهٔ اول الذکر تحت عنوان (مشرق ومشرقیان) ضمن شرح علل انحطاط شرق وذکر امثلهٔ مختلف از خود خواهی ونفاق وکوتاه نظری سلاطین شرقی چند بار افغانستان را مثال آورده ودر یکجا میگوید: « زمانیکه شاه زمان افغان اراده نمود تاانگلیس را ازهندوستان طرد نماید فتحعلیشاه قاجار پادشاه ایران، برای خوشی انگلیسی ها ازسمت دیگر بر متصرفات افغانستان حمله کرد ـ حالانکه اگر ایرانی هادر آنوقت در روشنی عقل، به اطراف خود نظر میکردند خوب ملتفت می شدندکه تقویه قدرت انگلیس درهند ،برای مملکت خود آنها خطر عظیمی رادربر داشته بلکه مقدمهٔ تباهی آنها میباشد .اگر آنها

بدیدهٔ غور وتعمق مینگریستند بـه سهولت می فهمیدند که افغان و ایران بمنزلهٔ دوشاخه یك در خـت بوده ریشه های اخوت دینی وپیوند های نژادی ، فرهنگی و تاریخی آنهارابهم طوری پیوست نموده که در عزت وشرف وذلت وبی آبرو ئـی شریك یکدیگرند ... »در جای دیگر روی سخن رامستقیماً بطـــر ف افغانستان متوجه ساخته میگو یـد «اگر امیر دوست محمد خان پادشاه افغانستان چشمهای خود راکشوده به آینده نظر میکرد ،بخوبی درك می نمودکه موجویت سلطنت(سك)درپنجاب حیثیت دیوال عظیمی رابین افغانستان وهند برطانوی داشته ولازم نبود در خرابی رنجیت سنگ واولاد او این قدر اصرار میورزید ،و نتیجـــه همانست که انگلیس ها اول سلطنت سکها را به همکاری او از بین بر داشته وبعد خاك های افغانستان رایکی بعد دیگری بوسائل وحیـــل مختلف تصاحب نمودند » ...

سید در دیگر مقالات خود هم بطورغیر مستقیم بافغانستان اشا را تـی نمود مخصوصا از خطر انگلیس مردم مصررابر حذر میساخت چنا نچـه محمود قاسم نویسندهٔ معاصرمصری در صفحه (۳۰) کتابیکه در بـــارهٔ سید جمال الدین تالیف نموده باین موضوع اشاره نموده میگوید:«دلیل اینکه سید جمال الد ین اینقدر درمورد خطر انگلیس اصرار میکرد این بود که از حیله ها وفتنه ا نگیزی انگلیس ها در جنگهای افغانستان که خود شاهد آن بوده پوره واقف ودرشراره های آن سوخته بود...»

اما در سال ۱۸۷۸ میلادی کـــه تجاوز ثانی انگلیس به افغا نستان شروع گردید ،سید بی ملا حظـــه بدفـاع از موقف حکومت افغانستان (بااینکه به امیر شیرعلـــیخا ن و پسرش محمد یعقوب خان نظر خوبی نداشت) قیام نموده تو سط جریده(المصر)به نشر یك سلسله مقالات مسلسل تحت عنوان(البیان فی الانجلیس والافغان) علیه سیاست تـــجا وز کارانهٔ انگلستان شروع نمود که این مضامین او در سائر جراید مصر ی وحتی بعضی از جرائداروپا که به نشر واقعات شرق علاقه ویااختصاص داشتند امثال جریدهٔ(النحله) چاپ پاریس که به زبان های عربی وفرانسه نشر می شد نیز اقتباس میگردید وبه اثـر آن عقائد عامه در کشور های عربی

واروپائی برضد انگلیسها برافروخته میشد ـ سید باین هم اکتفا ننموده درمجالس ومساجد نیز به بد گوئی از انگلیسس ها می پرداخت، و مردم رابر خلاف انگلیس تحریك میکرد .

چنانچه در همین اوان در یك مجلس عمومی یك لارد انگلیس را که باو ازدر مخالفت پیش آمده و گفته هایش را تردید کرده بودعملا مورد حمله قرار داد که این واقعه بذات خود بهترین ثبوت وطن پرستی وشهامت وغیرت افغانی او بشما رمیرود . این واقعه اگرچه از طرف بسا مور خان وسوانح نگاران درشرح حال سید ذکر شده لیکن ما آنرا از کتاب نویسندهٔ ایرانی میرزا لطف‌الله خان (که خود را خواهر زاده سید معرفی میکند)موسوم به(شرح حال وآثار سید جمال الدین) چاپ برلین ۱۳۰٤ هجری شمسی(۱۹۲۵ میلادی) اقتباس میکنیم :

«روزی یك لارد انگلیس درمصر درحالیکه سید جمال الدین افغانی هم حاضر بود ،افغانها را تحقیر کرد بنابران سید چوکی‌رابر داشته ضربهٔ قوی بفرق آن لورد وارد آورده وبعدازمصر مفارقت نمود ..... »

هر چند ثابت نیست که سید بلافاصله پس از این واقعه خاك مصر راترك کرده باشد لیکن شك نیست که این حادثه یکی از عوامل اخراج سید از مصر بوده استزیرا طوریکه در کتب تاریخ درج است کمی بعد از آن نظر به اصرار(ویویان) نمایندهٔ انگلیس درقاهره توفیق پاشا خدیو جدید مصر باوصف اینکه در دوران شهزادگی باسید دوستی ومحرمیت کامل داشت امراخراج اورا صادر نمود وسید درماه سپتامبر ۱۸۷۹ میلادی خاك مصررا برای همیشه ترك گفت *

---

* روز نامهٔ انترانسیژان چاپ پاریس درشماره ۲٤ اپریل ۱۸۸۳ میلادی خود تحت عنوان «نامهٔ دربارهٔ هندوستان» مقدمتاً چنین مینویسد: شیخ جمال الدین یکشب درمسجد حسین درقاهره درمحضر چهار هزار نفر طی نطق هیجان انگیزی مقصد نهائی سیاست برطانیه رادرکناره های نیل پیشگوئی کرد- پیشگوئی آگاهانهٔ که بزودی حقیقت آن ظاهر شد .

امادوروز بعدبنابر تقاضای جنرال قونسل انگلیس آن‌خطیب مسجدحسین توقیف و بیک کشتی روندهٔ جده د ر ساحل عربستان انتقال داده شد ...»

سید در هند

«باید بدانید که گریه کرد نکارزنان است .سلطان محمود غزنوی گریه کنان وارد هند نشده بودبلکه باسلاح شوکت وصلابت وارد هند گردید .

ملتی که مرگ را در راه آزادی بالبهای متبسم استقبال نکند زنده نخواهد ماند »

« گفتار سید جمال الدین درکلکته خطاب بمردم هند »

بعد از اخراج از مصر ، انگلیس‌هاچون ازنقشه های‌آیندهٔ اواندیشناك بودند سیدرا باکشتی به حجازفرستاد ند (سپتامبر ۱۸۷۹) (۳)اما سید که از اوضاع بحرانی‌افغانستان پس از تجاوز ثانی انگلیس که منجر به برآمدن امیرشیرعلیخان از کابل ومرگ او در مزار شریف وروی کار آمدن‌پسرش محمد یعقوب خان و پیشقدمی قوای انگلیس وعقد معاهدهٔ ننگین‌گندمك گردید ، کم وبیش بذریعهٔ جرائد اطلاع حاصل نموده بود ،بجای آنکه دربندر جده از کشتی پیاده شود، بسفر خود جانب هند ادامه داد وقصدش این بود تا سر راست‌به افغانستان برود اما بطوریکه خودش در یاد داشتهای خود نوشته است همینکه به‌بندر کراچی رسید او رازتحت استنطاق وحراست شدیدقرار دادند . و چون این ایام مصادف‌باقیام ملی افغانها وکشته شدن (سرلوئیس کوینیاری)نمایندهٔ مختار انگلیس واعضای هیئت اودر کابل بود نه‌تنها او را از رفتن بـه‌افغانستان مانع شدند بلکه اجازهٔ داخل شدن در ولایاتیکه نزدیك‌سرحد افغانستان‌بود نیز ندادند(*)

* تفصیل‌این رویدادهابقلم سیددرمکتوبیکه بعد ها بنام ریاض پاشا صدراعظم مصر فرستاده ،در کتاب (اسناد و مدارك) چاپ‌تهران بنام تصویر شماره (۳۷) درج است.

لاجرم سید راه حیدر آباد دکن راکه‌یك نقطه دور دست وفی الجمله از تاثیرمستقیم انگلیس کناره تر بوددر پیش گرفت وابتدا در منزل محی الدوله نواب سالار جنگ که‌شخص‌علم پرور بود اقامت اختیار نمود. لیکن کسانیکه او را دران دو ره ملاقات کرده اند ملتفت شده اندکه بسیار غمگین و منزوی بوده وکمترحرف میزد (٤).

واضح است‌که اوضاع پر یشان‌ونا معلوم وطن طبع حساس او را آنقدر تحت تأثیر قرار داده بود که‌بر خلاف عادت از گفتار ونشست و برخاست با مردم نیز دلسردبود. خصوصاً از سخت گیری های انگلیسها که‌بقرارگفتهٔ خودش‌پیوسته‌اوراتعقیب‌ومراقبت میکردند و عدم توانائی خود برای اشتراك در این‌جهاد بزرگ ملی علیه دشمنان دین ووطن بیشتر متاثر وافسرده می گردید.

ولی بااینهم بیکار ننشسته درحالیکه مردم وخصوصاً منور ین از تماس باو منع شده بودند ویگانه‌مصاحبش همان یار باوفایش شیخ ابوتراب مشهور به (عارف افغا ن)بود ،شروع بنوشتن کرد وچون هوش‌وگوشش بطرف وطن بود ، اولین رسالهٔ راکه رویدست گرفت در باب افغانستان بود که بنام(تتمة البیان فی تاریخ الا فغا ن) مشهور است .سید این رساله راکه‌حاوی شرح مختصری از تاریخ‌عصر جدید افغانستان میباشد بدون د ردست داشتن مأ خذ کافی تقریباً ازحافظه نوشته است که از این‌لحاظ یك کتاب تاریخی بمفهوم متداول کلاسیك آن که عبارت از تعیین د قیقانهٔ تاریخها و ترتیب تقدم وتأخر واقعات باشد شنا خته‌شده نمی‌توانند لیکن بالمقابل در قسمت تحلیل وقائع وکشف علل‌وارزیابی عکس العمل های آنها بسیار باارزش است خصو صاً درآن مواردیکه در بارهٔ رویداد های عصرخودش وچشمدید خوداوبوده، روشنی های زیاد براین دوره تاریخ وطن افگنده است . ازطرف دیگرجزء دوم این رساله که به معر فی باشندگان قسمت های مختلفه‌افغانستان وشرح خصوصیات اخلاقی ورسوم وعادات آنها وطرزحکومت وادارهٔ افغانستان تخصیص

داده شده است از هر جهت عمق نظر ووسعت معلومات و شنا سائی نزدیك او را باهر یك از این مرد مباثبات میرساند ـ چیزیکه بسیار مهم است اینست که تمام این اثرـ چه قسمت تاریخی وچه قسمت مربوط باخلاق وعادات افغانها ـ جنبهٔ انتقادی واضحی دارد که آنهم نشا نهٔ علاقمندی اوبوطن ودلسوزی او بـه هموطنانش میباشد وازین لحاظ حتی امروز نیز آموزنده وعبرت انگیـزاست .

اینکه سید درین رساله ، تاریخ افغانستان رافقط از دورهٔ جدید و معاصر شروع نموده اگرکمی فرصت،عدم دسترس او را به مـأخذ و مدارك تاریخی لازمه دلیل آن بدانیم باز هم نمایانگر این حقیقت است که سید میخواسته واقعات وروید ادهای آن دوره از تاریخ وطن را پیش نظر هموطنان وسائر ملل اسلامی قرار بدهد که در جریانات این عصـر بیشتر از همه موجب عبرت ومنبـع الهام وتحریك نسل جدید شده می توانست ـاز اینست که سیر تاریخی خودرا از آغاز نهضت جدید افغانها در اخیر قرن ۱۷ وآغاز قـرن ۱۸ میلادی شروع نموده یعنی دورهٔ که افغانستان از دو سمت با فشـارمتناوب کورگانیان وصفویان موا جه بوده وهمین فشار های بیگانـه احساسات ملی آنها راپس از یـك دورهٔ طولانی خمود وجمود که اصلا نتیجهٔ چندین قرن تهاجمات وحشیانه وخرابکاری های بیرحمانه ومسلسل چنگیز واولاد واحفاد او تا تیـمور لنگ بود بیدار ساخت، وبایك قیام مردانه برای بر انداختن سلطـهٔ ننگین بیانگان قد علم کردند و درمدت کوتاهی قوای اشغال کننده را تاپایتخت های شان دنبال نمودند.

در حقیقت همین حماسهٔ بـزرگ وشاندار بود که سید را به نوشتن تاریخ افغانستان تشویق نمود ومافقط به اقتباس چندجمله از این اثـر قیمت دار سید کـه هرجملـه آن حسیات وطن خواهی وملت پروری او را عیان میسازد اکتفا میورزیم .

سید در شروع رساله راجـع به آزادی خواهی فطری افغانهـا و سوابق درخشان آنها در مقدمـه چنین مینویسد :

« چون ملت افغـان در محیط جلادت واقدام نشئت یافته لهـذا قومیست جنگی که به سلطهٔ اجنبی گاهی تن دهی نکرده اند ..... حتی چنگیز خان وتیمور گورگا ن باوجوداستیلای کامل برتما م این منا طـق

ازطرف افغانها ایمن نبوده وهمچنان‌درزمان انقسام مملکت ایشان بیـن سلاطین هند وفارس دائماً در کمین‌بوده در وقت فرصت آتش فتنه رابه مقابل‌شاهان مذکورمی‌افروختند ... »

سید دربارهٔ قیام مردم قندهاربمقابل گرگین خان حکمران گر جی نژاد ایران وقتل اوچنین می نویسد.

« وقتیکه فضای قندهارازمخالفین‌خالی شد (میرویس)قبائل افغا ن رادعوت ودریك جرگهٔ قومی به‌آنهاچنین خطاب کرد :

اگـر شما کمر ما را بسته کنیدوباهم متحد شوید گردنهای افغانان را ازطوق ذلت وغلامی رهانیده ، بیرقهای عزت وافتخار را در بلا د وطن خواهیم افراشت ویوغ‌سلـطهٔ‌ایران را بکلی از دوش خود بدو ر خواهیم افگند ... »

سید پس از شرح چگونگی فتح‌اصفهان بدست شاه محمود هو تکی وکوایف تخت نشینی شاه اشرف ،درقسمت تصادم قوای افغان وترك در سرحدات شمالی ایران ومنهزم‌شدن قوای ترك وفرار احمد پا شا سر افسر آنها ،زیر عنوان (اثـــرعالی‌همتی افغانها)می نویسد :

« شاه اشرف برای استمالهٔ‌قلوب‌عثمانیان به احمد پاشا مکتـــو ب فرستاده اطمینان داد که من نمـــی‌خواهم اموال کشور مسلمانی راولو که غنیمت جنگ باشد تصرف‌کنم.شما امینی تعیین کنید که به جــز آلات حرب، دیگر سامان پسمانـدهٔ‌شمارا تسلیم او کنم و محبـو سین عثمانی را بخشیده رهاکرد .

از این رویهٔ افغانان ،عثمانی هابحسن سیرت وصفائی نیت‌افغانا ن قائل گشته بخود واجب دیدند که‌شاه اشرف رابه شاهی ایران تسلیم کنند ... »

راجع به جنگهای افغان وانگلیس‌سید پس ازشرح مقدمات مدا خلـه نظامی انگلیس وبر تخت نشاند ن‌شاه شجاع فراری چنین می گوید: «علی‌الظاهر شاه شجاع وفی‌الحقیقت سلطهٔ حکومت‌انگلیس‌باکثر مناطق مملکت سایه افگند .از این‌کامیا بی‌انگلیسها مغرور گشتند و تصـور کردند که توقف سه سال وچنـــدماهه شان در خاك افغانستان اهالی

رابه قبول سلطه آنها آماده ساخته است ....لیکن آنها اشتباه کرده بودند ...

در غرهٔ شعبان (۱۲۵۷) هجری قمری (مطابق دسامبر ۱۸۴۱ میلادی) اهالی کابل بشور آمده دکانها رابسته به اقامتگاه (الکساندر برنس) یورش بردند . بسیاری از مجاهدین درعرض راه بشهادت رسیدند . در انجام کار سر اورا بدار آویختند...»

درجای دیگر می نویسد :

« اگرچه افغانها مجروحین، زنان واطفال انگلیس را صیانت نمودند بالمقابل انگلیس ها بیماران ، زخمی ها وزنان واطفال قریهٔ استالف را قتل عام نمودند وبلین قسم بانظار عالمیان واضح شد که شما مت افغانها که در کوه ها ودشت ها زندگی بسر میبرند واز تعلیم وتربیه ونعمت علم ومعارف محروم میباشند باسجایای مدنیت انگلیس ها تاچه اندازه تفاوت دارد !).

سید در فصل چارم راجع به اخلاق حماسی افغانها چنین می نویسد

(جذبهٔ هجوم واقدام غریوهٔ انتقام وشجاعت وحماست در محاربات وتهور در مخاصمات ومنازعات که به کوچکترین سبب بظهورمیرسد ، خاصهٔ جبلی وطبیعی ایشان است .

هیکل های با صلابت ایشان که باچین های جبین توام گردد قوای جسمانی وشوکت حماسی آنها راترجمانی میکند اما باوجود عمومیت این احساسات وجذبات رعب افزا ،دربین شان چهره های بشاش زیاد پیدامیشود ودر بعضی معاملات کمال شکیبائی وبرد باری از خود نشان میدهند ....)

در بارهٔ شاهان معاصر خودسید از امانت وبیطرفی کار گرفته وحب وبغض شخصی را در قضاوت‌های خویش کمتر راه داده است چنانچه میان امیر شیرعلیخان وامیر محمد اعظم خان که اولی هیچگاه باو میانهٔ خوبی نداشت وامیر محمداعظم خان که دوست وهمکارش بود درین رساله از نظر قضاوت شخصی سید کدام فرقی دیده نمی شود ودرحالی

که محاسن هردو را بیان میکنــــدمعایب شانرا نیز عیان ساخته است.
راجع به طر ز حکومت وادار ۀافغانها میگوید :
(طرز حکومت افغانی اگرچه بظاهر استبدادی مطلقه است لیکن تـــا اندازه مشابهت به حکومت مشروطه دارد زیرا بدون مشور ه روسا ی قبایل حل وفصل امور ناممکن است).

سید سادگی در بار وروحیــۀ .یموکراتیك افغانها رااز روی چسم دید خود چنین شرح میدهد :
(امرای افغانستان مانند دیگـرشاهان شرقی تظاهر به جاه وجلال نمی کنند .امیر در دربار در کنا راراکین دولت خویش بلا امتیاز روی فرش قالین می نشیند .حاجب ودربان هیچکس را از دربار منع نمی کند هر کس از اهالی اگر چه غریب باشد حق دارد شکایت خود را بـه حضور پادشاه تقدیم کند وبالمشافهه به آواز بلند بی پروا وبی حجـــاب عرض حال خود را می نماید وهمین قسم است پیش آمد رعیت باوالیان ولایات ....) .

این بود چند نمونه از مندر جات رسالۀ (تاریخ افغان)که سید در عالم گوشه نشینی در هند بـــرای معرفی وطن ومردم خود در نهایت اختصار برشتۀ تحریر در آور ده تااز اینراه نیزخدمتی به تاریخ وفرهنگ ملی نموده ومخصوصاً گفتار های غلط وغرض آلود اجانب را نسبت به وطن ووطنداران خویش تردید وتصحیـح نموده باشد.

و نیز یقیــن داریم همیــن چنــداقتباس محدود از کتـاب(تار یـخ الافغان) سید برای اثبات ملیت او وازالۀ اشتباهی که در نظر بعضی هادر مورد ایرانی الاصل بودن سید باقیمانده باشد کفایت خواهد کرد .

اگرچه سید چندین رسالۀ دیگر نیز در مدت اقامت دوسالۀ خود در حیدر آباد نوشته لیکن موضوعا ت آنهاعموماً مسائل دینی علمی وفلسفی بوده مانند رسالۀ (نیچریه)وامثال آن وچون بعد از ختم جنگ وتخت نشینی امیر عـبدالر حمن خـا ندرافغانستان (۱۲۹۸ هجری قـمر ی مطابق ۱۸۸۰ میلادی)قید و قیودبر حرکات وتماس های سید اند کـی تخفیف یافت ـاو باحلقه های علمی ومطبوعاتی حیدر آباد رابطه قا ئـم نموده به نشر یك سلسله مقا لات در مجله های (المعلم)و(معلــم

شفیق) که اخیر الذکر به تشو یق خود اوتاسیس یافته بود ،شرو ع نمود ـ البته این مقالات ظاهرآ جنبهٔ دینی علمی وفلسفی داشت ولی هدف باز هم بیدار ساختن مردم وتشویق به کسب علم وکمال ودعوت به آزادی وبر انداختن یوغ بیگانگان بوده است که شرح و تفصیل آن فعلا ا ز موضوع بحث ماخارج است ـ لیکن باوجود این انگلیس ها به سبب سرایت افکار اودر دیگر ولایا ت هندواقتباسات جرائد محلی ازمبا حثات ومناظرات سید در حیدر آباد ومخصوصاً نفوذیکه در بین طلا ب پیداکرده بود اقامت او را در آن ولایت لازم ندانسته وی را به کلکته فرستادند*

اما در این تصمیم عاجلانهٔ انگلیس ها عامل دیگری هم دخیل بوده است. قضیه از این قرار است که پس از تخلیهٔ قوای باقی ماندهٔ انگلیس از قندهار که در نتیجهٔ موافقه با امیرعبدالرحمن خان در ماه سپتمبر ۱۸۸۱ صورت گر فت محمد ایوب خان قهرمان جنگ میوند که درهرات بودموقع رامساعد دیده ه بلادرنگ به قندهار حمله برد وآن شهر را به آسانی از دست نمایندهٔ امیرعبدالرحمن خان تصرف وآمادهٔ حرکت جانب کابل گردید ـ انگلیس ها که شجاعت وجلادت محمد ایوب خان را به چشم سر دیده بودند ،به خوف افتادند که مبادا رابطهٔ بین سید وفاتح میوند وجود داشته باشد وسید پنهانی خود را به افغانستان رسانیده وبه ایوب خان ملحق گردد ـ ازاینرو در جملهٔ تدابیر احتیاطی یکی هم انتقا ل سید به کلکته مرکز حکومت هند بود ـ چنانچه سید در یاد داشتها ی خودازتغیر وضع انگلیس ها واستنطاق هایی که در این زمینه (مانند قضیهٔ قتل کیوناری)حین ورود ش به کراچی) توسط پولیس بعمل آمده بود تذکر داده است .بعید نیست که سید درین اوقات با محمد ایو ب خان مراودهٔ داشته وانگلیس ها از آن اطلاع حاصل کرده باشند .

* روزنامه اطلاعات در ضمیمهٔ شماره ۱۲ اسد ۱۳۵۵ شمسی مینویسد که انگلیس ها ازمقالات تحریك آمیز سیددرجرائد هندبخوف افتاده به صدراعظم نظام حیدرآباد توصیه کردند تااورا ازحیدرآباد اخراج نماید .

بهر حال در کلکته هم سید چنانکه آرزو داشت موفق نشد تابا منورین وحلقه های مطبوعاتی وفرهنگی هند تماس های زیاد ی قائم نماید زیرا بمجرد رسیدن سید به کلکته قضیهٔ دیگری رخداد که انگلیس ها را وادار ساخت تا او را بیشتر تحت مراقبت قرار دهند و آن کشف اسناد ی بود که وجودرابطه میان عرابی پاشا وسید و آرزوی عرابی پاشا رآباینکه سید زمنیه ناآرامی‌را درهند فراهم‌سازدبه دست انگلیس ها افتاد وآنهاتصمیم گرفتند تاسید را بکلی از تماس با مردم مانع شوند چنانچه زمانیکه بنا ء بد عوت مدیر کالج آنجا در (البرت هال) نطق ایرادمیکرداگرچه موضوع در اطراف‌مسائل‌فلسفی بود لیکن از مشاهده تاثیر گفتارسید برحاضرین مدیر موصو ف به اثر اشار ه پولیس مجبور شدنطق‌سید راقطع نماید ولی همین یك‌نطق کافی بود تاجامعه علمی کلکته‌مخصوصاً محصلین جوان را گرویده سید بگرداند یکی از این محصلین‌جوان ابولکلام آزاد بود که بعد ها درنهضت آزادی هند نقش برجستهٔ‌رابازی کرد ودر نوشته های خود همیشه از تاثیر افکار سید دربیداری مردم‌هند تذکرداده است(۵)

بهر صورت مدت اقامت سید در کلکته ازیك سال تجاوز نکرد زیرا بحران مصر وافغانستان هردوبزودی مطابق آرزوی انگلیس ها پایان یافت -ازیکطرف قوای محمدایوب خان درقند ه ار بمقابل قوای امیر عبدالرحمن خان شکست خورد(سپتمبر ۱۸۸۱ میلادی)و محمد ایوب خان از افغانستان خارج و به‌ایران رفته در تهران اقامت اختیار نمود واز طرف دیگر کمی بعد قوای‌عرابی پاشا نیز در جنگ(تل‌الکبیر) به‌شکست مواجه گردیده خود شاسیر وازطرف انگلیسها به جزیرهٔ (سیلون)تبعید گردید .

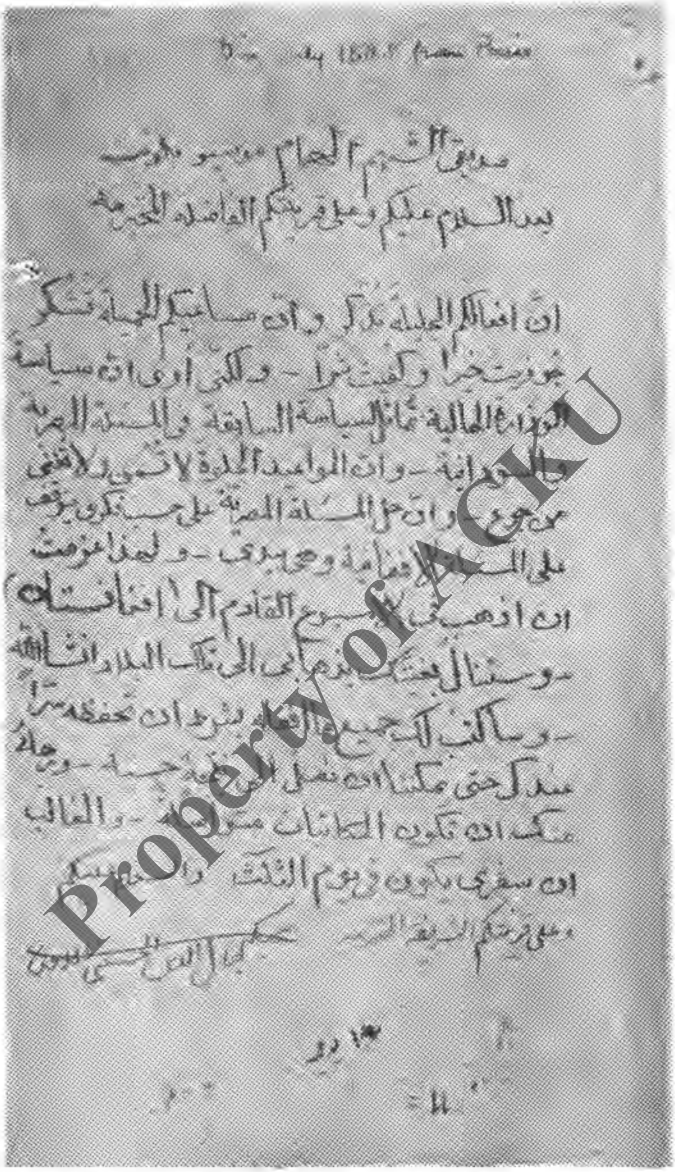
از اینست که بزودی قیودی که‌برگشت وگذار سید وضع شده‌بود خاتمه پذیرفت ولی باو حالی گردید که‌از خاك هند خارج گردد. سید بلافاصله تصمیم‌گرفت که برطبق‌آرزو ی‌قبلی خود ،بافغانستان برود وبنابه گفته محمود علی پسر مولوی‌اصغر علی افغانی مترجم ار دوی کتاب (تاریخ الافغان)،سید درسال۱۲۹۹ هجری قمری مطابق ۱۸۸۲ میلادی ازطریق قندهار به کا بل‌رسیده ازطرف امیر عبدالرحمن خان

نظر به شناسائی سابقه وموقعیتی که در حکومت امیر محمد اعظم خان حائز بود بااحترام پذیرائی‌شدومدت چار ماه به حیث مهمان‌حکومت درکابل اقامت داشت چنانچه مولوی‌موصوف بار اول باسید در همین وقت آشنا شده ونزد او درس می‌خواند وهم کتاب (تاریخ الافغان) راسید برای‌ترجمه‌درکابل باوسپرده‌بود.

ولی بطوریکه محمود علی نامبرده در ترجمهٔ تاریخ افغان ذکر نموده پدرش ازقول سید میگفت که‌امیر عبدالرحمن خان بانظریات اودن بارهٔ اصلاحات عمومی وخصوصاً روی کار آوردن نظام مشروطه‌موافقه ننموده وبرایش گفته بود که «افغانستان یك مملکت خورد است تطبیق این نظام دریك کشور بزرگ‌اسلامی مناسب تر خواهد بود».

بهر حال بنابه اظهارات همین‌شخص سید پس از چار ماه از افغانستان مرخص وبار دیگر به‌هندآمده درموضع (گوالیار) بار دیگر با مولوی اصغر علی افغانی ملاقات‌وسپس به (بهاول پور) رفته و در آنجا مهمان قاضی عبدالحق بوده‌وسپس جانب بمبئی عزیمت کرده است.

از روی این بیانات که درصفحات۲۶و ۱۵٤ و۱۵۵ کتاب (آثار سید جمال الدین) اثر قاضی محمدعبدالغفار طبع هند (سال ۱۹٤۰) به تفصیل درج است تائید میشود که‌سید یکبار دیگر هم سعی کرده‌است تاپلان اصلاحات خود رابه پاد شاه‌افغانستان تقدیم نماید لیکن واضح است که‌امیر عبدالرحمن خان به هیچ صورت برای قبول آن‌آمادگی نداشته بلکه بادرك‌دشمنی دیرینهٔ انگلیس با سید، نتوانسته است او را دیرتر درافغانستان نگه دارد ولی باز هم بر خلاف پیش آمد درشت وخشونت‌آمیزی که بادیگر افراد سر برآوردهٔ کشور مینمود ،رفتارش با سیدکاملاشکل استثنائی داشته است از طرف دیگر بطوریکه از گفتار ها ونوشته های مابعد سید در زمان اقامتش درخارج استنباط میشود تاسال های اخیر یك نوع مفاهمه بین او وامیر عبدالرحمن خان موجودبودوحتی خود سید بفکر هم باز گشت به افغانستان بوده است واحتمال‌می رود که آنها با هم مراودهٔ مخفی هم


صديقي الشهم الهمام مسيو بلونت
بعد السلام عليكم وعلى قرينتكم الفاضلة المحترمة

ان افعالكم الجليلة تذكر وان مساعيكم الجميلة تشكر
جوزيت خيرا وكفيت شرا — ولكني ارى ان سياسة
الوزارة الحالية تماثل السياسة السابقة في المسئلة المصرية
والسودانية — وان المواعيد الجديدة لا تسمن ولا تغني
من جوع — وان حل المسئلة المصرية على حسب فكري يتوقف
على المسئلة الافغانية وهي بيدي — ولهذا عزمت
ان اذهب في الاسبوع القادم الى افغانستان
— وسنسال بعثكم [illegible] الى تلك البلاد ان شاء الله
— واسالك ان جميع [illegible] تريد ان تحفظه سرا
عندك حتى يمكننا ان نفعل [illegible] — ومن جهة
[illegible] ان تكون المكاتبات [illegible] — والغالب
ان سفري يكون في يوم الثلثاء [illegible]
وعلى قرينتكم الشريفة السلام
جمال الدين الحسيني الافغاني

نامهٔ سید به ولفرد بلنت دربارهٔ مسئلهٔ افغانستان ومصر
و عزم سید برای حرکت جانب افغانستان

داشته اند که باساس آن سید ولو که در کشور های دور دست مشغول فعالیت وگشت وگذار میبود ا ز نظر یات امیربطور دقیق معلو مات داشته ودرمواقع لازمه چه درمذاکره بارجال سیاسی وچه به ذریعهٔ سخنرانیها در محافل ونشرا ت درجرائد، موقف وپالیسی های پادشاه افغانستان را شخصاً تشریح وتوجیه می‌نمود وبلکه‌بعضاً خود راتاجائیکه به‌منافع ملی افغانها تعلق داشت وکیل وصاحب اختیار حکو مت افغانستان معرفی میکرد که مثا ل‌های متعدد آن در قسمت های آینده آمده است ومادر ینجا فقط قسمتی‌ازیك‌نامهٔ سید راکه سه سال بعد از مسافرت آخری اوبه افغانستان به‌تاریخ ۱۷ جولای ۱۸۸۵ میلا دی‌در جواب (ولفردبلنت) نوشته است وشامل نکات متعددی برای تائید مطالب فوق میباشد اقتباس‌مینمائیم:

سید درین مکتو ب‌پس ازشکایت‌ازعدم تغییر سیاست‌حکومت‌انگلیس در بارهٔ مصروسودا ن‌چنین مینویسد:

«واما بعقیدهٔ من مسئله مصر به‌مسئله افغانستان بستگی دارد وآن در دست من است .بنابر آن عزم‌دارم هفته آیند ه‌جانب افغانستا ن حرکت نمایم .... واغلباً روز سه‌شنبه روانه خواهم شد »

«جمال الدین الحسینی الافغانی»

اینکه چرا مسافرت سید بطر ف‌افغانستا ن‌بتاخیر افتاد وبالا خر ه صورت پذیر نشد در قسمت ها ی‌آینده مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

اما در هر صورت این آخر ین‌بازدید سید از افغا نستان بوده وبطوریکه خواهیم دید با وصف‌مساعی مکرر در اثر حوادث وموانع مختلف بار دیگر تاپایان زندگی‌بدیدار وطن نائل نگردید .

سید در پاریس

« درموضوع انحطاط مسلمانان‌شکوه‌از اروپائیان خطاست و خرابی‌حال مسلمانان از فساد درونی خودآنهاست ».

« از گفتار های سید جمال الدین افغان »

سید از بمبئی در ماه اگست ۱۸۸۲ میلادی عازم اروپاگردید و بتاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۸۸۲ از کانال سویزعبور کرده (٦) بروایتی اول به امریکا رفت وپس از چند ماه‌توقف‌درنیویارك وواشنگتن ومطالعـه نظام سیاسی واجتماعی وسویهٔ مدنی‌آن کشور که ترقیات چشمگیر آن کنجکاوی اورا به خود جلب کرده بود بدعوت (ولفرد بلنت)نویسنده ومرد سیاسی انگلیس که در حیدرآباد باو آشنا شده‌بود، بلندن رفت لیکن محیط آنجارا برای تطبیق نقشه های جدیدی که در ین وقت‌در ذهنش قوام گرفته وعبارت بود از تولید یك جنبش عمومی علیه استعمار غرب مساعد ندیده دراوائل‌سال ۱۸۸۳ بپاریس عزیمت کرد و درین شهر مدت سه سال اقامت داشت واین یکی از فعال ترین وپر ثمرترین دوره های زندگی سید بشمار میرود .

درینجا بود که بابزرگان علم وادب امثال (ارنست رنان) و(ویکتور هوگو)آشنا شد وباارباب سیاست‌مانند (ژرژکلیمانسو*) مدیر جریدهٔ (ژوستیس)و (هانری دوروشفور)مدیر جریدهٔ (انترا انسیژان) شناسائی بهم رسانید وبه نشر افکار علمی وفلسفی ونظریات سیاسی خود شروع نمود وبزودی‌محیط علمی وسیاسی فرانسه را تحت تاثیر خود قرار داد چنانچه‌خبرنگاران فرانسوی وخارجی‌برای بدست آوردن فرصت مصاحبه باسید ونشر نظریات اودر قضایای روز بالخاصه تاجائیکه به سیاست‌دول اروپائی نسبت به جهان شرق واسلام تعلق میگرفت بریکدیگر سبقت می جستند ودیری نگذشت که‌نام سید وافکار وعقاید سیاسی‌اودر پایتخت های اروپائی‌شهرت‌یافت وتوجه مقامات حکومتی را به خودجلب نمود ومتخصصین امور شرق در وزارت های خارجهٔ دول اروپائی‌سید را به حیث یك شخص وارد و بامعلومات وصاحب نظر در مسائل‌مربوط به جهان شرق‌واسلام شناختند .بطوریکه حکومات اروپائی‌نه‌تنهابوسائل مستقیم یا غیرمستقیم

* صدراعظم مشهور دوران جنگ‌جهانی اول فرانسه .

نظریات او را در موضوعات مورد علاقه استفسار میکردند بلکه در بعضی موارد بملاحظهٔ نفوذیکه در کشور های عربی واسلامی داشت میانجیگری او را تقاضا مینمودند که تفصیل آن در رسالهٔ جداگانه که از طرف همکار محترم دکتور عبدالحکیم طبیبی برای همین سیمینار تحت عنوان (تلاش های جهانی سید) روی دست میباشد ، بملاحظه علاقمندان خواهد رسید ـ درینجا صرف همین قدر باید گفته شود که انتخاب پاریس بحیث مرکز فعالیت های سیاسی گستردهٔ سید تنها ازلحاظ آزادی محیط فرانسه برای نشر و تبلیغ هرگونه افکار وعقاید نبوده بلکه علت دیگر آن موجودیت رقابت شدیدی بین فرانسه وانگلیس در مسائل شرق خصوصاً در قارهٔ افریقا بوده است که سید با نگاه تیزبین خود نه تنها به کشف این حقیقت موفق شده بلکه علاوتاً توانسته بود این رقابت را برای اهداف خودش که عبارت از برانگیختن عقائد عامهٔ جهانی علیه رویهٔ خشونت آمیز انگلیس به مقابل کشور های شرقی واسلامی خصوصاً مصر وافغانستان بود مورد استفاده قرار دهد. نکتهٔ جالب دیگر اینست که سید باداشتن افکار مترقی وانقلابی بیشتر میتوانست توجهٔ جنبش های مترقی را که در اینوقت در اروپا بالخاصه فرانسه بشکل احزاب سوسیالست وراديكال بسیار طرف علاقمندی منورین قرار داشت بخود جلب نماید . از اینست که جرائد مترقی وپیشرو فرانسه بیشتر برای نشرافکار انقلابی سید حاضر میشدند .

بااینهم سید به نشر مقالات ومصاحبه های پراگنده در جرائد فرانسه اکتفا نورزیده بزودی بفکر تاسیس جریدهٔ مستقلی افتاد وچون مقصد او رساندن افکار ونظریاتش بکشور های اسلامی وعربی بود ، نشر جریده را بزبانهای دو گانهٔ فرانسه وعربی در نظر گرفت وبا همکاری دوست مخلصش شیخ محمدعبده که پس از گذشتاندن دورهٔ تبعید در بیروت بدعوت سید به پاریس آمده بود وبه کمك مالی عدهٔ ازمنورین مصر وهند که باسید رابطه وارادت داشتند جریده (عروة الوثقی) رادر اوائل سال ۱۸۸٤ میلادی در پاریس اساس گذاشت که اولین شمارهٔ آن بتاریخ ٥ جمادی الاول ـ ۱۳۰۱ هجری قمری ـ مطابق دوم مارچ ۱۸۸٤ انتشار یافت ودراولین شماره بیش از اکثر جرائد

مبهم جهان شهرت حاصل کرد وصدها مکتوب از اقطا ر مختلف جها ن ازباندونگ گرفته تاهند وایرا ن ومصر وتونس ..... برای بد ست آوردن نسخه های آن به ادارهٔ جریده میرسید *

نام جریده از روی جمعیتی مخفی که سید وعبد ه چندین سال قبل بنام (عروه) در مصر اساس گذاشته بودند انتخاب گردید چنانچه در شمار ه اول جریده که سرلوحه آن دریکی ازصفحا ت ایـن رسا لـه زنگو گرا فی شده است دیـده میشود ، حاوی خبر هـای روز و اطلاعات اختصاصی درباره رویدادهای کشور های عربی واسلا می بـود که به سلیقهٔ خاصی که محـتو ی تبصره وتحلیل نیز بود تهیه مـی گردید این جریده مدت تقریباً ده ماه دوام کرد و جمله ۱۸ شمارهٔ آ ن انتشار یافت وسپس در ماه ذ ی حجه ۱۳۰۱ (اواخر فروری ۱۸۸٤) باثر اعتراضات واشریک هـای مستقیم وغیرمستقیم دولت برطانیه که ورود آنرا در هند ومصر ودیگر کشور های تحت نفوذ خود منـع واعانه دهندگان وهمکاران آنرا تحت فشار قرار داده بود ازنشر بازماند واین وقتی بود که روابط فرانسه وانگلستـان که در قضیهٔ تو نس ومصـر و صحـرای سو دان روبه وخامت گذاشته بود ، در نتیجه توافق هر دو کشور استعمـا ری وخصوصاً پیدا شدن ناآرامی درتونس که در همین وقت شیخ محمد عبده برای تاسیس جمعیت (عـروة) در تونس وحصول اعانه از منور یـن تونسی به آنجا رفته بود (۷) شکل نورمال را به خود میگرفت ، بنابرآن بعید نیست که حکومت فرانسه نیز درخاتمه دادن به نشرات این جریده که لحن تبلیغات ضد استعماری آن که جنبه عمومی داشت وروز بروز شدید ترمیشد بی دخل نبوده باشد (۸)

بهر حال آنچه به موضوع ایـن رساله ربط دارد آنست که در تمام نشرات وتبلیغات وسیع سید د ر (عر وة الوثقی) وچه در مطبو عـا ت فرانسه وفعالیت های گستردهٔ این دور ه بازهم مانند گذشته افغانستان حیثیت مرکز را داشته است و سید درهر موضوعی که بانامه نگارا ن و سیاسیون وقت مصاحبه ومذاکـره نموده خواهی نخواهی موضـوع افغانستان در آن بشکل مستقیم ویاضمنی مورد بحث قرار میگر فت

* کتاب (اسناد ومدارك) سند شماره ۱٦٥ صفحه ٤۷ (مکتوب ابـراهیـم اللقـانی ۱٥ فبروری ۱۸۸٤) .



العدد الاول

السنة الاولى

مدير السياسة

جمال الدين الحسيني الافغاني

DIRECTEUR POLITIQUE

GEMAL-ED-DIN EL-AFGHAN

المحرر الاول

الشيخ محمد عبده

REDACTEUR EN CHEF

CHEICK MOHAMED ABDO.

L'EN INDISSOLUBLE

العروة الوثقى

لا انفصام لها

جريدة سياسية ادبية

6, rue Martel, à Paris

يوم الخميس ... جمادى الاول سنة ١٣٠١

١٣ مارس سنة ١٨٨٤

صفحة اول شمارة اول جريدة عروة الوثقى .

که اینك نمونه های آنرا ذیلا ازنظرمیگذرانیم.

مقدمتا باید گفته شود که سال‌های توقف سید در پاریس ۱۸۸۳ـ ۱۸۸۵ میلادی باسال های اول‌سلطنت امیر عبدالرحمن خان در افغانستان مصادف بوده این وقتی‌است که دولت تزاری روسیه در پیشروی خود در آسیای‌مرکزی‌مستقیماً بسرحدات شمالی‌افغانستان تماس حاصل مینماید وبا لمقابل انگلیس هامیکوشند تا پیشروی مزیدروسها رادرسرحدات افغانستان‌ازطریق مذاکرات دیپلوماتیک متوقف ساخته وبعد افغانستان رابحیث یك کشور حاجز بین هندو متصرفات زار روس قرار دهند ،که حادثهٔ شیخ جنید (پنجده) یکی ازآخرین مظاهر اصطکاك این دوقدرت درین ناحیه بشمار میرود . بنابران هوش وگوش سید با وجودتمام مشغولیت هاوفعالیت های‌جهان شمولش بیشتر بطرف افغانستان‌معطوف میباشد .از اینست که در هیچ مقاله ،مصاحبه ومذاکرهٔ نیست‌که سید روی سخن راولو که موضوع اصلی مصر یاسودان ویا دولت عثمانی بوده باشد بسوی افغانستان دور نداده و قضیهٔ افغانستان‌رابه‌میان نکشیده باشد واینکه سید در مورد هندوستان هم بکرات سخن گفته بیشتر از لحاظ ارتباطسرنوشت‌افغانستان‌باروی‌داد های آنکشور وسیاست برطانیه درین مستعمره بزرگ آسیائی آن‌بوده است اینك نمونه های برجستهٔ این علاقمندی اودر مطبوعات‌فرانسه :

لیکن اولتر باید گفته شود که‌مطبوعات فرانسه وسائر کشورهای اروپائی مانند مطبوعات مصر ودیگر کشور های عربی عموماً وبلااستثنا سید را افغان شناخته وهمیشه اورا بهمین هویت معرفی نموده اند و اکثراً ازلحاظ اهمیت نظریات او درمسائل شرق واسلام مقدمه هایی‌هم دائر برمعرفی شخصیت وکار نامه های‌درخشان اودرکشورهای‌مختلف‌و مبارزات مجاهدانهٔ او علیه قوای‌استعماری ازطرف خود نوشته اند.

بهرحال بر گردیم به اصل موضوع

---

* یك نمونه‌این معرفی در صدریکی ازمصاحباتش با مدیر جریدهٔ فرانسوی (کورسپوندانس فرانسیز) بتاریخ ۲۰ می۱۸۸۵ چنین آغاز می یابد: «دیروز بخت باما یاری کرد تابایگانه افغانی که فعلا درپاریس زندگی میکند یعنی شیخ جمال الدین صحبت نمائیم ...»

سید در ماه اپریل ۱۸۸۳ میلادی که تازه به پاریس رسیده ولسان فرانسه را یك اندازه آموخته بوددر اولین تبصرهٔ سیاسی خود درجریده (انترا نیسژان) ار کان حزب سوسیالیست (شمار ۲۳۰ اپریل) ظاهراً راجع به اوضاع هندوستان ودر حقیقت در بارهٔ افغانستان مضمون خود را چنین آغاز می نماید:

(مقصد عمدهٔ انگلیس ها د رسال های اخیر حاکمیت بر تمام راه هائی است که به هندوستان رهنمائی میکند .از همین سبب است که اخیراً به اشغال معابر سوق الجیشی افغانستان وبلوچستان اقدام نموده اند (مقصد تجاوز ثانی انگلیس به افغانستان واشغال معابر خیبر، مچینی، کرم، پشین وسیبی است) وبرای همین مقصد است که حال سعی دارند خود را در مصر مستقر سازند)

پایانتر باز روی سخن را بسوی بسوی افغانستان دو ر داده مینویسد:

(انگلیس ها باتورید مقدار زیاد مصنوعات اروپائی ،صنایع بومی هند را محو کرده اند وباین صورت روابط هند را با افغانستان که همسایهٔ در بدیوار آنست با اعلان جنگ ناحق وخدعه آمیزی علیه افغانها قطع نموده اند جنگی که به شکست وناکامی تام وتمام خود آنها منجر شده است ...).

سید در تبصره سیاسی دیگر ی که راجع به قیام محمد احمد سودانی مشهور به مهدی علیه استعمار بر طانیه درسودان در همین جریده فرستاده ودر شمارهٔ ۱۷ دسامبر ۱۸۸۳ میلادی جریدهٔ مذکور درج است ضمن شرح امکانات توسعهٔ جنگ مذهبی در دیگر بلاد اسلامی بسوی افغانستان اشاره نموده چنین می نویسد:

«محمد احمد از وضع حقیقی انگلیس در هند ونیات پوشیده آنها برای دست گذاری بر حجاز بی اطلاع نیست ازهمین جهت نمایندگان واشتهاراتی رابه مکه نزد علما ی هند وافغانستان وبخارا را که درآن جاجمع میشوند فرستاده است .... واولین جنبشی که به منصه ظهور برسد در بین شیوخ طریقه (چشتیه) خانوادهٔ (اولران شاه)دربلوچستان و(قادریه) سند و (نقشبندیه) و(قادریه) کوهستان سر حدی



احمد عرابی پاشا قائد شورش‌ملی فلاحین مصر
(۱۸۳۹ - ۱۹۱۱ میلادی)

افغانستان ،بقیادت آخوند زادهٔ سوات و(مجاهدین)افغانستان و بلوچستان بقیادت میر عبدالله خواهد بود که بزودی به سرتاسر هند تا (میرت)و(پونه)که در آنجا پنجصد هزار نفر برای همین مقصد گرد آمده اند پهن خواهد شد ..»

سید دوسال بعد ضمن مصاحبه که با مدیر جریدهٔ (کورسپاندنس فرانسیز)ارگان حزب جمهوری خواه مستقل فرانسه راجع به سیاست انگلیس وروس در مورد افغانستان بعمل آورده ودر شمارهٔ ۲۰ می ۱۸۸۵ جریده مزبور بچاپ رسیده درقسمت مقایسه بین این دو قوهٔ استعماری آن عصر چنین گفته است :

«درست است که روسیه (بما)جراحت خفیفی وارد آورد (مقصد جنگ پنجده است که در همین سال اتفاق افتاده بود)اما روسها بجهتی جنگ راشروع کردند تا (ما)گمان نکنیم که آنها از انگلیس ترس دارند واز همین سبب بزودی (بما) گفتند مافکرجنگ رابا (شما)نداریم و جنگ خاتمه یافت لیکن جرا حتی که از دست انگلیس ها (بما)رسیده در حکم زخم ناسور است که هیچ چیزی آنرا مداوا کرده نمیتواند »

باید ملتفت بود که سید درگفتار خود وقتیکه از افغانها صحبت نموده صیغهٔ (جمع متکلم)و(جمع مخاطب)را استعمال کرده تاهویت و ملیت خود را به مخاطب واضح ساخته باشد.

این قبیل نکات که علاقمندی سید را به افغانستان واصرار بر افغان بودن اورا نشان میدهد ، درمطبوعات فرانسه خیلی زیاد است لیکن ماصرف به همین دوسه نمونه اکتفا ورزیده اکنون بر نشریهٔ مستقل خود اویعنی(عروة الوثقی) که در حقیقت حاوی تمام افکار و آمال سید میباشد تاجائیکه بموضوع افغانستان تعلق میگیرد ،یك نظر اجمالی می اندازیم: سید بعدازعرض مرام ومسائل عمومی که دو شماره عروة الوثقی رادر بر گرفته بود ،سرمقالهٔ شماره سوم راوقف وطن خود نموده ومطلبی که در آن وقت خیلی طرف علاقه اش بود یعنی (اتحاد ایران وافغانستان)راعنوان مضمون قرار داده است. این شماره بتاریخ ۱۱ دسامبر ۱۸۸٤انتشار یافته است واین وقتی است

که آوازهٔ حملهٔ روس از طریق افغانستان و ایران برهند موضوع روز بوده وسید می‌خواست این خوف دولت برطانیه رابا تهدید اتحاد ایران وافغانستان وهمدست شدن آن‌ها بادولت روسیه تزاری، بمقصد تغییر رویهٔ انگلیس بمقابل کشورهای اسلامی تشدید نماید ولو که خودش به عملی بودن این نقشه عقیده نداشته است.

سید دراین مقاله چنین آغاز مطلب مینماید:

«حملهٔ روس جانب هند بسیارنزدیك است - انگلیسها دانسته این موضوع رابی اساس جلوه مید هندمیگویند (دگیرس) صدراعظم روس خواهان روابط دوستانه باانگلستان میباشد ودلیل می آورند که ازقریب شدن روسیه به خاك هند دیر ی نمی‌گذرد و هنوز یك مدت لازم است تا خودرا برای چنین اقدام بزرگی آماده‌سازند. مقصدآنها اینست تاهمدردی دول دیگر را بطرفداری خود جلب نمایند امااین یك خدعهٔ سیاسی است. درین حال برای سلطنت ایران لازم است تابامارت افغانستان متحد گردد - از این اتحاد برای هر دومنافع بسیار متصور است اگر چه نفرت مردم هند از انگلیس برای روسها مفید است لیکن از این راه پیشقدمی بطرف هند مشکلات زیادی رادربر دارد. درین قسمت همکاری ایران وافغانستان اهمیت وارزش زیادی خواهد داشت چه روسها از این راه بکلی ناوقف میباشند ولازم است اولتر بامرای هند رابطه قائم سازند واین بدون اتحاد ایران وافغانستان حاصل شده نمی تواند واین اتحاد باید در جنگ وصلح یکسان باشد (یعنی تعرضی ودفاعی باشد) وآنوقت است که میتوانندمطالبات خود را به روس بقبولانند والاکامیابی نقشهٔ روس مشکل خواهدبود ودر آنصورت روسها در لانهٔ شیران قدم خواهند گذاشت.

خلاصه بدون همکاری افغان وایران فتح هند از طرف روسیه از عقل دور است افغانهارا هم لازم است که در این معامله عظیم از عقل سلیم و فکررسا کارگرفته چشمان خود را بازنمایند وبغرض اتحاد بطرف برادران ایرانی خود متوجه شوند درحقیقت بین این دو ملت هیچ چیزی وجودندارد که موجب اختلاف وجدائی



محمد احمد سو دانی مشهور بەمهدی قائد بزرگ ەای سو دانٔ
(۱۸٤۸ ـ ۱۸۸٥ میلادی)

گردد ـ درواقع این دو ملت از یك اصل وبیك رشته منسلك می باشند این موقع بسیار حساس ومهم است وباید هر دو طرف مسا ئل فرعی مذهبی را که بیگانگا ن برا ی مقاصد خود دامن میزنند ،فراموش کنند وبراساس وحدت ورشته‌های دینی چنگ بزنند ».

هرچند تقریباً در بسیار ی ازسر مقاله های عروة‌الو ثقی جسته‌جسته راجع به افغانستان تذکراتی موجوداست لیکن ما این مقاله را از آ ن جهت انتخاب نمودیم که نکات بس‌ارزشمندی رادر بر دارد ».

بطوریکه دید میشود اگر چه موضوع مورد بحث یك نظر یه سیاسی وآنی بوده است ولی سید دراین، مقاله آرزوی قلبی خو یش را بالفاظ بسیار واضح و صمیمی برای نزدیکی ووحدت دو ملت برادر افغانستان وایران که بحکم همسایگی وهمکیشی خواهی‌نخواهی درغم وشادی باهم شریك وسهیم میباشند اظهار نموده است ویقین داریم که امروز ،هشتاد سال پس‌ازمرگش این پیام آن مرد بزرگ که افتخار مشترك افغانستان وایرا ن وتمام دنیای شرق واسلام میبا شد ازطرف روشنفکران هر دو کشو ربحیث حلقهٔ وصلی جهت پیوستگی ونزدیکی روز افزون این دو ملت برادر مورد استفاده قرار خوا هد گرفت نه‌برای تولید نزاع وکشمکش‌های بی موجب که منافی آرزوی آن مرد خیر اندیش ومنافع هر دوکشوراست.

اما فعالیت‌های سید درین دورهٔ‌سه سال به ساحه مطبوعا ت و نشرات محدود نبوده بلکه ایـن تبلیغات دامنه دار ،در حقیقت به مقصد آماده ساختن زمینه برای‌عملی کردن نقشه های‌سیاسی‌بزرگ وپیچیدهٔ بود که سید از بدو قدم‌گذاشتن بخاك اروپا روی آن کارمی کرد وبطوریکه پیشتر اشاره کردیم‌غرض اصلی آن متحد ساختن کشور های اسلامی بمقصد مقابله ومبارزهٔ‌موثر وهمه جانبه باقوای ا ستعمار بود ودرین قسمت سیداساسا هیچ‌یك تفاوت وامتیازی را بین این‌قوه ها قائل نبوده همهٔ آنها را اعم ازانگلیس وروس وفرانسه وایتالیا و هالند که‌در آن عصر قهر مانان این‌میدان بودند دشمن آزادی ملل

شرقی واسلامی می پنداشت بااین‌فرق که به حیث یك سیاستمدا ر ازنظر تعبیه ،برای رسید نبهد ف یکی‌را در مقابل دیگری استعمـــال کردن میخوا ست واز اینجاست که‌گاهی بایکی طرح اتحاد ریخته علیه رقیب او وارد صحنهٔ عمل میشد وزمانی بحکم ضرورت ،به عکس‌این تکتیك متوسل میگردید .روی‌همین‌منظور بود که بامطالعهٔ اوضـــا ع سیاسی جهان ،درشروع سال۱۸۸۵میلادی پیشنهاد مفصلی به آستا نه فرستاد ــسید در این پیشنهاد ازخلیفه اجازه خواسته بـود تـابـا معرفی نامه های او در کشور ها ی‌هندوافغانستان وبلوچستان وقوقند وبخارا وکاشغر ویار کند که هــر کدام زیر فشار یکی ازدو قوه بزرگ استعماری (انگلیس وروس) قرارداشتند گردش نموده مردم را بـه اتحاد واتفاق دعوت کندواحساسات‌ملی ودینی آنهارا تحریك نماید وبا اعانهٔ مردمان ثروتمند هند، جوانان‌سلحشور افغان وبلوچ را بـــرا ی جنگ مجهز وآماده سازد و توسط‌علمای زبان اور (خیبر) مردم خیوه وبخارا وکاشغر ویارکند وغیره رابرضد قوای اشغال گر زار روس‌بر انگیزد وبااین حکمت عملی آن دو قوه را به تصادم بـا یکدیگر وادار سازد و و سیله ضعف هــــر دورا فراهــم گــر داند و چــون افغانستان دروازهٔ هند اســـت اومشاهده این وضع انگلیس متو حش شده مجبور گردد که روابط خودراباخلیفه بهبود بخشیده‌علیه‌تجاوزات دولت تزاری روس باباب عا لـــی‌همکاری نماید.

این پیشنهاد جالب که متن آن‌در (اسناد ومدارك چاپ نشــده) موجود است چنانکه سید انتظـــارداشت طرف توجه سلطان‌عبدالحمید قرار گرفته ،اسماعیل جودت مشاورسیاسی سلطان توسط نامه تاریخی ۲٤ مارچ ۱۸۸۵ به سید از وصول‌آن اطمینان داده به خواستن سیدبه استانبول ویافرستادن شخصی نزداو اشاره کرد وسپس بتاریخ ۲۷ اپریل ۱۸۸۵ بجواب نامهٔ شانزد هم‌اپریل سید مشوره داد که فعلا در پاریس انتظار بکشد ــوضمنا متذکرشد که وقت آن رسیده است که‌با حکومت افغانستان رابطه قائم‌گرددوبرای اینکار از سید مناسبتر کسی سراغ شد نمی تواند .

بعد در نامه تاریخی ۱۶می۱۸۸۵خود بار دیگر از رسیدن نامهٔ سید اطمینان داد وعلاوه کرد که نامه ازنظر سلطان گذارش یافته و موجب خشنودی او گردیده وباوهدایت داده تا مکاتبه را دوام‌دهد.

بعد سلسلهٔ مکاتبه معطل شده‌-دراین میان اسماعیل جودت به طوریکه در قسمت آینده دیده‌خواهدشد خودش بلندن رفته وبا مامورین حکومت برطانیه روی همین موضوع‌مذاکراتی نموده ودر نتیجه بعد از بازگشت به‌استانبول به سید که‌درینوقت درلندن بود اطلاع داد که سلطان می خواست شخصی را نزدشما بفرستد لیکن برای حفظ ارتباط سیاسی خود با انگلستان از آ ن‌صرف نظر کرده است .

وبالاخره بتاریخ ۲٤ اکتوبر به‌سید در لندن اطلاع داد که در بارهٔ تمام این مسائل با وزارت‌خارجه‌عثمانی مذاکره‌کرده بشمااطلاع‌میدهم این مکاتبات نشان میدهد که‌انگلیس ها از تماس های سید با باب عالی از ابتدا اطلاع داشته وبرای خنثی کردن نقشه های او از یك طرف توسط (بلنت)سید را به‌لندن دعوت میکردندتاازرفتن او به آستانه وافغانستان جلوگیری‌نمایندواز طرف دیگر خود بطور مستقیم باحکومت عثمانی در تماس بوده آن‌ها رااز‌دعوت سید مانع میگردیدند که‌اینك برای روشن شدن مطلب مخصوصاً تاجائیکه بموضوع افغانستان تعلق دارد یك قسمت‌ازپیشنهاد سید وچند جمله ازمکتوب های اسماعیل جودت را که‌خوشبختانه دربین (اسناد ومدارك) موجود است از نظر خوانند گا ن‌گذارش میدهیم :

سید در پیشنهاد خود را جع به‌افغانستان چنین میگوید «وثانیاً میخواهم بعد از اتمام امرهندوستان‌روانهٔ دارلایمان افغان شوم واهالی آن بلاد راکه مانند شیر بیشه ازخونریزی اندیشه ندارند وازآهنگ جنگ خصوصاً جنگ دینی درنگ‌راروانشمارند ،به محاربهٔ دینیه و مجاهدهٔ ملیه دعوت کنم ومقا صدروسیه راپیش نهم وبزبان بلیغ تبلیغ نمایم که ا گر بردولت علیه‌عثمانیه چشم زخمی برسد نه مکهٔ مکرمه را قراری ونه‌مدینه منوره راوقاری بلکه نه از اسلام اسمی ونه ازدین رسمی خواهد ماند وبعد ازآن‌نه صوت آذانی خواهید شنید و نه

قرآن خوانی خواهند دید....وعلمای زبان آور خیبر را از برای دعوت اهالی بوادی وجبال روان و خودباامرا وعظما وسر دارها وخانهاعهددر میان آورم وبعضی از علمای کاردیده‌خیبر ومکبر را خفیه به‌جانب‌خوقند وبخارا ارسال که برای اهل آن‌دیار بیان حال نمایند.... وبعداز اتمام دعوت در افغانستان بسرعت‌هرچه تمامتر روانهٔ بلوچستان‌شوم وبعضی از علمای افغان را در آن‌دیار باطراف واکناف رهسپارنمایم .... معذالك چون اهالی افغانستان(که فی الحقیقت سدوبندهندوستان است) باروس در آویزند ،طائفهٔ‌انگلیس قهراً بتمام اجتهاد به محاربه بپردازند وتابه حلقوم به‌گل فرو روند وخیال‌سیادت‌را ازسر وآرزوی فرعونیت رازدل‌بدر سازند»ـ دراخیر میگوید« که این عاجز درین بابت به هیچوجه‌من‌الوجوه نه‌درهمی ازدولت خواهانم ونه دیناری جویان ـ بلکه حیاً للاسلام بدین‌امر خطر مند قیام خواهم کرد »

اینهم چند سطر ازمکاتیب جودت‌اسماعیل مشاور سیاسی سلطان عثمانی خطاب به سید :

ازمکتوب اول

« عریضهٔ که بسلطان بوسیلهٔ پست نوشتید به ترکی ترجمه کردند وباو دادند واز من‌دربارهٔ شما سوال کرد ومن هم آنچه باید باو گفتم ـکار بجائی کشیدکه‌برای احضار شما باستانه‌یاباید مرا بفرستند (بی آنکه کسی بداند)ویاحسین افندی شهبندر حید ر آباد که‌امین خلیفه است وچندین زبا ن‌میداند وطرفدار اتحاد اسلام است بزودی هرچه اتفاق افتد بشمااطلاع‌میدهم .»

از مکتوب دوم

«ما در بارهٔ افکار عالی شماومصلحتی که در پیروی ازشما هست ساعتی بحث کردیم ـنتیجه این شد که من باشما مکاتبه کنم وشما در پاریس باشید تافرصتی بدست آیدچه آمدن شماآلان شبههٔ سیاسی را در بر دارد .....

نوشته اید که وقت آن شده‌است که‌باحکومت افغانستان باید ارتباط پیدا کرد مابشما گفتیم که خودتان‌میتوانید باین هدف برسید نه

شخص دیگر زیرا مناسبت ها ی زیادی شما باآنها دارید منجمله **نسب شریف شما وجنسیت شما ونفوذ خویشان شما وشهرت اعمال** شما در جهان اسلام ولی بما بگوئید که راه آن چیست ؟ چه هر دو دشمن می‌خواهند بما نزدیك شوند اما سیاست افغانستان هم بظاهر میان هردو طرف مردد است اینکه ما به افغانها هم سوگند شویم و سیاست آنها به ما مجهول باشد وتمایل آنهارا بیك طرف ندانیم ، صلاح نیست حقیقت امر را در ین زمینه برای ما بنویسید که چه باید کرد ؟»

ازمکتوب سوم

« روز شنبه گذشته (دورموندولف) از من پرسید که کدام شخص رانزد سید به لندن فرستاده اند من گفتم تاکنون اطلاع ندارم مگر اینکه درباز گشت از لندن شنیدم که سلطان میخواهد کسی را بطرف شما (سید) بپاریس بفرستد اما برای حفظ ارتباط سیاسی خود باانگلستان ازاین کار صرف نظر کرده است.چون حالا رابطه شما باانگلستان خوب شده است ممکن است کسی را بفرستد..

از مکتوب آخر

«من در مکتوب بعدی پس ازاینکه با (عطوفت لو) مستشار وزارت خارجه ملاقات کردم آنچه راکه گفت به شما خواهم نوشت»*

اکنون بعد از مطالعهٔ این اسنادگرانبها وآموزنده خوبتر میتوانیم بقیهٔ بازی سیاسی را که انگلیس‌ها درینوقت برای باطل کردن نقشه های سید وبی اعتبارساختن خود اوروی دست گرفته بودند ومنجر به قطع رابطه اوباانگلیسها وخروج سیداز انگلستان گردید تعقیب نمائیم

* معلوم میشود که سلطان بالاخره (منیف پاشا) رابلندن نزد سید فرستاده و نامبرده بتاریخ ۲۸ سپتمبر ۱۸۸۵ با سید ملاقات نموده اماسید ازرفتن باستانبول باثر رفتار منافقانهٔ انگلیس هابا ورزیده است (آثار سیدجمال الدین افغانی ــ الرقاضی محمد عبدالغفار صفحه ۲۸۳) .

سید در لندن

«انگلیس ها میخواستند افغانها هم‌مانند دیگران در برابر حکم شان سرخم کنند و برای این مقصدآتش‌فتنه را بین شهزاد گان دامن زدند لیکن از آنجائیکه مردم افغان دارای‌عزت نفس و خشم وگرفت شدید بودند واستند راضی نشد ند که‌در برابر این ... شکم بزرگ سر تسلیم فرود آورند که‌بجوع‌الارض واستسقا مبتلا واز بلعیدن دوصد ملیون نفوس هند شکمش پرواز آبهای گنگ وتیمس سیراب نگردیده و اکنون آرزوی رسیدن‌به آبهای نیل وجیحون را بسر می پروراند ... بنابران دست باسلحه‌بردند وبجنگ بر خواستند ...»

«از خطابه های سید جمال الدین درهاید پارك لندن»

سید هنوز در پاریس بود که‌بحران سودان وقیام محمد احمد سودانی مشهور به مهدی علیه‌قوای اشغالگر انگلیس اوج‌گرفت و پیهم قوای اعزامی انگلیس پیش ازرسیدن به خرطوم‌ازطرف‌هواخواهان مهدی درنیل سفلی تارو مار می‌شدند درین وقت بود که کابینهٔ انگلیس بملاحظهٔ نشرات دامنه دارسید بطرفداری مهدی و کشف این حقیقت که عدهٔ ازپیروان مهدی‌ازشاگردان اومیباشند ،تصمیم‌گرفت تابرای رفع این غائله ازسید کمك‌بخواهد وبرای این کار دوست دیرینهٔ او (ولفرد سکاون بلنت)راواسطه قرار دادند واوباسید داخل مکاتبه ومذاکره شد ـسید بطوریکه‌دربخش گذشته مشاهده کردیم مسئله سو دان و مصر را بهم‌مربوطدانسته وحل هر دو را در یك‌وقت تقاضا میکرد که کابینهٔ لبرل(گلیدستن)به آن‌موافق نبود وضمنا حل موضوع افغانستان (بحران‌پنجده) را شرط میانجیگری خودقرار داده بود . اما پس ازروی‌کار آمدن‌کابینهٔ محافظه کار بالاخره‌انگلیسها موافقت خود را اعلام نمودند و نظربه آن سید پس از یك سلسله مکاتبات مفصل چنانکه از مکاتیبش‌پیداست در حالیکه آمادهٔ حرکت به طرف افغانستان بود بامید اینکه‌علاوه از حل قضیهٔ مصرو سودا ن‌به نفع مردمان این دو کشورمساعد ت‌انگلیس را در انفصال قضیهٔ پنجده

وخاتمه دادن بـــه پیشـــر وی قوای امپراطوری روسیه در سر حدا ت افغانستان نیز حاصل نماید ، د راواخر ماه جولائی ١٨٨٥ عازم لندن شد واینبار مدت چار ماه در لند ن اقامت داشت .

این دوره از حیث فعا لیت های سیاسی بادر نظر گرفتن کوتا هی مدت آن ، یکی از مصرو فترین دوره های زندگی سید بشمار میرود زیرا تقریباً هر روز بایکی از رجال دولتی ونویسندگان برجسته وجریدنگاران بنام انگلستان در تماس میبود .

در همین ایام با (لارد سالسبری) صدر اعظم کابینه محافظه کـــار و (راندولف چرچل) معاون او (وزیر هندوپدر ونستن چرچل معـــروف) و (درو موندولف) ماموره ا لیر تبـهٔ وزارت خارجه انگلیس که بعد هـــا نمایند گی سیاسی آن کشوررا درمصر و سپس در ایران عهـــده دار گردید ، ملاقاتهای مکرر نمود .

مطلب عمده ازنقطهٔ نظر انگلیس ها میانجیگری درمعامله سودان بود ولی سید بامهارت کامل این موضوع رابه مسله مصر که در آنجا پس از ختم شورش سپاه مصری بسرکردگی محمد اعـــرا بـــی پـــا شـــا ، دولـــت بـــر طـــا نیه مستقیمـــا زمام امور را به کف گرفته بود ، و هم به موضوع افغانستان که هنو ز عواقب حادثهٔ پنجده ومسله تعیین سرحدات در حصه دهنه ذوالفقا روخواجه صالح خاتمه نیافته بـــود ، مربوط ساخته ودر عین زمان انگلیس ها را به تغییر سیاست شان بمقابل باب عالی (خلافت عثمانـــی) وبالوسیله جلب اعتماد دیگر کشو ر های اسلامی برای جلوگیری از خطراحتمالی روسیه تزاری ، تشویق می نمود که اینك مااقتباساتی چند ازین گفتگو ها راکه بطور مستقیم بـــه افغانستان ارتباط میگیرد ، از روی مآخذ معتبرمنجمله روزنامچهٔ (ولفرد بلنت) و اسنادرسمی دولت برطانیه ودیگر مدارك موثق ازنظرخوانندگان عزیز میگذرانیم :

ولفرد بلنت در روزنامچهٔ خود به تاریخ ٢٦ فروری ١٨٨٥ چنین می نویسد :

« زمانیکه برای مذاکره با شیخ جمال الدین وجلب همکاری او در

رفع بحران سودان به پاریس رفته بودم ـ سید اندیشهٔ خود را نسبت به حمله روس برافغانستان اظهارکرد *ـ برایش اطمینان داد م که جنگی بین روسیه وافغانستان رخ نخواهد داد واگر جنگی واقع شود بر خلاف ما (انگلیس) خواهد بود ،وآن در صورتیست که افغانستا ن بقوای روسیه راه عبور را جا نب هند بدهد اما اکنو ن نه امیر (عبدالرحمن خان)ونه روسها هیچ کدام برای این کار آماده نیستند .

نامبرده بتا ریخ ۱۸ می ۱۸۸۵مینویسد :

« بار دیگر موضوع میانجیگری اورا در مسئلهٔ سو دان به شیخ جمال الدین گوشزد نمودم، اوگفت که اگر به پیشنهاد قبلی اش یعنی (تخلیهٔ مصر وبرطرفی خدیو توفیق وسپردن ادارهٔ مصر بدست خود مصریها و تخلیه بندر (مساوا) ازطرف ایطالیا) ترتیب اثر داده نشود بافغانستان خواهد رفت و مساعی خود را صرف حل موضوع افغانستان خواهد نمود .» *

باز بتاریخ ۹ جولای ۱۸۸۵مینویسد :

« شیخ جمال الدین ذریعهٔ مکتوبی که توسط ابراهیم بیگ(ا براهیم مویلحی از دوستان سید) ازپاریس فرستاده تکرار کرده است که اگر موضوع مصر فیصله نشود به افغانستان رفته ودر آنجا مشکلاتی برای انگلستان تولید خواهدکرد. »

ولفرد بلنت بتاریخ ۱٦ جو لا ی۱۸۸۵ یعنی پنج روز بعد از حصول مکتوب تهدید آ میز سید ، درروزنامچه خود چنین مینویسد :

« دیروز باراندولف چر چیل وزیرهند در دفترش ملاقات کردم ، راندولف اظهار اندیشه نمود که امیرافغانستان در اوضاع فعلی (بحران

---

*درین وقت واقعهٔ پنجده رخ نداده بود اما هرآن احتمال تصادم موجود بود چنانچه تصادم مذکور بتاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۸۵ اتفاق افتاد .

* درهمین وقت بودکه بقرار گفتهٔ ولفرد بلنت سید دریک مجلس باحضور او وچند نفر دیگر دربارهٔ ملیت وخانوادهٔ خود درافغانستان صحبت نموده وضمناً نظریهٔ سامی بودن افغانها رارد وگفته بودکه افغانها مانند مردمان شمال هند آریائی نژاد می باشند مأخوذ ازکتاب انقلاب ایران ـ اثر پروفیسر براون صفحه ۳۸۱ .

پنجده) چه رویهٔ اختیار خواهدکرد، برایش گفتم جمال‌الدین در پا ریس است اگر خواسته باشید اورا بـه‌لندن دعوت میکنم‌تا بااودرینموضوع وهم دربارهٔ مصر مذاکره بعمل آید،راندولف از این پیشنهـاد حسن استقبال کرد و موافقه شد که‌باسیددر منزل من ملاقات نماید ، همانروز موضوع را به سید نوشتـه از اودعوت کردم تابلندن بیاید و مهمان من باشد .

باز بتاریخ ۱۸ جولائـی چـنین‌مینویسد :

«امروز لیدی بلنت (خانـم او)مکتوبی از شیخ جمال الدین‌دریافت کرده است که درآن‌هم نسبت بـه‌صداقت حکومت انگلیس در وعـده هایش اظهار شك نموده وگفته‌است‌که گمان نمیکند که از آمدن‌اوبلندن نتیجهٔ حاصل گردد . باز هم اگرماباو اطمینان بد هیم که ازسفر او فائده بدست خواهد آمد ، حـاضراست به لندن بیاید اما اگر مـااز چگونگی سیاست کابینهٔ جـدید(محافظه کار) اطلاع نداشته و یاباآن اعتماد نداشته باشیم بهتـر است‌برایش بنویسیم تابطوریکه قـبلا نوشته است بطرف ا فغا نستـان‌حرکت نماید .»

ازجریانات فوق بخوبی معلـوم‌میشود که مقصد اصلی این د عوت ازنقطهٔ نظر اولیای امور انگلستا ن‌هرچه بوده ضمناً می خواستندمانع رفتن او به افغانستان شوند ز یراازآن اندیشه داشتند و علت‌آن‌تماس هائی بود که در همین موقع‌بین سیدودربار عثمانی جریان داشت و د ر قسمت گذشته به تفصیل ذکرشده‌است .

بهر صورت سید پس از دریافت‌مکاتیب اطمینانیه از طرف و لفرد بلنت بتاریخ ۲۱ جولائی‌بلندن‌رسیدوروز ۲۳ جولائی ۱۸۸۵ در مـنزل بلنت بار اندولف چرچیل ملاقات‌کردانیك خلاصهٔ سوال و جوابی کـه راجع به افغانستان درین مـلا قات‌صورت گر فت و در روز نـا مچهٔ بـلنت و هـم در اوراق ر سمی دولت برطانیه ضبط است از نـظر خوانندگان میگذرانیم .

راندولف راجع به نیات د و لت‌روسیه دربارهٔ افغانستان سوال‌کرد.

سید در جواب گفت « روسهـافعلا ارادهٔ جنگ را بافغانستـا ن ندارند لیکن آنها به آسانی‌می‌توانندتوسط یکی از شهزادگان مخـالف

(پسران امیر شیر علی خان)شورش‌تولید نمایند واگر این شورش‌بهند سرایت کند افغانها تشویق‌گردیده‌شورش توسعه خواهد یافت .

چر چیل راجع به امیر افغانستان‌وقدرت ونفوذ او درافغانستان پرسید .

سید جواب داد که امیرعبدالرحمن خان اگر چه درسیاست تجربهٔ کافی ندارد لیکن شخص‌عاقل‌وجنرال خوبی است و برعلاوه از پشتیبانی اکثریت مردم افغانستان برخوردار می‌باشد . ولی این‌چیزها به‌تنهائی جلو انتریك های روس راگرفته نخواهد توانست .

چر چیل راجع به امکانات اعزام‌عسکر انگلیس بداخل افغانستان برای دفع حملهٔ احتمالی روسهاسوال کرد .

سید چنین گفت « اگرشماعسکرخودرا بداخل افغانستان اعزام نمائید مطابق شعایر ملی و دینی‌هرافغان حق خواهد داشت که بر خلاف شما علم جهاد را بلند کند ،تنها شما می‌توانید چند نفر صاحب منصب را برای تربیهٔ اردوی امیراعزام نمائید و لی آنها هم باید بحیث مستخدم امیر کار کنند تااشتباه اشغال خاك شان در ذهن افغانها پیدا نشود .

سپس چرچیل نظر سید را برای‌چاره‌جوئی خطر روس جویا شد .

سید گفت شما باید بسوی‌کشورهای اسلامی مخصوصا افغانستان، ایران ، ترکیه ، مصر ودیگر عربهادست اتحاد دراز کنید . شما باید جلو پیش روی روسهارادرسرحدات‌افغانستان بگیرید ، برای دوستی مسلمانها مصر را ترك نمائید ازدیگر دول خارجی بر مصر کدام خطری موجود نیست قبرس و عدن‌در دست شماست پس از چه می‌ترسید ؟ ازمهدی هم خوف نبایدداشت همینکه در مصر حکومت مسلمان روی کار بیاید ازطرف‌مهدی‌کدام خطر باقی نخواهد ماند. شما باید با مسلمانان متحد شوید تابدوستی شما اعتماد نمایند .

چرچیل نظریات سید را تصدیق‌نموده و موافقه شد تاپلان عملی این کاررابه همکاری بلنت‌و (درومونددولف)طرح‌نمایند. همانست‌که‌بین‌سید وولف باحاضر بودن و لفرد بلنت چندین بار مذاکرات مفصل صورت گرفت ودرنتیجه پلان اتحاد کشو رهای اسلامی مطابق نظریهٔ سید

تصویب و موافقه شد تااین اتحاد در مرحلهٔ اول بین افغانستان،ایران وترکیه رویدست گرفته‌شودوهمکاری آنها بطرفداری انگلستان، بمقابل روسیه جلب گردد ، برای این کار اولتر حکومت انگلستان تاریخی برای تخلیهٔ مصر تعین نمایدتااطمینان این‌کشورها حاصل شود .

ولف به این طرز العمل موافقت نموده پیشنهاد کرد که قبل ازتعین تاریخ تخلیهٔ مصر با سلطان عثمانی مشوره بعمل آید واین کار توسط خود ولف بهمراهی سید صورت بگیرد. برعلاوه بمشورهٔ بلنت آماده ساختن امیر افغانستان هم به سید واگذار شد لیکن در این بین در حالیکه ترتیبات سفر تکمیل شده وولف پیشتر حرکت کرده بود بتفصیلیکه در قسمت گذشته ازنظر گذراندیم انگلیس ها دفعتاً تغیر نظریه داده و ازاشتراك سید در این‌سفر شانه‌خالی نمودند و سید در لندن مدتی بلاتکلیف مانده سپس بعد ازدریافت جواب آخری دولت عثمانی در ماه‌اکتوبر به پاریس مراجعت کرد .

علت این تغیر عقیدهٔدولت‌برطانیه هرچه بوده باشد اما نتیجهٔآن این بود که سید یکبار دیگر از عدم صداقت انگلیسها که بار بار در مکاتبات خود باولفرد بلنت بـه آن اشاره کرده بود ، متیقن گردیده تصمیم گرفت که بعد از این نقشه هائی را که برای متحد ساختن کشور های اسلامی درنظر دارد بـه مقصد مبارزهٔ همه جانبه با قوای استعمار بدون توجه به منافع این‌وآن ، از هر راهیکه میسر باشد باجدیت هر چه تمامتر روی دست بگیرد و بطوریکه دیده خواهد شد بقیهٔ عمر خودرا وقف همین مفکوره وعملی ساختن آن نموده بود .

---

* حتی برخودبلنت مشتبه شده روابط خودرا با اوقطع وخانه اش را ترك نمود وتاسال ۱۸۹۲ که بلنت سید را در استامبول‌ملاقات و از عدم مسوولیت خود درین ماجرا قناعت او را حاصل‌کرد، این دو دوست دیرینه باهم‌رابطهٔ نداشتند .

سید درروسیه

«شما بمن رتبهٔ شیخ الاسلامی کل مسلمانان روسیه رامرحمت میفرمائید امامن بان ضرورتی ندارم زیرامسلمانان بدون امر شما هم ازمن پیروی میکنند.

آنچه من استدعا دارم اینست که بمسلمانان آزادی اجرای مراسم مذهبی شان داده شود ووسائل تعلیمات دینی برای آنها فراهم گردد».

گفتار سید جمال الدین افغان به زار روس»

سید در مراجعت ازلندن فضای پاریس را هم برای دوام فعالیت‌های خود مثل گذشته مساعد نیافت زیرارفتن او به انگلستان اگر چه بقرار پیشگوئی های خودش هیچیك فائدهٔ را برای پیشرفت مرام های اوبار نیاورده بود ولی بطوریکه مقصدانگلیس ها بود ذهنیت حلقه های سیاسی فرانسه را نسبت به سیدتغیر داده بود .

ازطرف دیگر حالت روحی سید پس از تجربهٔ تلخیکه درلندن دیده بود اورا از هر قسم فعالیت سیاسی باز میداشت چنانچه برخلاف گذشته ازتماس با مجامع علمی وحلقه های سیاسی خود داری نموده بیشتر در انزوا بسر می برد درینو قت رفیق دیرینه‌اش شیخ محمد عبده نیز به بیروت رفته ولی یك شاگرد جوان‌خودرا که در فرانسه مشغول تحصیل بود بسید معرفی کرده بود. این‌جوان مصری که اکثر او قات‌فراغت خودرا به مصاحبت سید سپری میکرد (سعد زغلول) نام داشت که بعد ها حزب مشهور (وفد)رابمقصدحصول استقلال کامل مصر تاسیس وبحیث اولین صدراعظم ملی زمام‌امور کشور را بدست گرفت و یکی از پیشوایان بزرگ نهضت جدیدمصر شناخته میشود . (۸) شخص

* انگلیس ها برای‌مشتبه ساختن فرانسویها برسیدتوسط سفارت خود نسبت به سوابق وفعالیت ها ووضع مالی واخلاق واطوار او معلومات خواسته بودند اما پولیس فرانسه بجواب اطمینان‌داده بودکه‌اویك‌افغان و«ازاهل قلم»بوده ووضع مالی‌اوخوب ودراخلاق وروبهٔ اوچیزقابل ایرادی بمشاهده نمیرسد (راپورشماره (۳۹۳) ۱۹ جون ۱۸۸۳ سفیرانگلیس درپاریس



سید در روسیه

این تصویر درسال ۱۸۸۷ میلادی درموقع ورود سیدبه مسکودرجریدهٔ «مسکو گزت» چاپ شده بود

سید درین ایام گفت: چشم براه آن لمحه می باشم که اسباب آسایش وآزادی برای ۶۰ ملیون مسلمانان هند میسر گردد.

دیگری که در این مو قع بخد مت سید قیام داشت عبدالرسول نا م داشته که اوهم افغان بود ودرسفرلندن باسید آشنا شده بود این شخص بجای ابوتراب مشهور به عا ر ف افغانی ملازم با وفای سید که اونیز باشیخ عبده عازم بیروت شده بود همراه سید می بود وبعد مصدرکار های مهمتری شد .

اماسید درین انزوای ا ختیا ر ی بیکار نبود بلکه روی نقشهٔ جدیدی کار میکرد که بعد از باز گشت ازلندن در دماغش نقش بسته بوده ولی بطوریکه دیده خواهد شد درین نقشه بازهم افغانستان حیثیت محـور را داشته و کشور های دیگریکه درآن دخیل بودند عبارت بود از رو سیه وایران . بعبارت دیگرسیدمیخواست همان پلا ن سا بـق را کـه بـه اشتراك انگلیس ودولت عثمانی طرح کرده بود بدون اشتراك آن دوکشور وبا اشتراك ایران و روسیه عـملی سازد . البته روسیه درین طرح رولی را که انگلیس در پلان اول باید برضد روسیه وبرای خنثی کردن نقشه های آنکشور در برابر دولت عثمانی بعهده میگرفت بذمه بگیرد وبا وارد آوردن فشار از سمت شرق وتهدید حملهٔ نظامی بر هند از طـر یـق افغانستان وایران انگلیس رادرمضیقه قرار داده به تغیر سیاست در مورد افغانستان و ایران و دادن امتیازات به کشورهای عربی مخصوصا تخلیهٔ مصر و سودان وادار گرداند و د رعین ز مان با متوجه ساختن روسیه بطرف شرق از فشار آن بر دو لت عثمانی بکا هد .

اما برای عملی کردن این پلا ن حساس و مهم شرط عمده توا فـق دولت روسیه بود که بدون آن پلان مذکور اصلا چانس کامیابی نداشت از اینجهت سید قبل از ترك پاریس بادوست روسی خود کاتکوف مـــرد سیاسی بانفوذ روسیه و مـد یــرجریدهٔ (مسکو گزت) که در همیـن وقت در پاریس بود داخل تـماس گردیده وکا تکوف که یك (پـــان سلاویست) و دشمن شدیدبرطانیه بود وازنفوذ سیددرافغانستان وایران وکشورهای عر بی اطلاع کا مـــل داشت او را دعوت آمدن برو سیه نمود (۹) تا در آنجا روی پـــلا ن پیشنهادی او مذاکرات مفصل بعمل آید وبعد از دریافت این دعوت بودکه سید در اوائل سال ۱۸۸٦ پاریس

را ترك گفت و لی قبل از ر فـتن بروسیه خواست بااولیای امورایران نیز تماس بگیرد و عزائم آن دولت‌را بخود معلوم نماید . همانست‌که سیددرماه شعبان۱۳۰۳ هجری قمری(جون۱۸۸٦)به بندربوشهر رسید و مدت ششماه در این شهر تو قـف نمود تانتیجهٔ مکاتیبی که بدو ستان خود به تهران فرستاده بود مـعلوم‌شود . اولین دعوتنامه از طـر ف شهزاده ظل‌السلطان حکمران‌اصفهان‌برایش رسید وسید بدعوت او در اوائل ربیع الثانی ۱۳۰٤ هجری ـقمری وارد اصفهان شد و باهـم مذاکرات محرمانهٔ‌نمودندظل‌السلطان‌که پسر ارشد ناصرالدین شاه بود آرزوی ولایت عهدی را داشت و بادیدن سید درك کرد که این شخص می‌تواند در این راه باوکمك کـنـدوسید هم بملاحظه جاه طلبی او این شهزاده را برای نقشه های آیـندهٔ‌خود مفید تشخیص داده بود. امـا دربار تهران نظر به‌اطلاعاتی که ازطریق جرائد ارو پا وهم‌ازنمایندگان خود در خارج دریافت کرده بـودبزودی متوجه ا همیت مقام سیـد گردیده او را به آ مدن به‌پایتخت‌دعوت نمود وسید بتاریخ۲۲ ر بیع الثانی۱۳۰٤ هـ ـ ق (اواخر۱۸۸٦)به تهران رسید و بااحترام پذیرائی شد وبزودی با صدراعظم و شخص‌شاه‌ملاقات نمود ناصرالدین شاه در اول به توصیهٔ‌ظل‌السلطان‌میخواست‌اورا مشاور مخصوص خود در ا مور نظامی وسیاسی تعین نمایدوبنابران‌خواهش کرد تانظر یات خودرا چه در مورد اصلاحات داخلی و چـه دربارهٔ امور نظامی و چه در قسمـت سیاست خارجی باوپیش نماید (*)لیکن پس‌از آنکه پیشنهاداتش رادر هرزمینه بغور مطالعه کرد و بـادرباریان خود مشوره نمود آنهـا نظریات اصلاحی سید را خصوصادرقسمت روی کار آ وردن نظـام مشروطه (که اساس نظر یات‌سیدرا تشکیل میداد) منافی اقتدار شاه وانمود کرده به عدم قبول آن‌اصرارورزیدند وبرعلاوه به اخراج سیـد

---

* مرتضی مدرسی چاردهی نویسندهٔ ایرانی درکتاب «زندگی وفلسفهٔ سیاسی واجتماعی سید جمال الدین افغانی» میگو ید : شـاه نظـارت عالی جنگ وسمت مشاوری مخصوص شاهنشاهی رابه‌سید واگذارکرد اماسیدازقبول‌آن‌معذرت خواست . (صفحه ٦۳)

نظریه دادند اما شاه هنوز مردد بوده ومرخص کردن وی باین ز و د ی درحالیکه خودش اورا دعوت کرده بود بادر نظر گرفتن شخصیت و شهرت سید صلاح نمی دانست لیکن مرا جعهٔ و زیر مختار انگلیس و تقاضای اخراج سید ازایران به تر دد شاه خاتمه داده و چنانچه شهزاده عباس میرزا ملك آرا درشرح حال خود می نویسد« به حاج میرزا حسن امین الضرب که سیددر منزل او اقامت داشت هدایت داد تابطریق مناسبی او را برای رفتن ازایران راضی سازد » وهمان بودکه سید در وائل سال ۱۸۸۷ عازم روسیه گردید .

در ماسکو کاتکوف ازسیدپذیرائی گرمی بعمل آورد واورا با مامورین عالیرتبهٔ دولت معرفی کرد .(مسکو گزت) در شمارهٔ ۱۳جولائی ۱۸۸۷ خود آمدن سید را بهروسیه اطلاع داده ضمنا شرح مختصری برای معرفی او از روزنامهٔ (انترانسیژان) ارگان حزب سوسیالست فرنسه اقتباس نمود که او رابحیث یك عالم بزرگ افغان معرفی میکرد.

روزنامهٔ مذکور مقصد سفر سیدرا به مسکو چنین توضیح می نمود « مقصد بازدید او از روسیه اینست تابا کشوری آشنائی حاصل نماید کهشصت ملیون هندی تمام اعتمادشانرا بهآن بسته اند وامیدوارندکه آنهارا از زیر یوغ منفورانگلیس رهائی بخشد . »

مقامات دولتی روسیه سید را اززمانی که در سلطنت امیرمحمداعظم خان درافغانستان موقعیت بلندی راحائز بود میشناختند از این حیث از او با احترام استقبال نموده وبه نظریاتش گوش میدادند (۱۰) سید پلان خودرا به آنها شرح داد ـ این پلان اساسا عبارت از اتحاد روسیه بافغانستان علیه انگلیس بوده وتولیدفشار های دو جانبه را از طریق ایران وافغانستان باتمرکز قوای این دو کشور بر سر حدات هند

---

* انگلیس هاپیش ازرسیدن سید بهروسیه توسط نمایندهٔ خود در قاهره ازاین عزم او اطلاع داشتند چنانچه نمایندهٔ موصوف در تلگرام محرمانه شماره (۲۴۲) ۲۳ اکتوبر ۱۸۸٦ خود بلندن اطلاع داده بود که «جمال‌الدین معروف بطرف پطرزبورگ حرکت کرده است».

باپشتیبانی روسیه وتولید اغتشاش درداخل هند توسط مبلغین مذهبی ودیگر اشخاص بانفوذ وبرانگیختن احساسات ضد انگلیسی مردمان هند ، پیش بینی میکرد و برای این کار رفتن خودرا به افغانستان و شروع اقدامات را از آنجا در هند توسط دوستان وپیروان خودپیشنهاد می نمود (١١) ضمنا سید در انتظارمعلوم شدن عکس العمل دولت روسیه ، به نشر یك سلسله مقالات برضد مظالم انگلیس‌ها برکشورهای اسلامی ولزوم اتحاد دول مسلمان مخصوصا افغانستان وایران علیه سیاست استعماری آن دولت در(مسکو گزت) و دیگر جرائدروسی انتشار میداد که در جرائد اروپامخصوصا فرانسه والمان اقتباس میگردید وبالعکس مقالاتی بجرائداروپا از طرف سید نشر میشد که جرائد روسیه مانند (نوی وریمیه) آن‌را اقتباس میکردند. (١٢)

از طرف‌دیگرسید بااستفاده‌ازاین‌موقع بازعمای جامعهٔ مسلمان‌روسیه آشنائی بهم رسانیده از احوال آنهاجویا میشد و بالمقابل افکار مترقی خودرا به‌آنها تلقین میکرد چنانچه‌سید حسن‌تقی‌زاده از قول(احمد آقایف) و (شاه تحسینکی)مسلمانان برجستهٔ آن عصر روسیه در بارهٔ این سفر سید بمسکو چنین میگوید«باوجود محدودیت وقت ، اقامت او در روسیه مانند اخگری بود که‌در دل جوانان مستعد شعلهٔ « اتحاد طلبی را بر افروخت » (١٣) .

اما متأسفانه در وقتیکه شهرت‌سید در روسیه روبه اوج‌خودرسیده بود وروز بروز خودرا به مقصد نزدیکتر میدید دوست و همکار صمیمی اوکاتکوف دفعتاً در گذشت‌ومرگ او به نقشه های‌سید صدمهٔ شدیدی وارد ساخت (١٤) .

اماسید کسی نبود که بمقابل‌مشکلات عزم خودرا تغیر بدهد. برخلاف او با جدیت هر چه تمامتر نقشه های خودرا دنبال کرده‌ومطابق سفار شنامه های کاتکوف با(زینوویف) مستشارشعبهٔشرق‌وزارت

خارجه روس ملاقات نمود و پلان تفصیلی خودرا با و تسلیم کرد زینوویف عدم آمادگی امیر عبدالرحمن خان پادشاه افغانستان را مشکل عمده وانمود کرد ، سید باو اطمینان داد که هر گاه امیر از جدیت موضوع وتصمیم دولت روس برای اقدام عملی مطمئن شود آنوقت اگر همکاری نکند اقلا مخالفتی هم نشان نخواهدداد خصوصا که رقیبان سلطنت او هنوز موجود اند (۱۵) . مقصد سید از این تذکر سر بسته اشاره به موجودیت محمد ایوب خان فاتح میوند در تهران بود که در همین روز ها شایعاتی در بارهٔ تسلیمی او ازطرف حکومت ایران بدولت انگلیس در مطبوعات انتشار یافته و سید در شمارهٔ ۲۰ اگست ۱۸۸۷ ـ (مسکو گزت) مضمون اعتراض آمیزی درین باره نشر ودرآن به حکومت ایران اخطار داده بود که ازچنین عمل ناجوانمردانه وخلاف تعاملات مدنی وانسانی خود داری نمایند و ضمنا محمد ایوب خان را شخصیت بزرگ افغانستان شایستهٔ زمامداری معرفی کرده بود.

ازطرف دیگر در همین آوان کشمکش بین امیر عبدالرحمن خان وپسر کاکایش محمد اسحق خان (فرزند امیر محمد اعظم خان) حکمران بلخ نیز آغاز یافته ، سید که درهر جا جریانات افغانستان را ازنزدیك تعقیب می نمود از این واقعه نیز بی اطلاع نبود وبعید نیست که باهردو تماسها و مراوداتی هم قائم کرده باشد چنانچه غیبت‌های طولانی عبدالرسول ملازم او ازماسکو دلالت برچنین مراوداتی مینماید .

درهرصورت بزودی بعد از شایع شدن افواهات مربوط به تسلیم محمدایوب خان به انگلیس ، فاتح میوند باوجود مراقبت شدید حکومت ایران محافظین خودرا اغفال نموده شبانه با ۱۷ سوار از منزل مشیرالدوله وزیرخارجه که اقامتگاه او تعین شده بود* خارج ومخفیانه ازشهر برآمده

* میرزایحیی خان مشیرالدوله دراثر این بی خبری ازپست وزارت خارجه ایران معزول وبعدازفرارایوب خان پول مصرف اقامت اوو همراهانش که ازاول ازطرف دولت برتانیه بحکومت ایران پرداخته میشد قطع گردید. محمود محمود ـ تاریخ روابط سیاسی ایران باانگلیس جلد ٤ صفحه ۱۳٤۱

ازطریق ببیراهه باستقامت سر حدافغانستان حر کت کرده بود که تفصیل آن بعداً خواهد آمد .

بهر حال ز نیو ویف بعد ازیك سلسله سوال و جواب واخذمعلومات مفصل از سید باو مشوره داد که برای مذاکره با مقامات بالاترشخصا به پترز بورگ برود *.

اما در فاصلهٔ ز مانیکه ترتیبات رفتن او به پایتخت روسیه آ ماده میشد ، سید بیکار ننشسته همکاردیگری را سراغ نمود و آن (دلیپ سنگ) پسر مهاراجه رنجیت سنگ مشهور حکمران سابق پنجاب بود، دلیپ سنگ در این زمان در حدود ٤۰ سال عمر داشت وپس ازسقوط سلطنت سك ها در پنجاب در سال(۱۸٤۹) از طرف انگلیس ها ظاهرا بغرض تعلیم به لندن فرستاده شده بود و پس از تکمیل تحصیلات در انگلستان اقامت داشت تا آ نکه چند سال قبل بملاحظهٔ تحولات سیاسی در جهان ، از حکومت انگلستان اعادهٔ تاج و تخت پنجاب را تقاضا نمود و چون جواب رد شنید خودسرانه جانب هند حرکت کرده بود وانگلیس ها او را از عدن برگردانده بودند . باوصف این از باز گشتن بانگلستان انکار نموده وازپنج سال باینطرف در فرانسه اقامت اختیار کرده بود ودو سال پیش در پاریس باکاتکوف مشهور آشنا شده ، بمعیت او به رو سیه آمده بود ودر پیترسبورگ بحیث مهمان دولت ز ندگی میکرد . ودراین موقع یکی از احوال دیگری اطلاع حاصل کرده و چون مقاصد مشترکی داشتند و هر دو بیك حلقه مربوط بودند ، بزودی باهم طرح ا تحادریختند وانجمنی را بنام (جمعیت آزادی هند) تاسیس و خود بحیث اعضای هیئت اجرائیه آن ا علامیه را امضاء نمودند و نسخه های آ نرا نه تنها به جرائد روسیه و جرائد

---

* تفصیل این رویدادهاجسته جسته ازخلال مکاتیب سیدکه ازمسکووپترزبورگ بنام اشخاص مختلف فرستاده ودرکتاب اسناد و مدارك درج است خوبتر درك شده میتواند همچنین کتاب (آثار سیدجمال الدین افغانی) اثرقاضی محمد عبدالغفار ازصفحه ۲۲٤ تا ۲۳٤ این وقائع رابالتفصیل ضبط کرده است

اروپا ارسال نمودند بلکه آنرا در پاریس بزبان عربی ترجمه و چاپ ونسخه های متعدد آنرا به مصر-ایران و هند نیز فرستادند که نشر این اعلامیه و لولهٔ تازهٔ را در حلقه‌های سیاسی غرب تولید نموده مخصوصا توجه مقامات‌دولتی‌انگلیس‌را بفعالیت های سیاسی گستردهٔ سید در روسیه معطوف ساخت چنانچه باثرآن(سرایو لین بیرنگ) نمایندهٔ سیاسی انگلیس در قاهره بعدازکشف نسخه های این اعلامیه که توسط همان عبدالرسول ملازم‌افغان سید، توزیع میشد ذریعهٔ تیلگرام شفر محرمانه بتاریخ ۱۲اپریل ۱۸۸۸ حکومت انگلستان را از این فعالیت سید مطلع ساخته‌بود(۱٦) باین قسم شهرت‌و اهمیت سیددرروسیه بیشتر شده، بزودی‌دعوتنامهٔ از پیترسبورگ موا صلت کرد و سید بطوریکه در مکتوبی‌عنوانی یکی ز دوستانش در ایران بنظر میرسد دراوائل ۱۸۸۸به‌پایتخت‌زارروس‌مواصلت‌کرده* و در آنجاهم بااحترام پذیرائی‌شد و باماامورین عالیرتبه دولت روسیه بشمول (دگیرس) صدراعظم ووزیرخارجه و مادام (نوویکوف) یکی از زنان مشهور و متنفذ دربار ملاقاتهای مفصلی بعمل آورده (۱۷) وپلان اتحاد افغانستان و روسیه رابشرحیکه در بالا ذکر شد - با همکاری امیر عبد الرحمن خان و یابدون همکاری او - باروی‌کارآوردن شخصیت های دیگر به‌آنهاتوضیح‌نمود.

ناگفته نماند که محمدایوبخان فاتح میوند باوصف تعقیب شدید قوای ایران در اخیر سال ۱۸۸۷موفق گردید که خودرا به سرحدات افغانستان برساند و عدهٔ زیادی‌افغانها از هرطرف باوملحق گردیده قوائی‌را تشکیل داده بودندکه آمادهٔداخل شدن بخاک افغانستان بودواز طرف دیگر قوائی امیر عبدالرحمن‌خان (که خودش در بستر بیماری افتاده بود) درسمت دیگر با جنگ‌فیصله کنی باپسر کاکای دیگرش محمد اسحق خان والی بلخ مصروف‌بود . وخبر های این واقعات جسته جسته در جرائد انتشار یافته ودرپایتخت های ذیعلاقه هر آن انتظار میرفت تغیرات بزرگی در افغانستان‌رخ بدهد .

از اینست که این مذکرات سیدباکمال جدیت تلقی گردیده دولت

* تصویر ۱٦۹-۱۷۱و ۱۷۲ کتاب اسناد ومدارك - درمکتوب اول الذکرسیدنوشته که روزنامه‌های پیترزبورگ خبرآمدن‌اوراانشرنموده‌وتلگرافی بجرائدپاریس هم مخابره شده‌است.

روسیه تصمیم گرفت که علاوه ازمامورین سیاسی مسئولین عسکری نیز با سید در بارهٔ احتمالات وامکانات آینده تبادل نظر نمایند در همین وقت بود که سید باجنرال ایرو چیف‌وجنرال اگناتیف‌وجنرال ریختر کنفرانس های مفصلی بعمل‌آورده (۱۸) وریا ستارگان حزب روسیه در روشنی اطلاعات‌ومعلومات‌او مشغول طرح و ترتیب نقشه هائی بوده و سفارت های روسیه‌در پایتخت های مختلف‌بیك‌سلسله فعالیت ها و تماس های‌دیپلوماتیک‌می‌پرداختند(*)

ودر همین وقت بود که‌زاربالاخره‌تصمیم گرفت تا این مرد عجیب شرقی را که اینهمه در باره‌اوسخن‌می گفتند ملاقات نماید ولی برخورد سید بازار روس هم مانند سلاطین‌شرقی از سبب صاف‌گوئی‌وصراحت لهجهٔ مفرط سید ، نتیجه خوبی‌نداشت زیرا در حالیکه‌زار ازاوضاع ایران که‌نظر به سفر قریب‌الوقوع‌ناصر الدین شاه به پترسبورگ به آن علاقهٔ خاص نشان میداد سوال‌کرد ، سید به تجربه اخیر خود در ایران اشاره نموده واز عدم آمادگی‌شاه برای قبول‌نظام‌مشروطه‌شکایت نمود ـ اما زار بر خلاف انتظارسید،از شاه در این قسمت پشتیبانی نموده با خشونت گفت « من شاه‌راحق بجانب میدانم . چگونه شاهی از شاهان راضی میشود که (دهقانان و کارگران) بر کشور او حکومت کنند ؟ و سید بدون آنکه‌خودرا ببازد بجوابش یک جمله تاریخی را بر زبان آورده بود که‌بملاحظهٔ واقعات و تحولات عظیمی‌که درعرصه کمتر از بیست سال اول‌باقیام کارگری ۱۹۰۵ و سپس با انقلاب کبیر اکتوبر(۱۹۱۷)درروسیه‌رخ داد بیقین یکی از پیشگوئی های شگفت انگیز عصر اخیربشمارمیرود سیدچنین‌گفته‌بود«اعلیحضرت امپراطور ! بعقیدهٔ من برای تخت وحاکمیت یك حکمروا ـ بهتر است که ملیون‌ها رعیت‌ازدهقان و کارگردوست اوباشندتااینکه‌دشمن بوده‌در انتظارفرصت نشسته‌ودر دلهای‌خویش زهرحسدوآتش‌بدبینی‌راپنهان داشته باشند»(۱۹).

* موریر سفیر انگلیس درراپور محرمانه شماره (۲۹۹) خود بوزارت خارجهٔ انگلستان بتاریخ ۲۷ آگست ۱۸۸۷ خبرداده بود که‌جمال الدین درپیترزبورگ بعضی را تحت تاثیرخود درآورده وبه آنها وانمود کرده که‌هروقت روسها خواسته باشند میتواند قیام عمومی رادر هندروی کار بیاورد » .

اما چیزیکه پلان های سید را د رروسیه نقش بر آب نمود ، ایـــن برخورد او باامپراطور نبود بـــلکه‌واقعات دیگری بود که درافغانستان اتفاق افتاد. باین معنی که درهمیـــن‌ایام محمد ایوب خان در سر حـــد افغانستان دراثر خدعه ما هرانـــه‌صاحب منصب قطعهٔ اعزامی هرات دچار هزیمت گردید ـ بقول ا غلب‌مورخان منجمله محمود ـ محـمو د (تاریخ سیاسی ایران جلد ٤ صفحه۱۳٤۱ تا۱۳٤٤) قوای ایوب خـان یك بلندی را که‌درآن چشمهٔ آ بی‌وجود داشت تصرف نموده و قوای اعزامی حکومت افغانستان از نبودن‌آب نزدیك به هلاکت رسیده بودند صاحب منصب افغانی که همـت وجوانمردی فاتح میوند را میدانست باو پیام فرستاد که هردو افغانیـم‌عنعنات افغانی اجازه نمی دهد کـه مارا از تشنگی هلاك نمائید ـ بمـااجازه بدهید یکبار سیراب شو یـم فردا سر نوشت ما در میدان جنگ‌فیصله میشود ـ طبع غیور ا یوبخان این (پیغور) افغانی‌راتحمل‌نتوانسته‌برخلاف مشوره‌واصرار همراهان خود بقوای خویش امر داد تاتپه را ترك‌گفته بگذارند برادران شان سیراب شو ند ....

اما طرف مقابل مثل او پا بـــند‌عنعنات افغانی نبود ـ همینکه تـپه بتصرف قوای او در آمد و افـرادوحیوانات سیراب شدند، بدون آنکه انتظار صبح را بکشند درهمان‌ساعت‌برقوای محمدایوبخان که در حـال استراحت بودند ، حمله ور شد وآنهاراتار و مار کرد ـ بطو ر یکه محمد ایوبخان بعد از تحمل‌مشکلات‌بی حساب و درنور دیدن دشت های سوزان بدون آذوقه و خوراکه بحال‌فلاکت بار خودرا با دو صدو پنجاه سوار به مشهد رسانید و در آنجاحکمران مشهد که هر طـــرف د ر جستجوی او بود از وی با آغوش‌بازاستقبال کرد . ولی چندروز بعـــد بادریافت(امر همایونی)بصورت‌خدعه‌آمیزی آن مرد غیور را بی خبرانه درحالیکه به‌دعوت حکمران بـد ون‌محافظ و سلاح به عمارت‌دارالحکومه میرفت اسیروتسلیم (مکلین) جنرال‌قونسل انگلیس نمود وبه تفصیلیکه از موضوع ما خارج است مستقیماازطریق بغداد به هند اعزام گردید وتاآخر زندگی (۱۹۱٤) در آ نجـااقامت داشت و انگلیس ها مثلیکـه عادت کشور های استعما ر یست‌وقتا فوقتا از نام او برای تـهدید

امیر عبدالرحمن خان و سپس امیرحبیب الله خان استفاده می کردند.
از طرف دیگر درست در همین وقت بودکه قوای امیر عبد الر حمن خان بسر کردگی جنرال غلام حیدر خان اورکزائی حریف دیگر امیر یعنی محمد اسحق خان را در جنگ غزنیگک شکست داده و نامبرده به سمر قند فرار کرد (سپتمبر۱۸۸۸)* وباین شکل باردیگر بحران سیاسی در افغانستان که به سبب ظهور این دو مدعی سر سخت تاج وتخت پیدا شده بود ، درفاصله کمی یکی بعد دیگر پایان یافت و همراه آن پلان های بلند بالای سید نیزازطرف وزارت خارجه دولت روسیه که دراینوقت مشغول یك سلسله مذاکرات جدی با انگلستان جهت رسیدن به تفاهم در آسیای میانه بود بورطهٔ فرا موشی سپرده شد چنانچه درملاقات تازه که سید بازینوویف بعداز این واقعات بعمل آورد نامبرده از طرف حکومت متبوع خودبه اطلاع داد که « نظر به بحران مالی ناشی از جنگ باعثمانی (۱۸۷۸ ـ یعنی ده سال پیش از این تاریخ!) روسیه خودرا آ مادهٔ چنین تدارکات بزرگ نمی بیند...» (۲۰)

اما سید که هیچ فرصتی رابی استفاده نمی گذاشت همینکه از ناکامی نقشهٔ که آنقدر روی آن کارکرده و رنج ها برده بود مطلع شد، توجه خودرا بار دیگر بسوی بهبودحالت سی ملیون مسلمانان روسیه معطوف گردانید و روی این مقصدبا(پاپا داتوف) وزیر ادیان ملا قات وبایاد آوری از در خواستی که قبلادر موقع ملا قات (نافرجام) خود، از امپراطور نموده بود خواهش کرد برای مسلمانان روسیه آزادی های

---

*قابل دقت است که امیر عبد الرحمن خان بعد از آنکه محمد اسحق خان به شنیدن خبر بیماری و افواه مرگ او در بلخ اعلان پاد شاهی نمود ،طی اعلامیهٔ این اقدام محمد اسحق خان را بتحریك دو لت روسیه وانمود کرده و بمقابل آن مطالبهٔ جهاد نموده بود تاریخ افغا نستان اثر محمد حسن کاکر صفحه (۱۵۰) بالمقابل محمد اسحق خان پس از اعلان پاد شاهی دربلخ (۱۰ اگست ۱۸۸۸) مکتوبی به محمد ایوب خان که تازه به هند رسیده بود فرستاده همکاری او را بـــرای برانداختن حکومت امیر عبدالرحمن خان تقاضا نموده بودکه مکتوب مذکور بدست انگلیس ها رسیده بود ـ کتاب فوق الذکر صفحه (۱٤۸)

بیشتر در امور دینی قائل شوند ومخصوصا اجازهٔ طبع قرآن مجید برای شان داده شود که این‌خواهش‌او پذیرفته شده عملی گردید (۲۱)

باین قسم کار سید در روسیه پایان یافته بود وبعد از دونیم سال اکنون آمادهٔ حرکت جانب اروپا بود زیرا بعد از جریانات اخیر دیگر ضرورتی برای رفتن به افغانستان باقی نمانده بود و روابطش با امیر عبدالرحمن‌خان‌هم بطور جبران‌ناپذیری بهم خورده بود...

اما در همین وقت بود که ناصرالدین شاه به پترسبورگ رسید و اگر چه نظر به جریانات گذشته سید اراده نداشت که باو ملاقات نماید، لیکن همراهان‌شاه اصرار ورزیدند و بالاخره سید وعده داد که چون شاه عازم فرانسه برای تماشای نمایشگاه بین المللی پاریس می باشد وسید نیز روانه اروپا است در کدام نقطهٔ اروپا ملاقات خواهند کرد. سید درشروع سال (۱۸۸۹) از روسیه خارج و از طریق پولند به آلمان رفت*

بهرصورت در شهر میونیخ بود که ملاقات موعود با شاه ایران صورت گرفت. شاه ازگذشته اظهار تأسف نمود و خواهش کرد تا سید به ایران برگردد و اشاره نمود که او شایستهٔ وزارت حتی صدارت می‌باشد واکنون زمینه برای رویکارآوردن اصلاحات اساسی در ایران آماده است و در بازگشت از سفراروپا باید شروع بکار نماید (۲۲)

---

* آقامحمد بن حاج عبدالمجید اصفهانی نمایندهٔ حاجی محمدحسن امین‌الضرب از بندر مارسی (فرانسه) بمکتوب ۳ جمادی‌الاول ۱۳۰۹ به نامبرده اطلاع داده است «آقای سید جمال الدین هم بعدازعزیمت از طریق بغداد وبصره به برلن پایتخت آلمان رفته است ودرمجلس (بسمارك) گفتگو هانموده است» ـ کتاب اسناد ومدارك صفحه ۱۱٤ .

اگرچه این مکتوب دوسال بعداز سفرسید به آلمان نوشته شده وظاهراً به دورهٔ بعداز اخراجش ازایران تعلق میگیرد لیکن چون‌اغلب مورخان ملاقات سید را با بسمارك صدراعظم مشهور آلمان ووزرای اودر شرح‌حال سید ذکر نموده‌اند شاید ملاقات مذکور درهمین مسافرت‌که ازروسیه بقصد آلمان ویزهٔ خروج‌گرفته بودوسپس بطوریکه دیده شد در(میونیخ) با ناصرالدین شاه ملاقات کرد ،صورت‌گرفته باشد زیرا تاجائیکه معلوم است سید از بصره مستقیما به لندن رفته و دران‌وقت بالمان مسافرت نکرده بود .

سید که بر صداقت ناصرالدین‌شاه اطمینان نداشت عذر خوا ست لیکن میرزا علی اصغرخان ا میـــن‌السلطان صدراعظم و میرزاحسن‌خان صنیع‌الدوله وزیر انطباعات که‌بمعیت‌شاه بودند باو اطمینان دادند که‌شاه از دیدن ترقیات کشور های ارو پا‌تحت تأثیر آمده و هم ازشنیدن‌کار های بر جسته و موفقیت آمیز سید‌بسیار مجذوب او گردیده ومیخواهد بکمك او امور مـــملکت را اصلاح‌نماید .

روی این اطمینان ها بود که سیدموافقه کرد تا بعد از سفر پا ریس بزودی عازم ایران گردد ا ما ا مین‌السلطان که مقاصد خاصی دا شت از سید خواهش کرد تا ازراه‌روسیه‌به ایران باز گردد و در مدت توقف خود در پیتر سبورگ و ما سکـــو نظر به شناسائی نز دیکی که بارجال دولتی روسیه دارد بکوشد تا نـــظردولت روس را نسبت به حکو مت ایران و خصوصا شخص خـــو دش‌تغیر بد هد و به آنها وانمود سازد که حکومت ایران حاضراست‌سیاست‌میانه‌روی وموازنه را بین روس و انگلیس مراعات نماید (۲۳).

این پیشنهاد بمذاق سید کـــه‌بالطبع آرزوی بعهده گرفتن وانجام کار های مهم وحساس را دا شت‌موافق افتاد و ملتفت دامی کـــــه صدراعظم محیل ایران بـــرای اوگسترده بود نگردید ومطابق خواهش امین السلطان مدت شش ماه د رپترسبورگ و مسکو گذرانید و با سران دولت روس بحیث نـــمایندهٔ‌شاه وصدراعظم‌ایران مذاکرات‌بسیار مهم وحساس بسویه عالی انجام دادوسر انجام روی همرفته قناعت‌آنها رااز خواهش حکو مت ایران‌به‌تغیر‌رویهٔ شان در مقابل روسیه حاصل کرد که تفصیل آن در مکاتبات‌سید‌که بدوستان و مامورین عالیر تبـهٔ حکومت ایران ارسال نموده و هم ازمکتوبی که پس از باز گشت بـــه تهران به شاه نوشته بود و درجملهٔ(اسناد ومدارك چاپ نشده) موجود است ملاحظه‌شده‌میتواندخلا صه‌سید‌پس از انجام این ماموریت‌دراوائل ربیع‌الاول ۱۳۰۷ (۱۸۹۰) به تهران‌رسید ومثل دفعه پیش درمنزل‌این الضرب اقامت‌اختیار کرد.

سید در ایران

« من با ظالم و مظلوم یکسان‌عداوت دارم ظالم را برای ظلمش ومظلوم را برای اینکه ظلم را قبول‌کرده است » .

« گفتار سید جمال الدین افغان‌بمردم ایران درشاه عبدا لعظیم»

سید بعد از ملاقات ومذاکراتیکه‌باناصرالدین شاه ووزرایش در اروپا نموده بود انتظار داشت که‌این‌دفعه‌زمینه برای تطبیق نقشه‌های‌اصلاحی او درایران از دفعهٔ پیش مساعد تراست ـ لیکن بعد از ر سیدن بـه تهران بزودی برایش معلوم شد که‌این‌انتظاراو بیجا ست‌ودر بار ایران اصلا برای پذیرائی او آمادگی ندارد تاچه رسد به اینکه بگفته های او گوش بدهد و یا پرو گرام های‌اوراعملی سازد چنانچه مو قعیکه برای تقدیم راپور مخصوص ماموریت خودبه روسیه به میرزا علی اصغر خان صدراعظم مراجعه کرد نامبرده‌هیچ‌گونه اشتیاقی برای پذیر فتن ا و نشان‌نداد ومدت‌درازی اورا درانتظار گذاشت . سید چندین بار بذ رایع مختلف یاد آوری کرد که میخوا هد‌نتیجهٔ مذاکرات خود را در رو سیه که کاملا محر مانه است باطلا عشخص اوبرساند لیکن به‌وعده های امروزورفردا اورا معطل کر دند...

سید معنی این سردی و بی علاقگی‌را نمی دانست ـ لاجرم بـه شاه مراجعه کرد و پس از مدتی ا جازهٔ‌باریابی حاصل نمود اما پذیرائی‌شاه هم بسیار گرم نبود واز آن حرارت‌واشتیاقی که در میو نیخ دیده بود اثری‌بمشاهده نمیرسد .سید مسـوده‌قانون اساسی را که شاه بـه او سفارش کرده بود که آماده سا زدتقدیم نمود (۲٤) .

بطوریکه اکثر مورخان نوشته اندشاه از خواندن چند جملهٔ اول آن فریاد برآورد (حضرت آقا، چگونه‌میشود ماکه شاه ایران هستیم در ردیف یکی از افراد بزرگر و کارگرقرار بگیریم ؟) سید در جواب‌گفت: «بخاطر داشته‌باشیدای حضرت‌شاه‌که‌تاج شما وسلطنت شما و پایـــه

هـــای تخت و جا یگـــــاه‌شما درسایه قانون ونظام مشروطه بزرگتر نافذ و پایدار خواهد شـد شهر یارهمانطور یکه‌در کتابهاخوا نده باشند در دنیامللی وجود دارندکه بدون داشتن پادشاهی همه گونه قدرت‌ونیروی‌زندگانی راما لك‌میباشند آیا هیچ دیده یا شنیده اید کـه پاد شا هـی بـدو ن رعیت و ملت‌حکمرانی کند؟»

گویاشاه برخلاف‌آنچه دراروپاوانمود میکردبرای‌قبول هیچقسم‌اصلاحاتی‌که اساس آن کاستن قدرت مطلقهٔ او باشد حاضر نبود ـ باهم سید را به خوشروئی مرخص کرد ووعده‌دادکه قانون مرتب کردهٔ او را مطالعه نموده بعد در بارهٔ آن بااو صحبت‌خواهد کرد ـ ولی تا اخیر اقا مت یکسالهٔ سید دیگر حرفی در بارهٔقانون مذکور بالانشدو نه سید بار دیگر موفق بدیدن شاه گردید .

در حقیقت مسودهٔ که سید بـه‌شاه سپرده بود طرح اولین قا نون اساسی مشرو طیت ایران بشمـارمیرود ـ که بعد ها از طرف‌شاگردان و پیروان سید شکل نهائی ا ختیارنموده پانزده سال بعدبنام (قا نون مشروطه) شهرت‌یافت. در حالیکه‌هنوز سید علت اصلی تغیر و ضع شاه و صدراعظم را درست د ر ك نکرده بود دولت روسیه که از این سکوت طولانی مقا مات ایرانی‌نگران‌شده بود ، توسط سفارت خود در تهران بحکو مت ایران یاد آوری‌کرد که نظر دولت ایران دربارهٔمذاکرات اخیر سید جمال الدین با او لیـــای‌امور آن دولت باطلاع آنها ر سانیده شود. وبطوریکه در مکاتب ویـــادداشتهای سید به تفصیل ذ کـــر شده است دولت ایران از مذاکرات‌سید اظهار بی خبری نمود و چنان وانمود کرد که گویا سید ازطـرف‌خود و بدون اجازه دولت ایران با مقامات دولتی روس تماسهای‌گرفته‌وسخنان غیر مجازی گفته باشد .

این جواب امین السلطان صدراعظم‌سید را اول متعجب وبعـد مـتغیر ساخت ودانست که تمام این صحنه‌آرایی های‌وزرای‌ایران درپترسبورگ‌و

سپس در میو نیخ یك‌بازی سیاسی‌بوده تااز اعتبار زیاد سیدنزدروسها که آنرا بچشم سر مشاهده کـرده‌بودند کاسته و بر علاوه اورا‌شخص متشبث و غیر قابل اعتماد معرفی‌نمایند وحتی شخص شاه هم که به آن گرمی وصمیمیت از او استقبال‌وباصرار به آمدن به ایران دعو تش نموده بود از ترس بوده تا مبا داسید در روسیه برخلاف‌اووحکومتش با اولیای دولت روس بند و بستی‌داشته باشد واینك بــا ین نقشهٔ محیلا نه‌کوشش دارندتااو رادرانظارکشور های خارجی وبالخاصه‌روسیه بی‌حیثیت‌وبی اعتبار سازند ...وشك‌نیست که در پشت پرده‌همان‌آشنای قدیمی او، سر درو مند ولف، کـه‌درینوقت‌وزیرمختار انگلیس درتهران بودنیزبرای دورساختن او از صحنه‌سیاست شرق در طرح و تطبیق‌این پلان های شوم توسط عمال د ست‌نشاندهٔ خود که سر دستهٔ آنهاخود امین السلطان بود و به (آنگلوفیلی) خود اعتراف داشت دستی دا شته است.چنانچه خود ایرانیها :(اعتمادالسلطنه در خاطـرات خـــود و مخبر السلطنه هدا یت در کتا ب خاطرات وخطـرات ـ صفحه ٦٢) صریحاً بمداخلهٔ انگلیس در کوشش‌اخراج مجدد سید ازایران‌اشاره‌کرده کرده‌اند .

بهر حال سید کسی نبود کـــه‌چنین بازی های حقیر و مضحك را تحمل نما ید و از همیـــن جهـت‌طی‌مکتوب سر‌کشاده تمام ما جرا را به شاه افشاء نمود و خبـــائث‌امین السلطان را باالفاظ غیر قا بل تردیدی بر ملا سا خت ونسخه‌های آنرابهرجا پخش کرد تا بسفا ر ت روس هم برسد و بعد از آ نـــکه‌جوابی نگرفت شروع بیك سلسله تبلیغات شدید علیه در باریان‌متملق ومامورین فاسد وبی بند وبـار در محافل و مجالس عمومی نمود کـه‌بزودی تهران را منقلب سا خـــت‌و شاه و صدراعظم ووزرای او بوحشت‌افتادند زیرا تمام علـماء و روشن فکران ووطن پرستان حرف های‌سیدرا بگوش هوش استماع و تصد یق میکردند ، صدراعظم به شاه شکـوه‌کرد وشاه به خط خود به امیـن ـ الضرب که سید در منزلش اقا مت‌داشت نوشت تاسید را از تـهران

بیرون کرده و به یکی از شهر های‌دیگر بفرستند که متن این ر قیمهٔ سلطنتی هم با مکتوب ثانی سید(که‌از شاه عبدالعظیم بشاه فر ستاده بود)یکجا در پایان این قسمت ازنظرخوانندگان گذارش می یابد .

ولی سید به پذیرفتن امرولو امرشاهی مقتدر ومستبد باشد خونکرده بود – اوباوجود اصـرار و الحـاج‌امین الضرب از رفتن به قم وقزوین انکار نموده وزمانیکه وضیعت راتیره‌دید خودش به اراده وانتخاب خـود دراواخر ذیعقده ۱۳۰۷قمری(۱۸۹۰)دربست شاه عبدالعظیم دا خل شد ولی دراینجا هم لب ازانتقاد نبست بلکـــه چنـــا نکه خصـــلتش

بود در برابر این پیش آمد های‌ناجوانمردانه غیظ وغضب او بـالا گرفت وخورده گیری ها ی‌اوتـــاشخص‌شاه رسید واو را مسبب‌تمام این فلاکت ها معرفی کرد ومرد م‌را علناً به‌قیا م‌وخاتمه دادن به اوضا ع نابسامان کشور تشویق وترغیـــب‌مینمود خصوصاً چون در همین‌آوان امتیازات انحصاری ثـروت های ملی‌یکی بعد دیگری به انگلیس یعنـــی سردستهٔ استعمار گران و استثمارچیان ملل شرق دربدل پول هـا ی ناچیزی که فقط به مصرف در بار وسفرهای کمرشکن شاه تخصیص دا شت داده میشد ، غلیـــــان‌احسا سات سیـــــد بحد اعلـــی خود رسیده بود که دیگـــر ازهیچ چیزی نمی اندیشید واز هیـچ پیش‌آمدی هراس نداشت . د ریـن‌وقت در زاویهٔ عبدالعظیم که سید مدت (۷) ماه در آن بست نشیـــن بود اکثر روشنفکران ووطن‌پرستان ایران که درسال های بعد اکثرآنها‌رولهای مهم ودرخشانی در نهضـت جدید کشور خود وروی کار آوردن‌نظام مشروطه ایران بازی کردنـــد امثال ملافیض الله‌دربندی، سیدعلی‌اکبر شیرازی ،حاج سیاح محلا تی ومیرزا فروغی ، میرزا محمد عـلی‌تهرانی ، جمال الدین واعظ اصفهانی وشیخ‌هادی نجم آبادی و سه تن‌دیگر که‌چنانچه‌ازنام شان پیدا ست عرقاً افغان بودند : شیخ‌الـرئیس مـلای‌تالقانی، عبدا لعظیم هرا تي وسید

* تفصیل این ماجرا در تاریـخ روابـــط سیاسی ایران وانگلیس اثرمحمود محمود جلد چارم صفحه۱۵۶۳ ومابعد و قسمت اول جلدپنجم درج است .

احمدادیب پشاوری‌ودیگران بدیداراومی آمدند واز محضر او استفاده می بردند وگفتار های عمیق وبی پردۀاورا شنیده پیش خود تحلیـــــل و تجزیه مینمودنـــد و نتائجـــی از آن‌استخراج مینمودند که در سال های آینده رهنمای روشهای سیاسی آن‌هابوده است .

دربین این گروه یك عده‌هموطنان‌سید نیز شامل بودند که تقریبـــاً همزمان باسید ومثل او در اثـــــر تحولات سیاسی در افغانستان‌مجبور شده‌بودند خاك وطن را ترك گویندداز قبیل سکندر خان پسر سلطـــان احمد خان حکمران سابق هرات و برادر زاده اش عبد العزیز خـــــان ودیگر اعضای خا نـــوادۀ ا یشان‌اینها نیز بـــا عده ز یادی ا فغان های گمنام که بیشتر شان همراهان‌سابق محمدایو ب خان فاتح میو ند بودند که پس از فرار مخفیا نه اوازتهران ودستگیری وتبعید او به‌هند درایران باقیمانده بودند ـ این‌افغان‌هاهمیشه در خدمت سید میبو دندو او را زجریان اوضاع پایتخت وخبرهای افغانستان مسبوق ومطلع می ساختند وبعضاً سخنان محرما نه رابزبان پشتو به‌سید میرسا نیدند*

اما این وضع دیر دوام نکرد ...هیجان عامه دربرابر اعمال‌ناسنجیدۀ حکومت وبی باز خواستی شـــــاه‌خصوصاً باز شدن پای انگلیسهـــا بطور بیسابقه در ایران وبد ســـت‌گرفتن امتیازات پی در پی درسرتا سر مملکت ، امین‌السلطان‌وهمکاران‌اورا که همهرا ازسید میدانستند بر این واداشت تابیك اقدام غیرعاد ی‌وجسارت کارانه که در تاریخ ایران واکثر کشور های اسلامی سا بقه نداشت متوسل گردند وآن شکستن بست زیارت شاه عبدالعظیـــــم وکشید ن سید از آنجا ذریعۀ ژاندارم های مسلح وفرستادن او در قعـــرزمستان بطرف بغداد بود که تفصیل آنرا تاریخ نویسان از خود وبیگا نه‌تقریباً بیك شکل وبیك عبارت قید کرده اند ومامجمل آنـــرا از روی‌مکتوب خودسید که از کرمانشاه به یکی ازدوستان خود فرستاده است‌درینجا نقل میکنیم واین نامه د ر عین زمان قوت روح شکست‌ناپذیرواندازۀ تحمل وشکیبا ئی او را در

---

* مجله کابل شماره ۱۰۶ ـ سال ۱۳۱۸ ـ مقالۀ (سید در نظر دیگـران) (پاورقـی صفحه ۵۳) .

برابر مصائب واطمینانی که بـــه‌حقانیت موقف ومرام خود دارد نیز به‌الفاظ قوی وعبارات پرهیجا ن وموثر که‌خاصهٔ اشخاص بز رگی‌مانند اوست منعکس میسازد .

واما اول اقتباساتی چند از نا مهٔ سیـــد به نا صر الد یـــن شاه بعد از القاب :

«هنگامیکه من میونیخ بودم بــاحضور امین السلطان وزیر اعظم به ملاقات اعلیحضرت نائل شدم بعددرهمان شب پنجساعت تمام باامیـــن السلطان راجع به مسائل سیا سی‌وجلب رضائیت خاطر رو سها کـه بواسطهٔ دادن امتیازاتی از قبیـــل‌تاسیس بانك ـامتیاز کشتیرانی در رود کارون واستخراج معادن بـــه‌انگلیس ها کاملا از شاه رنجیـــده خاطر شده بودند برای جلب افکارآنان واعاده دوستی واعتماد سا بق به‌پایتخت روسیه فرستاده شدم ودوماه درآنجا ماندم وباوزرا ورجال‌موثر روسیه مذاکره کرده و بیست بـار با (دوگریز) نخست و زیر رو سیه ملاقات کردم ودر ظر ف چند روزمسله کارون وبانك ومعادن رابرای رضائیت خاطر امین السلطان حـل‌کردم وبدگمانی شدیدی که نسبت باواز طرف اولیای دولت روسیـــه‌ایجاد شده بود دوباره آنرابه حسن ظن تبدیل نمـودم .پس از آنکه‌نظردولت روس را نسبت‌به اعلیحضرت ووزیر اعظم مساعد نمودم مقا صدجانب وزیر اعظم را پیش‌نهاده‌گفتم وزیر اعظم به نفس خود در مو نیك(مونیخ)بمن گفتند که بشما تبلیغ کنم که ایشان حاضرند اگر شمـــاطریقی نشان دهید که مو جـــب حرب وسبب غرامت نگردد مسلـه‌کارون وبانك ومعادن راحل نمایندو موازنه سابقه که در میان دولت‌روس وایران وانگلیس بود دو باره برقرار کنند واعلیحضر تاز جودو بخشش در ترك اراضی تـر کمانیه وجاهای دیگر دریغ نخواهندفرمود.دراین مدت جناب وزیراعظم‌هیچگو نه ازاین عاجز سوال نکرد ه که درپطرزبورغ چه‌واقع شده. جواب‌این‌مسئله که‌تورا برای آن به آنجا فرستاد م‌چه شد .دراین مدت چند باربعضی از حاشیه خود رابرای احوال‌پرسی‌فرستاده وعلاوتاًوعدهٔ ملاقات مفصلی

میدادند. وزارت‌خارجه روس‌بسفارت‌خود در تهران تلگراف میکند که‌سید جمال الدین ازطرف وزیر اعظم‌شفاهابعضی تبلیغات نمود اگر وزیر اعظم می خواهند که در این مسائـــــل‌داخل شوند راسا به‌نهج رسمی بـــا سفارت روس در تهران یابه سفارت‌ایران در پطرز بورغ مکالمه نمایند وسید جمال الدین که به نهج غیررسمی بعضی تبلیغات نمود پس از این طرف هر چه بگوید مقبـــو ل‌نیست .جناب وزیر اعظم بعـــر ب صا حـب (تـــر جـــمان سفارت)گـــفته بـــو دند کـــه من چیزی به سید جمال الدین نگفته بودم که به‌وزارت روس‌تبلیغ نمایند من‌ایشا ن را به پطرز بورغ نفر ستادم .

وعجب تر ازاین واقعه آنست که‌پس از اینکه وعده هاوستایش خود را ازلسان‌مبارك‌اعلحضرت‌شاهنشاهی‌شنیدم جناب حاجی محمد حســن امین الضرب تبلیغ نمودند کـــه‌رضائیت اعلیحضر ت‌شا هنشا هی اینست که این عاجز تهران راترك‌وروانهٔ قم شوم. آیا به جهت آن‌بود که دولت روسیه را به براهین‌ووسائط دعوت به مصالحت بادولـت ایران نمودم ویااینکه به جهت‌آنست‌که درپطرزبورغ در تبرئه‌ذمه وحسن مقاصد وزیر اعظم بادولت روســـس‌کوشیدم ویا برای آنست که طر یق حل مسائل راجهت وزیر اعظم‌ازآنجابدست آوردم؟ « سبحان الله »

این مکتوب مفصل ومدلل سیـــدمستغنی‌ازهرقسم تبصره وتحلیـل است ودر حالیکه از خلال کلما ت‌وجملات آن دغابازی امین السلطا ن ومقاصد سوء اوبرای بی اعتبـــارساختن سید در داخل وخارج واضح میشود از طرف دیگر لیاقت سیاسی‌خدا داد سید وجرئت وشهما مـــت اورابرای دفاع ازخود آشکار مـــی‌سازد .....

اینهم دستخط همایونی بـــرای‌اخراج سید ازتهران ۲۳ شهرذی قعده ۱۳۰۷

جناب امین السلطان

«قرار بود سید جمال الد ین زاحاجی محمد حسن رو انه قم کنداگر هنوز در تهران است ونرفته است‌بحاجی محمد حسن بنویس که اورا البته روانهٔ قلم کند » «امضاء ناصر الدین شا ه»

واینك قسمت اخیر نامهٔ که پس‌از اخراج جبری از تهران - ازعرض راه بامین الضرب فرستاده :

سید پس ازشرح حملهٔسپاهیان‌وگرفتاری او واهانت ومصیبت های که‌بر او از زیارت شهزاده‌عبدالعظیم‌تاسر حدی‌عراق بعمل‌آمد ،چنین‌می‌گوید :

«اینهمه رانوشتم تا آنکه بدا بیدکه‌این مصائب همه بر بدن من وارد آمد ولی در همهٔ این حالات‌روحمن‌مسرور بوده و است‌وخواهدبود و بلاشك بعضی‌ایرانیان‌خواهنددانست‌که من برای اصلاح احوال صوری ومعنوی ایشان تاهر درجه ایستادگی‌دارم . آنچه میگفتم نه‌ازبرای امراء وقت‌وگرمی مجلس‌بود . وازخداوندتعالی خواهانم این واقعهٔ مهوله را یکی از اسباب فوز من قرار دهد وبدین مقصد عالیم برساند ودل های پاك منور به ایمان را شاد گر داند(آمین) .

در اخیر نامه چنین می نویسد:

« اکنون بیمارم واز رفتن وماندن‌سخنی بمیان نیامده است و امیدوار آنم که نه در عزم شما و هنی و نه‌در حرارت ایمانیهٔ شما نقصی حاصل شود .بلکه باید پس از این واقعه‌مهوله مترقب آن باشید که‌علی‌الدوام عجائب قدرت الهیه را در اعداء دین‌ودولت مشاهده کنید وبر مرا تب ایمانیهٔ خود بیفزائید و عدل خدارابدیدهٔ تحقیق بنگرید »

سید از بدو ورود به بغداد تحت‌نظر مامورین دولت عثمانی کـــه از سوابق وماجرای اخیر تبعید او ازایران مطلع بودند قرار داشت. بـا وصف این در هر محل ومحفلی به‌طوریکه عادت او بود از گفـتار و تبلیغات هیجان انگیز ،خود دا ری نمی کرد ودرین وقت روی ســخن کاملا متوجه اوضاع ایران و مظالم‌ناصرالدین شاه وفساد در بار او و نفوذ روزافزون اجنبی در آن کشوربودکه موجب ناراحتی مامور‌یـن را فراهم میساخت ـدر همین وقت بودکه نامهٔ معرو ف خود را علــــیه امتیازات وانحصاراتی که به‌انگلیس‌داده شده بود (وبالاتر ذکر شد) و مخصو صا ا نحصار تـــبا کـو بــه حـجة الاسلام شیــخ حسن

شیرازی رئیس کل مجتهدان ایرانی مقیم (سامره)فرستاد وبه اثر آن تمام علمای مذهبی درسر تاسر ایران علیه این امتیازات قیام نمودند ووقایع وخیمی در ایران رخداد که تفصیل آن مارا از اصل موضوع دور میسازد .

تنها ذکر این نکته از نظر ارتباط موضوع لازم است که سید حتی درین نامه‌های تاریخی که بعنوان علماء ایران را جع به پریشانی اوضاع آن کشور نوشته ،چون ذهن او در ین وقت هم متوجه وطن خودش بود برای تشویق علمای ایرانی به مبارزه علیه امتیازات انگلیس در ایران بااحساس غرور ، مجاهدات علماء افغانستان را مثال آورده گفته است :

«افغانها هم کرارا به نیروی علمای خود موفق شدند کشور خویش را ازاستبرد اجانب وهجوم انگلیس حفظ کنند»(۲٦)

بهر حال عکس العمل فوری حکومت ایران تقاضای تبعید سید ازبغداد بود که از مجرای سفارت ایران در استانبول به سلطان عبدالحمید رسید وسید را ازبغداد به بصره انتقال دادند ومتعاقباً در اثر مراجعهٔ ثانی شاه ایران سلطان امر فرستادن سید را به استانبول صادر کرد ـلیکن پیش از اینکه این امر به مامورین دولت عثمانی در عراق مواصلت نماید سید که مراقب این حرکات بوده ودائم بادوستان خود در تهران به تماس بود بموقع خاك عراق راترك گفت .

اگر چه از روی یاد داشت های خودش معلوم میشود که سران قبائل نجد از او خواهش نموده بودند که نزد آنها برود (۲۷) اما سید که هنوز نقشه های بزرگتری را روی دست داشت در ماه شوال (۱۳۰۸) دسمبر (۱۸۹۱) عازم انگلستان گردید .

اما اینبار استقبال او در لندن بادفعهٔ گذشته فرق داشت ـدرآنوقت (۱۸۸۵) حکومت انگلیس در قضیهٔ سودان به میانجیگری او احتیاج حس میکرد ـاما اکنون بعد از مرور پنجسال اوضاع کاملا فرق کرده و پیروان مهدی بمقابل قوای انگلیس بسرکردگی لاردکچنر معروف شروع بعقب نشینی نموده و اوضاع مصر هم با روی کار آمدن خدیو (عباس حلمی)قرین آرامش شده بود .ازطرف دیگر درافغانستان

بعد از آنکه آخرین مدعیان سلطنت یعنی محمد ایوب خان ومحمد اسحق خان بشرحیکه در قسمت گذشته دیده شد از صحنه خارج شد ند بالاخره سلطنت امیر عبدالرحمن خان استقرار یافته وگوش انگلیس ها از این سو هم آرام بود .

از اینرو حین ورود به لندن تنها نمایندهٔ روزنامهٔ (تایمز)آنهم بغرض اخذ معلوما ت ازاو استقبا ل نمود .حتی دوست قدیمی اش(ولفردبلنت) نیز برای استقبال او حاضر نبود .

اما سید اکنون بانقشهٔ خاصی به انگلستان آمده بود بنابر آن خود او بسراغ همکاران آیندهٔ خود بر آمد شخصی که در اینوقت از هر کس بهتر میتوانست همکار سید با شدمیرزا ملکم خان سفیر سابق ایران در دربار لندن بود که از مد تـی روابط اوبادربار ایران بهم خور ده ودر جملهٔ دشمنان سر سخت شا ه وامین السلطان قرار گرفته بود.درین وقت ملکم خان جریده بزبان فارسی بنام (قانون)نشر میکرد که هد ف آن اشاعهٔ اوضاع خراب وبرهـم ایران بود ـبزودی سید وملکم خا ن باهم دست اتحاد دادند وسید جریدهٔ علیحده بنام(ضیاء الخافقین) را به زبان های عربی وانگلیسی تاسیس نمود که شما ره اول آن در مـاه فروری ۱۸۹۲ نشر شده بعـد از شما ره دوم در اثـر فشار حکو مت ایران بمدا خلـه حکومت انگلیس ازنشر باز ماند اما همین دو شماره کافی بود که عقائدعامه کشور های اسلامی را علیـه سیاست ناصر الدین شاه وفجا ئـع دربار او وامتیازات ضد ملی خارجی هابرانگیزد مخصوصاً نشر مکتو ب مشهور سید عنوانی علما وسرا ن مذهبی ایران موجب شهرت فوق العادهٔ این جریده گردید که حتی بعـد از تعطیل ، نسخه های آنرامردم دربین لفافه ها از شهر ی به شهر ی می فرستادند وچنانکه گفتیم انعکا س آن در ایران فوق العاده زیاد بود و منجر به تحریك عدم استعمـال تنباکو و لـغو ا متیاز انگلیس ها گرد ید و مشکلات زیـا دی رابرای ناصرالدین شاه ووزرا ی اوبه میان آورد که تامدت درازی اسباب تشویش آنهارافراهم نموده بـود بمشاهده این اوضاع حکومت ایران تصمیم گرفت باسید ازطریق آشتی پیش آمده باین وسیله جلو نشرا ت وتبلیغا ت آتشین او را بگیرد چنانچه

سفیر ایران در لندن بعد از نشر ضیا الخافقین نزد سید رفته ازطرف حکومت خود نسبت به رویداد های گذشته عذر خواهی و پیش نهاد کمك مالی را نمود بشر طیکه سیدازتبلیغات علیه شاه وحکومت ایران صرف نظر نماید .
اما سید باو چنین جواب داد که :«دوبار فریب شاه ووزرای مکار اورا خوردم . همین تا پایان عمربرایم کفایت میکند ..... »

* سفیر ایران وقتیکه از طرف سید مایوس شد بحکومت انگلیس فشار آورد تا نشر جریده راهرطورباشد معطل نماید وحکومت مذکور مطبعه را مجبور نمود ازچاپ جریده اباء ورزد (انقلاب ایران) اثر پروفیسر براون صفحه ۲٤ .

بعد از معطل شدن نشر جریده ضیاء الخافقین سید به همکاری عبدالحسین فخرالملك یکی دیگر ازمامورین سابق ایران که او هم ازشاه وامین السلطان دلی پر درد داشت به نشر یك سلسله مقالات علیه شاه وحکومت او در جراید لندن وبلژیك ازقبیل (پال مال گزت) لندن* و (لا کرونیکل)بروسل شروع نمود که موجب ناراحتی بیشتر دولت ایران گردیده بود (۲۹) .

درست در همین وقت بود که رستم پاشا سفیر عثمانی از طرف سلطان عبدالحمید سید را دعوت به آمدن به آستانه نمود .سید که ازروی تجارب گذشته بطوریکه در یادداشتهایش درج است بقول ووعدهٔ

* سید دریکی ازاولین مصاحبه هائی که بعداز رسیدن بلندن بتاریخ ۱۹ دسمبر ۱۸۹۱ با (آرترآرنولد) مدیر روزنامهٔ (پال مال گزت) بعمل آورد وقتیکه دربارهٔ اوضاع ایران وعلت اخراج خود توضیحات میداد، مدیرروز نامه که ملیت سید را می دانست از او پرسید: «پس علاقه وارتباط شما باایران چگونه وبرای چیست ؟ » سید جواب داد : « من افغا نم لیکن افغان وایران ازیك اصل می باشند برعلاوه دین اسلام زنجیری است که کشور های اسلامی رابهم پیوند میدهد. علاقهٔ من بایران ازاین جهت است که اکثرعلماء ومردمان بانفوذ ایران دربرانداختن ظلم واستبداد با من همفکر ومتحداند» .

شاهان اطمینانی نداشت‌عذرخواست‌امامیرزا ملکم‌خان ودیگر دوستا ن و ارادتمندان که در این زمان از هرطرف بدور اوجمع شده بودندمشوره دادند که دعوت سلطان را قبـــول‌نماید ودلیل آوردند که استانبو ل مرکز خلافت اسلام است ودر آ ن‌جاست که‌سید میتواند نقشه ها ی بزرگی راکه برای اتحاد اسلام وبهبود احوال مسلمانان درسر دارد عملی سازد .

چنانچه بار دوم کــه ر ستم پاشاباسید ملاقات ودعو تنامهٔ رسمـــی دولت عثمانی راباو تسلیم نمـــود(جـــون ۱۸۹۲) سید تصمیم‌گرفت که‌به استا نبول برود ودر او ائـل‌سال ۱۳۱۰ جولائی ۱۸۹۲) پس‌از یك‌ونیم سال اقامت در لندن جا نب‌استانبول حرکت کرد .

سید در دورهٔ اقامت اخیر خو ددر لند ن از انگلیس ها دو ر ی اختیار کرد بود ـلیکن بازهم یـك‌انگلیس دیگر توانست توجه وعلاقه اورا بخود جلب نماید .این شخص پروفیسور (ادوارد گاردنر براون) نـــو یسنده و شرق شنـاس بنام‌انگلستان بود که قسمت زیاد عمر خود را بسیر وسیاحت در کشـــورهای شرقی بالخاصه ایران سپر ی نموده بود .سید هر چند ازانگلیس‌ها بیش از پیش متنفر شده بوداما پروفیسور براون هم مانند (الفـرد بلنت)(۳۰) موفق شد دوستی و اعتماد اورا جلب نماید وبالمقا بل‌پروفیسور براون هم شیفته ومفتون شخصیت وسجایای بلند و علم ومعلومات ونفوذ معنوی او گردید ه بود که این عقیدتمندی او در اکثرآثارش منعکس میباشد وتا آخرعمر ازمعتقدین سید باقی ماند .

---

* پروفیسر ادوارد براون میگوید: درشمارهٔ دوم ضیاء الخافقین کــه در مـاه مارچ ۱۸۹۲ انتشار یافت خلع ناصرالدین شاه رامطالبه کرده بود ـ تاریخ (انقلاب ایران) صفحه ۱۵.

سید در ترکیه

«ای سلطان ! مسلمانان شما راخلیفه خطاب میکنند پس بر شماست تا خائنانی را که بکتمان حقائق ازشما میکوشند وبر فساد و زراع و مامورین پرده می اندازند بکیفــر کردار شان برسانید . پرده هائی‌را که بر دروازه قصر شما برای پنهان‌ساختن کار های پلید خود آ ویخته اند از میان بردارید ، بمردم خودرانمایان سازید تاکمر خائنان‌بشکند ومن یقین دارم که بهترین‌نگهبان‌اجل‌است« اذاجاء اجلهم‌لایستاخرون ساعته ولایستقدمون ! »

« گفتار سید جمال الدین بــه‌سلطان عبدالحمید دوم خلیفه‌عثمانی»

از سید در استانبول پذ یرائی‌شایانی بمل آمد ــبقرار گفتهٔ‌خودش از او مثال امیری پذیرائی کردند ویکی از ویلا های مربوط به قصــر سلطنتی رابرایش تخصیص دادند-دروقت و رود حادثهٔ شگفتی رخداد که‌سید در یاد داشتهای خود قیـدکرده است ــوقتی از کشتی پیا ده شد ومهماندار پرسید سامان سفـرشماکجاست ، سید چـمدان دستی خودرا نشان داده گفت در دستم ـمهماندار باز سوال کرد مقصد من صندوقهای اموال تان است سیـــدگفت دیگر چیزی باخود ندارم آنچه دارم همه در همین چمدان است(۳۱) یعنی سید یکبار دیگر با دستـــی خالی ازمال دنیا اینك برای سفـرآخرین خودبیك کشورااسلامی دیگر قدم میگذاشت زیرا او قراریکه خودگفته است (نه‌صدارت میخواست نه وزارت نه‌مواجب ونه وظیفه ونه‌هوس ملکی داشت ونـــه آرزو ی عیالی .... آ نـچه می‌گفت‌ومیکردهمه‌محض وصرف برای خیرامت‌محمدیه بوده وبه هیچوجه انانیت را درآن‌دخلی نبوده‌است» ... از اینرو بار دیگر برای انجام همین مقاصد عالی‌قدم بکشوری گذاشته بود که‌بقو ل خود او «تمام امور ومسائل دو ل‌اسلامی به آن‌راجع‌میگردید »او نزد پادشاهی آمده بود که بر یك ربــع‌دنیای اسلام مستقیما فرما نفر مایی داشت ودیگر ملت های مسلما نهم‌اورا خلیفه وسلطان خطا ب واحترام

* سیدجمال الدین افغانی اثر مرتضـــی‌مدرسی چهار دهی چاپ تهران صفحه ۷۷ .

میکردند واز همه گذشته او باردیگر باچنان شخصی مقابل میشد که مانند امیر محمد اعظم خان جاه‌طلبی برتمام غرائز دیگر وی غلبه‌داشت و بنابرآن میتوانست نقشه های بزرگی راتعقیب وعملی کند .

از اینرو ،روح افسرده و قلب مجروح سید، درفضای کشاده وبا صفای استانبول ، نیرو ونشاط ازدست رفتهٔ خود را باز یافت وامید های تازهٔ در ضمیرش پیدا شد وهمراه آن نقشه های جدید وروشنی در دماغش شکل گرفت .

اکنون بعد از آنهمه تجارب طولانی ویك عمر جهانگردی وسیر انفس وآفاق ،ساحهٔ دید او آنقد روسعت یافته بود که قادر بود تا اوضاع عمومی کشور های اسلا می‌را از سطح بالا نظاره نمایدوقضایای مشترك آنها را کشف وتحقیق کند وبرای چاره جوئی آن نسخه های مشخص ومجربی‌راتجویز نماید.

باچنین یك آمادگی روحی بودکه‌سید دورهٔ جدید واخیر زندگی‌پر ماجرای خود را در دربار سلطان‌عبدالحمید خلیفهٔ عثمانی شروع کرد .اگرچه سید وسلطان تااینوقت همدیگرراازنزدیك‌ندیده بودند لیکن بایکدیگر بیگانه هم نبودند زیرافعالیت های گو ناگون و گسترده و کار نامه های شگفت انگیز سید دربلادمختلف جهان ازسال ها پیش توجه سلطان رابه خود جلب نموده‌بود وهمچنان سید از بدو جلوس خلیفهٔ جدید (۱۸۷٦) که مصا دف‌به‌آغاز فعالیت های سیاسی او درمصر بود ، طرز رفتار او را تحت نظرداشته ازنزدیك مراقبت مینمود و چون اوراشخص متشبث ومقدا می‌میدید بطوریکه در قسمت های گذشته به‌تفصیل ذکر شد زما نیکه‌درپاریس اقامت داشت‌پیشنهادی به آستانه فرستاد وپلان سیاسی خودرابرای جمع کردن کشور های اسلامی بدور مقام خلافت باو تقدیم نمودوچنانچه دیده شد این پلان چنا ن توجه سلطان جوان را به خود جلب‌کرد که بلافاصله تصمیم به احضار سید گرفت وبشر حیکه دیدیم انگلیس ها این پلان رابایك سلسله دسائس مخفیانه وماهرانه خنثی ساختند .

همانست که اکنون پس از مرور هفت سال طراح واجرا کننـدهٔ آن نقشه ،خود را در مقابل همد یگر مشاهده میکنند . باین تفاوت که از یك طرف اوضا ع دنیا در این مد ت فرق نموده وازجانب دیگر هر د و قهرمان باگذشت زمان وکسب تجارب گوناگون پختگی بیشتری حاصـل نموده اند که از هر جهت آنها رابرای طرح وتطبیق نقشه‌های سنجیده ترو دقیقتری مستعد ساخته است.

در اولین برخورد سید وسلطان، هردو هـمدیگر را خوب ارزیـابـی نمودند ودریافتند که میتوانند باهم همکاری کنند وبکمك یکدیگر نقشه های مهمی را جامهٔ عمل بپوشانند .همانست که سید مطابق خوا هش خلیفه پلان عملیات راکه اساساً سال‌ها روی آن کار میکرد وعبارت از تشکیل یك اتحادیه مرکب از تمام کشور های آزاد اسلامی تحـت رهبری خلیفه و تاسیس یك موتمراسلامی برای مشوره در امور مهمه بود به‌سلطان تقدیم نمود (۳۲)البته‌مقصد عمدهٔ که در اینوقت مخفی‌ولی معهود ذهنی هردو بود ،بوجو دآوردن یك محاذ قوی دربرابر کشور های بزرگ خصوصاً دول استعماری‌غرب بوده است ـاین مفکوره کـه بعدها ازطرف غربیان به (پـــان‌ـاســلامیزم)مشهور شد ازابتکارات سید است که مورخان ومحققـــان‌اروپائی عموماً کریدت‌آنرا بعـــد از مرگش به سید داده واورا بوجو دآورندهٔ این مفکوره خوانده انـــد چنانچه(انسایکلوپیدیای بریتانیکا)نیز سید رامبتکر پان اسلامیـــزم شناخته است .

بهر حال سید بدون معطلی‌شروع بکارکرد ومکاتیبی به السنهٔ مختلف ازطرف سلطان وبمهر وامضای ا وعنوانی تمام شاهان وامرای اسلامی ترتیب داده شد که سید در آن به‌الفاظ پو شیده و بطور مجـمـل از خطراتیکه کشور های مسلمان ر ا تهدید میکند واز لزوم شنـاسائی بهتر وهمکاری بین ملـــل ودول‌اسلامی سخن رانده علاقمندی(با ب عالی)رابه تبادلهٔ هیئت ها ی دینی‌واعزام وفد های دوستانه بغر ض شناسائی وآشنائی به اوضا ع واحتیاجات هر یك از این کشور ها

گوشزد نموده وسپس به اجتماع نمایندگان باصلاحیت کشور های مسلمان در یك موتمر اسلامی درآینده اشاره نموده وبالاخره اظهار توقع نموده بود تا شاهان وامرای دول اسلامی نظرات خود را پیرامون این پیشنهاد آزادانه اظهار وگسیل دارند وبرای رساندن این نامه ها به جستجوی اشخاص مناسب برآمد که بکشور های مختلف بلدیت و به زبان آنها آشنائی داشته باشند(۳۳)

ناگفته نماند که سید در پلان ابتدائی که به سلطان پیش کرد عملی کردن این مفکوره را بصورت تدریجی وگام بگام تجویز نموده بود ودرمرحلهٔ اول طرح نزدیکی واتحاد را بین دولت های عثمانی، ایران وافغانستان که دارای وجوهات متشابه وپروبلم های مشترك بودند پیشنهاد کرد که طرف پسند سلطان قرار گرفت (۳٤)

اما در حالیکه سید سرگرم طرح وتهیهٔ این نقشه های مهم وحساس بود وقضایای ایران بکلی فراموش خاطر اوشده بود، ناصرالدین شاه توسط ناظم الدوله اسدالله دیپلوماتیک سفیر خود بدربار عثمانی سلطان را ازسید برحذرساخته بایك سلسله سخنان افترا آمیز تقاضای اخراج او راکرده بود که ازطرف سلطان بشیوهٔ دیپلوماسی چنین جواب داده شد که اعمال وحرکات سید دراینجا کاملا تحت مراقبت او میباشد وجای هیچگونه تشویش نیست وباید خاطر شاه از این بابت بکلی آسوده باشد (۸صفر ۱۳۱۰)(۳۵)

چون سلطان سید را دراینوقت برای عملی شدن آرزو های دیرینهٔ خود وسیله قیمت داری تشخیص داده بود بنابر آن باوصف اینکه مرام باطنی اوباسید درموضوع اتحاد کشور های اسلامی اساساً تفاوت داشت زیرا سلطان حمید اینکار راصرف برای بالارفتن مقام و قدرت خود میخواست وحالانکه نظر سید درین قسمت بطوریکه سال ها روی آن دنا عروه الوثقی ودیگر ذرایع نشراتی تبلیغ وقلمفر سائی نموده بود چیزی بالاتر ووالاتر از ملاحظات شخصی و محض برای خیر جامعهٔ اسلامی، بدون در نظر گرفتن مصالح فردی حتی در صورت لزوم باصرف نظر کردن از (باب عالی) ونقل خلافت به کانون اصلی آن یعنی سر زمین

مقدس جزیره العرب بوده‌است(۳۶).

ولی‌باوجود این تفاوت اسا سی‌درطرز دید ، طر فین یگانه‌وسیلهٔ نزدیك شدن رابمقصد در دوام‌همکاری درین راه تشخیص داده بودند وروی چنین یك‌تفاهم حکمت‌آمیز بود که آنها روز ها د رکشتی روی‌آبهای بوسفورد دور ازمردم به‌گردش میرفتند وشب ها در خلوت گاه‌ها ی قصر سلطانی به کنکاش و تبا دل‌نظر می پرداختند .

در اینوقت تقرب سید نزد شا ه‌بقدری بود که قرار گفتهٔ (ولفرد ـ بلنت)که در همین آوان بدیدن سیدبه‌استانبول آمده بود (ودرروزنامچهٔ خود قید نموده)باوصف قیودشدیدی که از نظر امنیتی برا ی نزدیك شدن به سلطان وضع شده‌بود ،هیچیك حاجب ودربانی جرئت نداشت از واردشدن سید به محضرسلطان مانع گردد .سید در مجا لس عمومی ودر موقع ادای نماز درمسجددر کنار سلطان موقع داشت .

حالا دیگر نتیجه کار های سیدکم‌کم هویدا میشد .جوابهای مکا تیب یکی بعد دیگری از طرف شاها ن‌وامرای دول اسلامی مواصلت مینمود که اکثراً لحن مثبت داشت وسیدآن‌هارا از نظر سلطان گذارش میداد و در آن جمله یکی هم نامه امیرعبدالرحمن‌خان پادشاه افغانستان‌بود*

بارسیدن آوازهٔ اقدامات سلطا ن‌وتبارز او بحیث پیشوای حقیقی‌دول اسلامی به چارگوشهٔ عالم ،انعکاسات‌دیگری هم بظهور می‌رسید ازجمله نامهٔ از امپراطور جاپان موا صلت‌کرد که در آن از سلطان تقاضا شده بود تایك عده علمای دینی را به آن‌کشور جهت تبلیغ دین اسلام اعزام نماید ـسلطان این موضو ع‌را هم‌بسید حواله کرد وسید پیشنهاد نمود که فرستادن علمای عادی بدون‌اطلاع از خصوصیات اخلاقی ومد نی چنین ملت های دور دست مناسب‌نیست ونتیجهٔ مطلوب بار نخواهد

---

* نویسندهٔ معاصر مصری محمود قاسم دررسا لهٔ (سید جمال الدین الافغانی) مینویسد جمال الدین گمان نمودکه نزدیك‌است آرزوهایش تحقق پذیرد واندیشه‌جوانی اوواقعیت پیداکند ـ سپس بوضع اساساتی‌جهت بنیانگذاری یك جامعه اسلامی مرکب از ترکیه ، افغانستان وایران آغاز نمود .(صفحه ۸۰)

آورد . مانند مبلغین دیگر ادیا ن‌قبل از عزیمت باید یکعده علما مخصوصاً برای انجام چنین وظائف حساس تحت‌تربیه‌گرفته شوند(۳۷)

از طرف دیگر برای دعوت اولین‌موتمر اسلامی بین سید وخلیفه مشوره های صورت گرفت طبعاً سلطان خواها ن انعقاد آن درآستانه مقر سلطنت خود بود .لیکن سیداین‌کار را در مکهٔ معظمه ودرموقع حج باحضور سلطان مناسبتر میدا نست‌درحالیکه سلطان باطبع پرسو ظنی که‌داشت وبه ملاحظهٔ ناآرامی های‌که از ناحیه جوانان اصلاح طلب مخصوصاً (ترکهای جوان) که ازچند سال باینطرف به‌تشویق و رهنما یی افراد با نفو ذی پیو سته‌مشغول‌یك سلسله‌فعالیت های‌علنی‌و مخفی بودند ،خارج شدن خود را ازترکیه مصلحت نمی دانست ـبازهم این اختلافات جزئی نمی توانست‌مانع همکاری وتعقیب پلانهای رو ی دست شود ـلیکن چنانچه درممالك‌شرقی معمول است تقرب زیا د سید به سلطان در اینجا نیز مانندافغانستان وایران‌موجب رشك‌وحسد درباریان گردید مخصوصاً وقتیکه‌سلطان بسید پیشنهاد کرد که مقا م شیخ الاسلامی را احراز نماید ـ باآنکه سید از روز اول به‌سلطا ن گفته بود که هیچ قسم رتبه ومقام‌رسمی را آرزوندارد ـولی این سخن بگوش شخصیکه خودآرزومنداین مقام بود رسید واورا بشد ت بمقابل سید بر انگیخت .این‌شخص‌ابوالهدای صیادی از اهل حلب بودکه از چندین‌سال باینطرف‌وظیفهٔ‌منجم خاص سلطان رابعهد داشت‌و باینقسم یکی از نزدیکترین محرمان‌سلطان بود که بدون نظریه و موافقت او حتی به حرمسراهم‌داخل‌نمی شد (۳۸) این شخص بطوریکه اکثر مورخان متفق‌القول اند شخص‌شریری بود که برای رسید ن به مقصد ازهیچ عمل خلاف روگردا ن‌نبود ومخصوصاً در تفتین ودسیسه سازی یدطولائی داشت وهمین کس‌بود که بالاخر هموجبا ت جدا ئی سلطان را از سید وبدگمان سا ختن‌سلطان رابر او فراهم سا خت واین کار را تنها در حق سید نکرد بلکه‌پیش ا واز بسا رجال صادق وو طن دوست رامورد عتاب ومغضو بیت‌سلطان قرار داده بود (امثال‌مدحت پا شا) و عده دیگری ر ا هم با دسایس خود

بدیار عدم فرستاده بود که یکی از این سیه‌کاری های او نشر رساله ایست بر ضد سید و سه تن از همکاران نزدیك او فضل پاشا علوی، شیخ طاقر مدنی طرابلسی و شیخ الطریقه محمد شاذلی که با کشف آن مشت او باز شد و سید هم از در همان وقت در نشریهٔ جوابیه بنام «المزامیر» جواب دندان‌شکن باو داده بود. (۳۹)

ولیکن تنها (ابو الهدا) که سید او را (ابو الضلال) میخواندند برای بر انداختن سید دست در کار نبود، کارکنان دستگاه جاسوسی انگلیس هم از بدو ورود پروانه وار بدور او میگشتند، راپور های سری و محرمانه از پایتخت های مختلف به لندن و از لندن به استانبول* در بارهٔ این شخص که او راباری نماینده سیاسی انگلیس در قاهره «دارای سوابق مشبوه» خوانده بود، در جریان بود (۴۰) وعدهٔ زیادی از کارکنان خفیه این دستگاه با مقامات در بار و حکومت عثمانی رابطه داشتند و آنچه را میخواستند به آسانی بوسایل گوناگون بگوش سلطان میرساندند از همین جمله است داستان ملاقات محرمانهٔ سید باعباس حلمی خدیو مصر که اصلا برای دیدار سلطان به آستانه آمده بود ـ بنا به عقیدهٔ اکثر مور خان و سوانح

---

* بطوریکه دربخش اول هم بآن اشاره شد، انگلیس ها سیدرا ازوقتیکه درافغانستان وزیر ومشیر امیرمحمد اعظم خان بود تحت تعقیب قرارداده بودند ـ لیکن این تعقیبات درسنوات مابعد که سیدشهرت بین المللی حاصل کرد بیشتر شده ومخصوصا پس از اخراجش از مصر شکل جدی بخود گرفت چنانچه درزمان اقامتش درهندوسپس دردورهٔ بود وباش اودر فرانسه وبعددرسالهائی‌که درروسیه‌وایران‌بود بودتازمان‌اقامت آخرینش دراستانبول پیوسته تحت تعقیب بوده‌است‌که ازاینهمه‌راپورهادوسیه قطوری دربارهٔ او در اسناد محرمانه دولت انگلستان بوجود آمده است وما هر قسمت ازآن را درجایش تذکرداده‌ایم اماقسمت اخیر این تعقیبات که درسال ۱۸۹۶ یعنی یکسال قبل ازوفات اوصورت گرفته معلوماتی است که ازرئیس پو لیس کلکته نسبت بدوران اقامت اودرهندوسپس‌فعالیت های ژورنالیستی وی درپاریس وتحقیق منابع مالی این‌فعالیت هاواسمای اعانه دهندگان وهمکاران سید بعمل آمده‌که دراسنادمحرمانه وزارت خارجه‌انگلیس تحت شماره (۸۶۹ر۶۰ـ سال ۱۸۹۶) قید است.

نگاران سید ـ این ملاقات هیچیك جنبهٔمخفی نداشته و نه کدام مطلب خاصی درین وقت موجود بود که تماس محرمانه رابین آندو ایجاب نماید.صرف بخاطر اینکه از این ملاقات که بیشتر جنبهٔ تعارفی داشت در حلقه های مطبوعاتی که در آنوقت در استانبول بسیار فعال بودانعکاسی که ازنظر روابط سابق سید بامصر وحکمرانان سابقآن مطلوب نباشد بوجود نیاید سید و خدیو بجای ملاقات رسمی ، در یك تفرجگاه عمومی ساعتی با هم صحبت کردند وهمین دیدار ساده را که میتوانست کاملا اتفاقی هم باشد (٤١)واقعه نگاران و جواسیس داخلیوخارجی بقدری کلان ساختند و شاخ و برگ برآن بستند که پیشس ازآنکه سیدفرصت اطلاع آنرا به سلطان بیابد سخن بالفاظ واشکال گوناگون بگوش سلطان رسیده بود و طبع شکاك اورا راجع به سید مشتبه ساخته بود ووقتی سید متوجه امر شد هر قدر بیشتربه توضیح مطلب پرداخت شبهات سلطان قویتر گردید مخصوصاکه جعل سازان ما هر این موضوع رابه نوشته های سابق سید که سالها قبل در جراید اروپا بصورت نظریات آزاد و مجرد انتشاریافته وعدم ضرورت حفظ مرکز خلافت را درترکیه بحیث رکن اساسی اتحاد دنیای اسلام وانمود می کرد، ارتباط داده وملاقات مخفیانه سید وعباس حلمی رابمنزلهٔتمایل سید برای سپردن مقام خلافت باین خدیو جوان و احیاء عظمت باستانی مصر، بطوریکه درصدد راسلام بود توجیه میکردند (٤٢) ولی باز هم این یك موضوع نمی توانست سبب انصراف آنها از یکدیگر و ترك نقشهٔ گردد که برای هر دو ولو روی مقاصد جداگانه بوده باشد ، یکسان عزیز و باارزش بود و تا کنون چند سال وقت وقوایفکری ومساعی عملیخودرا وقف پیشبرد آن نموده بودند .

اما درین وقت حوادث بزرگتری در حال تکوین بودکه روابط سلطان ومشاور خاص او را بمرحلهٔ بحران رسانید . اماقبل از آنکه بشرح این حوادث وانکشافات بپردازیم لازم است تذکر داده



سید در استانبول

این تصویر در مسافرت اول سید به ترکیه درسال ۱۸۷۰ میلادی گرفته شده است

شود که سید از بدو ورود بـــه استانبول نظر به سوابق رو شنی که در عالم صحا فت وسیا ســت داشت مورد تو جه جوانا نوروشن فکران ترك قرار گر فته بود. نه‌تنها جمعیت(تر کهای جوان) از افکا ر واعمال او الهام میگر فتند بلکـــه نویسند گان و مفکرا ن پخته مغـز نیز تحت تاثیر سحر بیان‌وشخصیت نافذ و کار های نادر او آمده‌بودند امثال فضل پاشای علوی،رضاپاشاشیـعی، عبدالکریم بیگ و حیدری بیگ‌برعلاوه یکعد ه رو شـــن فکران نامدار از دیگر بلاد عر بی‌که استانبول کانو ن معنوی آنهابشمار میرفت و حتی مردان سیاســت و مبارزین آزادی و تقدم در کشو رهای دور ونزدیك همینکه گذرشان به آستانه می افتاد نزد سیدحاضر میشدند واز صحبت های آزادا نه وگفتار های انتباه انگیز او بهر ه‌میگر فتند . باین قسم است کـــه نویسندگا ن مشهور مانند محمــد مخذومی پاشا ی سو ریا یی‌وشکیب ارسلان لبنانی ادیب اسحـــق وعبدالله ندیم و ابراهیم المو یلحی مصری ونوا ب حسین هنــد ی وشیخ عبدالقادر مغربی و شیـــخ احمد شریف السنو سی‌طرابلسی‌که‌بعضی از آنها ازسابق با سیـد شناسا یی داشتند دیگرا ن یکی‌بعد دیگری درین مدت با سید آشنا یی بهم رسانیده و در حلـقهٔ‌ارا د تـمندان او داخل گردید ه بودندوهمین ذوات اند که آخرین گفتار ها ی‌سید راضبط و در آثار خود بطو ر نقل قول مستقیم از او قید نموده‌اند که بسی ار زش مند است و مخصو صا استقا مت فکر و طر زدید وارزیابی های آخرین سید را نسبت به کار های خودش ، تجارب زندگی اش و اهداف حقیقی وارمان های‌نهایی اونشان میدهد وایـــن ذوات در عین زمان در امور مربوط به اتحاد اسلام نیز با او همکار ی‌نزدیك داشتند .

همین قسم جمعی از ایرا نیـان دانشمند و با درد که به علــــل ودلایل مختلف در تر کیه بســـر میبردند سید را مرکز آمال ووسیلهٔ تشفی عطش علمی و تسلی روحی‌خود در برابر اوضاع نا مسا عد کشور خویش یافته محضراو راغنیمت بزرگی میدانستند از قبیل

میرزا آقا خان کرمانی ، شیخ احمدروحی، میرزا حسن خان خبیر الملك ، میرزا رضای کرمانی که اخیر الذکر دروقت بست نشینی سید در زیارت شاه عبدالعظیم بخدمت او قیام داشت واکنون هم اکثر اوقات در خدمت او میبود .

همچنین عدهٔ کوچکی ازهموطنان سید که در استانبول یا دیگر شهر های ترکیه اقامت داشتنددر این مدت بدور او جمع شده بودند واکثر آنها تاروز های اخیر زندگیش در کنار سید باقی‌ماندند امثال برهان الدین بلخی وابوتراب بلخی و پسرانش موسی خان و عیسی خان و حاجی سیاح‌قندهاری‌وغلام محمد خان طرزی *و پسر جوانش محمود طرزی که‌اخیرالذکر بعدها بذریعه سراج الاخبار افغانیه افکارآزادیخواهی‌ونظریات‌اصلاحی سید رادرافغانستان‌وکشور های مجاور آن معرفی وپخش نمود.

اما همین‌رفت و آمد های روشن فکران از ملیت های مختلف وجمع شدن ارادتمندان بدور سید ولو که برای پیشبردنقشه اتحاد اسلام‌مطابق‌خواهش‌واراده‌سلطان‌بود بذات خودیك عامل دیگر را برای تشدید بد گمانی وو سیلهٔ تازهٔرا برای خبر چینی حاسدان فراهم میکرد که همه دست بدست هم داده‌کم‌کم عرصه را برسید آزاد خیال و آزاد مشرب تنگ میساخت.

این اوضاع مخصوصا بی‌اعتنایی خلیفه بکار های عمدهٔ که خود بسید محول نموده بودسید را واداشت تابیك اقدام جدی موقعیت خودرا معلوم و یکطرفه نماید . نخست از سلطان اجازهٔ بازگشت به انگلستان راتقاضا کرد که قبول نگردید (۴۳) آنوقت به فرستادن یادداشت هایی متحدالمضمونی به سفارت خانه های

---

* غلام محمدخان طرزی قصیدهٔ غرائی درستایش مقام سید درزمان حیات اوانشاد کرده بود که در مجموعهٔ اشعار «طرزی افغان» چاپ کراچی درج است و در سراج الاخبار و شمارهٔ فوق العادهٔ مجلهٔ کابل (۱۰۶ ــ سال ۱۹۳۹ میلادی) نیز اقتباس شده بود .

کشور های بزرگ در استانبول مبادرت ورزید (اواخر سال ۱۸۹۵) که در آن پس از معرفی هویت و ملیت خود و سوابق وچگونگی آمدنش به استانبول به تغیر وضع سلطان وتحت مراقبت گرفته شدن خود اشاره نموده مساعدت آنها را برای رفع این مشکلات مطالبه کرده بود. البته سید از طرف سفارت های خارجی انتظار مساعدتی را نداشت بلکه مقصد اصلی او ازین منورهٔ سیاسی وادار ساختن سلطان به اتخاذ تصمیم قاطع در بارهٔ خودش بوده است. در عین زمان برای تولید فشار بیشتر به اقدام عملی جهت برآمدن از ترکیه تشبث ورزید و از قونسلگری انگلیس بحیث (یک افغان) ویزهٔ رفتن به انگلستان را تقاضا کرد که بدون کدام مشکلات برایش داده شد سید بلافاصله ترتیبات سفر را گرفت وآماده حرکت شد در این بین بطوریکه (سر فلیپ کری) سفیر انگلیس در استانبول در راپور ۱۲ دسامبر ۱۸۹۵ خود بوزارت خارجهٔ انگلستان اطلاع داده است اکثر سفارت خانه ها(به استثناء سفارت انگلیس) به نامهٔ سید «با احتراماتیکه شایستهٔ مقام او بود» جواب داده بودند (٤٤).

نکتهٔ جالب اینست که درین مانور سیاسی خود، سید با مهارت تمام آن کلید مشکل کشایی را که عبارت از نام(افغانستان) بود برای رسیدن بمقصد بکار برده ونتیجهٔ مطلوب بدست آورده بود. نکتهٔ دلچسپ دیگر اینست که همین سفیر انگلیس ده سال پیش زمانیکه سید در لندن با(راندو لف چرچل) و(دور موند ولف) مشغول مذاکره بود در وزارت خارجهٔ انگلستان وظیفه دار بوده وسید راخوب میشناخت باوصف این به هدایت حکومت متبوع خود مکتوب سید رابطوریکه اشاره شد برخلاف تعامل و آداب معمول وبر عکس دیگرسفارت خانه‌ها کلا بی جواب گذاشته بود .

سید باین هم اکتفاء ننموده موضوع سلب آزادی وزیر مراقبت بودن خودرا بذریعه جراید فرانسه باطلاع جهانیان رسانیده بود

چنانچه جریده ترکیه جوان، چاپ پاریس در شماره ۲۷ سپتمبر ۱۸۹۵ خود این احتجاج سید را مفصلا درج کرده بود.

بهر حال این اقدامات سید بطوریکه انتظار داشت بزودی تاثیر خود را کرد و نماینده سلطان درست در موقعیکه سید آمادهٔ حرکت بود بسراغ او آمد و ازقول سلطان پیغام داد که از عزم سفر خود منصرف گردد واضافه نمود که خروج شما از خاك ترکیه باین شکل باعث بدنامی سلطان میگردد واین برای مقام خلیفه نازیباست سید از این استدلال نادرست متغیر شد لیکن خشم خود راظاهر نساخته قبول کرد که از رفتن منصرف میشود بشرط آنکه رفتار نا مناسبی که باو بعمل می آمد عوض گردد وسلطان مثل سابق بر او اعتماد نماید وبه کار های او که بمرحلهٔ بهره بر داری نزدیك شده است شخصا رسیدگی نماید. سلطان کالسکهٔ خود را فرستاده او رانزد خود خواست و براپشس وعده کرد که آینده به حرف کسی در مورد او گوش نخواهد داد وبقسم های موکد عهد کرد که «منبعد بجز مرگ هیچ چیزی آنها را از هم جدا ساخته نخواهد توانست» (٤٥)

وباین قرار بحرانی که درمناسبات سید وسلطان در اثریك سلسله عوامل گوناگون رونما شده بودظاهرا رفع گردید.

اما این آشتی دیر دوام نکرد.

هنوزچندماهی نگذشته بود که واقعه بزرگ دیگری رخداد که قول سلطان و اطمینان سید هردو را ساقط نمود. این واقعهٔ بزرگ که آستانه را بشدت تکان داد، کشته شدن ناصر الدین شاه قاجار بدست میرزا رضای کرمانی شاگرد ومرید قدیمی سید بود که بتاریخ ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۲ هجری قمری مطابق اول می ۱۸۹۶ میلادی موقعیکه شاه بمناسبت پنجا همین سال جلوس خود و احراز لقب (صاحبقرانی) بزیارت شاه عبدالعظیم میرفت در مدخل زیارت گاه صورت گرفت و به ترتیبی که دیده خواهد شد صحنه را بکلی عوض کرد.

اگر چه میرزا رضای کرمانی درجریان استنطاق و محاکمهٔ طولانی خود باوصف زجر و شکنجه های گوناگون مقامات امنیتی ایران وسعی آنها برای گرفتن اقرارجبری مبنی بر دخالت سید دراین اقدام او مردانه وار بقوهٔ ایمان محکمی که داشت بر واقعیت اصرار ورزیده و صراحتا و بکرات گفته بود که سید هیچگاه او را بچنین عملی تحریك و ترغیب ننموده است که در اسناد رسمی و قضایی دولت ایران درج و در اکثر کتب تاریخ این دوره منجمله کتاب تاریخ انقلاب ایران اثر پروفیسور براون قید است (٤٦) و خودسید هم در مصاحبه های که بعد ازاین واقعه با جراید مختلف (منجمله روز نامهٔ لو تان ، پاریس) بعمل آورده دخالت‌خود را درین قضیه بالفاظ قاطع تردید نموده بود (٤٧)، لیکن همین هنگامه بذات خود کافی بود که اعتماد باقی ماندهٔ سلطان عبدالحمید را از سید سلب و بر علاوه او را وادار گرداندکه منعبد تمام حرکات سیدرا تحت مراقبت شدید قرار دهد چنانچه از ین ببعد تا روز مرگ سید بطوریکه اکثرمؤرخان ودوستان وارادتمندان او نوشته اند هیچگاه از آزادی‌عمل برخوردار نبود وبدون اطلاع قبلی مقامات دولتی از اقامتگاه خود خارج شده نمیتوانست و رفت و آمد مردم هم نزد او زیر قید و بست شدیدی قرار گرفته واین خود موجبات تجرید اورا فراهم کرده بود. تنها بعضی از مخلصین که از هیچ چیز باك نداشتند گاه گاه بدیدنش می آمدند و اورا از جریانات باخبر میساختند .

اما باوصف این سید چنانکه بارها در مواقع بحرانی امتحان آنرا داده بود، ایندفعه نیز خودرا نباخته مثل پیشس به کارها ییکه به او تفویض شده بود رسیدگی میکرد و چون بخودش اجازهٔ ملاقات باسلطان داده نمی‌شد،راپورهای خودرا مرتبا به سلسلهٔ مراتب بدربار میفرستاد وامیدوار بودکه این طوفان بزودی فرو نشسته و اوضاع بار دیگر بحال عادی‌عود خواهد کرد.

لیکن‌متاسفانه چنین نشد، بلکه‌عامل تازه‌به‌میان‌آمدکه وضع‌سید رامشکل

تر ساخت و آن مطالبهٔ تسلیم سید باسه نفر از دوستان ایرانی او و رفقای نزدیك میرزا رضا بود که مدت درازی باهم در استانبول بسر برده و میرزا رضا چند ماه قبل بایران باز گشته بود اکنون حکومت ایران باستناد معاهدهٔ استرداد مجرمین که با دولت عثمانی داشت تسلیمی سید وآن سه تن را که بعدها از طرف وطن‌پرستان ایران به« شهدای ثلاثه» موسوم گردیدند بجرم همدستی با میرزا رضا در قتل ناصر الدین شاه جهت محاکمه ومجازات تقاضا میکرد (٤٨) .

وضع سلطان هم مشکل بودزیرا ازیکطرف تسلیم دادن چنین اشخاص مهم و معروف را که در کشور اوبحیث مهمان و یا پناه گزین سیاسی آمده و خودرا تحت حمایت اوقرار داده بودند ، بیك کشور دیگر ـ آنهم بدون کدام سند و ثبوت قاطع و قانع‌کنندهٔ مجرم بودن آنها کسر شان خود میدانست واز عقاید عامهٔ جهانی که واضحا جانبداری این‌اشخاص‌را خواهد کرد ، در این معامله اندیشه داشت ـ از طرف دیگر درصورت عدم تسلیم ایشان نه تنها روابط او با دولت ایران وپادشاه جدید آن بطور جبران ناپذیری خراب میشد بلکه درداخل مملکت خودش ، مردم و خصوصا جوانان و روشنفکران که مانند ایران روزبروز بر ضد اعمال خود خواهانه و مستبدانهٔ اومشتعل تر میشدند ، از اینکار جسورتر میگردیدند ...

باین قسم این بار هم سید برای جرمیکه مرتکب نشده بود مواخذه میشد و دشمنان دیرینهٔ او انتظار داشتند که باینوسیله‌مانند مجرمین عادی بدون آنکه باوموقع دفاع دریك محکمهٔ علنی داده‌شود، چنانکه در مورد دیگر متهمین این‌قضیه عمل نمودند، در محضر عام بابی عزتی بزندگی پرافتخاراو خاتمه دهند.

سید از مرگ باکی نداشت چنانکه در یکی از مکاتیب خود خطاب بیکی از دوستان نوشته بود « انسان را اگر یك هزار

سال‌عمر بودی از برای صیانت آن نبا یستی اینقدر بتر سد تاکجا که بیشس از شصت و هفتاد نیست وآنهم همه اش گذ شته است برای بر حال ما با اینگو نه زندگا نی‌ولی من امید وارم که شما اینگونه نباشید و همیشه بیاد آرید کـــه خداوند تعالی تمنی موت را علامت صدق ایمان قرار داده است ».

واینك عمر خود او هم نزدیك به شصت رسیده و آنچه را که‌در قدرت یك انسان است بگفتـــهٔ‌خودش، ازبرای‌خیر امت محمدیـــه، «حیاً للا سلام» از قوه به فعـــل آورده بود واکنو ن خوب حســـ میکرد که بعد از آنهمه مجاهدا ت‌خالصا نه ومخلصانه و تپ وتـلاش عاشقا نه و عار فانه ، کـــا راورو به اختتام است ، و لی بازهم تصور اینکه اورا یکبار دیگر بـــه‌دست جلا دان در بار قا جـــا ریه که بخون او تشنه و بتحقـــیر و تذلیل اوکمر بسته اند خوا هنـــد سپرد ، روح بزرگ اورا بـــرای بار اول در دورهٔ زندگیش دچار شکنجه میگر دانید و با خودچارهٔ کار را میسنجید و راهی نمیا فـــت زیرا در اینجا هم از هر طـــر ف‌خود رابادشمنان سر سخت وخون آشا می که از جلادان قاجار ی‌کمترنبود ند مقابل و محصور میدیـدو زیادترین اندیشهٔ او از شخـــص‌سلطان و غلیان احساسا ت بـــی لجام اوبود.

دراین‌حال‌برای‌نجات ازچنین‌مرگی‌بجزدرگاه خداوندولطف‌وکرم‌خاص‌او که درنامه های‌خودهمواره دیگران‌رابدان تسلی و دلـــداری مـــی داد ملجا و ما وایی نمید ید ...

امالطف خداوند ی در حـــق بندگان مخلصش باشکا ل مختلفی که ازتصور انسان خارج است‌ظهور میکند- اینبار لطف الهی در حـــق سید،بشکل عجیبی جلو ه گرشدوچیز یکه در عالم اسبا ب وسیلهٔ نجات او ازینك مرگ حتمی ، توا م‌بخوا ری و ذلت گر دید،با اصطلاح خودش (جنسیت) او یعنی افغا ن‌بودنش بود ...

وکسیکه بقدر ت خداو نـــد ی‌واسطهٔ این کار شد ، همـــا ن

شخصی بود که سید بیشتر از طرف او اندیشه داشت و این شخص همان سلطان جباری بود که چندسال پیشتر بیک روز صد ها جوان رشید ترک را که فرزندان معنوی خودش و ثروت آیندهٔ کشور شن بودند، بیرحمانه در قعر دریا بهلاکت رسانده بود ...

بلی، چون اراده خداوندی چنین بود سلطان عبدالحمید پس از دریافت نامهٔ ملامت آمیز مظفر الدین شاه قاجار پادشاه جدید ایران، مبنی بر شکایت از «عدم پرداخت سلطان به تقاضا های مکرر و متمادی دولت ایران برای راندن سید و «اعوان مفسده جوی او» از خاك پاك عثمانی و تسلیم آنها به دولت شاهنشاهی اکنون مطابق معاهدات موجود بین دو لتین استرداد سید وسه تن از همدستان دیگر میرزا رضای قاتل را باسرع اوقات تحت الحفظ باغل و زنجیر بمامورین دولت شاهنشاهی تقاضا مینمود »*، پس از غور و مداقه های زیاد تصمیم گرفت تا از تسلیم سید بدلیل (افغان بودنش) که قانوناً او را ازتحت شرایط معاهدهٔ استرداد مجرمین خارج میساخت انکار ورزد راجع به آن سه تن دیگر یعنی میرزا آقاخان کرمانی شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خبیر الملك موافقهٔ خودرا باسترداد آنان بر طبق عهد نامهٔ دولتین اعلام نمود . در جملهٔ دلایلی که دولت عثمانی برای اثبات افغان بودن سید بدولت ایران ارائه نمودیکی همان ورقه عبوری بود که درآن سید از قونسلگری انگلیس ویزه مسافرت را بحیث (یك آقای افغان - باشنده کابل) حاصل نموده بود (٤٩).

اما سید که انتظار می رفت باشنیدن این خبر که در حقیقت معنی جانبخشی را در حق اوداشت سر از پا نشناخته مراتب سپاس

---

* تفصیل این رویداد هادر کتاب انقلاب ایران اثر پروفیسر براون - و جلد پنجم تاریخ روابط سیاسی ایران - اثرمحمود - محمودوتاریخ بیداری ایرانیان اثرناظم الاسلام کرمانی ودیگرکتب تاریخ بالفاظ مختلف امابه مضمون واحددرج است که مارااززارائه مآخذدرهر فقره بی نیاز میگرداند .



سید بر هان الدین بلخی هموطن ودوست وفا دار سید

گذاری بی پایان خودرا به بارگاه «خلیفهٔ عادل» تقدیم نماید. بالعکس بطوریکه خاصهٔ سجیهٔ بلند اوبود، بدون اندك اشاره به(مراحم ملوکانه) در بارهٔ خود، تصمیم سلطان را مبنی به تسلیم سه تن دوستان ایرانیش بشدت نکوهش کرده وآنرا منافی‌شان سلطان‌بحیث خلیفةالمسلمین که چشم همهٔ مسلمانان برای طلب رحم وشفقت وعفو و بخشایش در برابر هرگناهی بحیث مرجع نهایی تنها و تنها بطرف او دوخته است وانمودکرد-وسلطان را ازعواقب سوء آن وانعکاس نامطلوبی که درسراسر دنیا مخصوصا در کشور های اسلامی که همه به پیروی ازشعایر اسلامی ، خلیفه را مرجع آخرین دادخواهی و عفو مجازات میشناسند تولید خواهد کرد ، علی الخصوص در چنین وقتی‌که سلطان میخواهد حقیقتا موقعیت معنوی خلیفه را بحیث راس تمام دول اسلامی بدون فرق و امتیاز مذهب و مشرب جداگانه هرکدام برای خود تثبیت و تامین نماید، بالفاظ قوی بر حذر ساخت ودر آخر استدعا نمود تا برین تصمیم نادرست بدون فوت‌وقت تجدید نظر واز تسلیم آن سه مرد بیگناه که هرکدام بکسوت تقوی آراسته ودارای شهرت علمی وادبی خاصی میباشند صرف نظر نماید(۵۰).

این نامه سید که اگرچه الفاظ آن درشت‌بوداما چون ازروی کمال خلوص و خیر اندیشی نوشته شده بود بر خلاف انتظار بر قلب سنگین سلطان اثر کرد خصوصا که سید آن سه تن را برای پیشبرد پلان اتحاد کشور های اسلامی خیلی مهم وانمود کرده بود و بلافاصله فرمان ملوکانه برای معطل کردن آنها صادر گردید...

لیکن آنانکه باینکار علاقهٔ بیش از حدداشتند ، پیش بینی چنین احتمالی را هم نموده بودند . حقیقت اینست که بروی اسناد موثوق که اکثر مورخان از آن به تفصیل ذکر کرده اند و اصل آن در آرشیف های دولتی ترکیه‌وایران موجود است محمود خان علاء الملك سفیر ایران بنا بــه هدایت امین‌السلطان با(محمودخان) رئیس امنیهٔ حکومت عثمانی در بدل امتیازات مهمی ، سازش

نموده و همینکه امر اول صادرشد آن سه تن را سلا سلا و اغلالا با محافظین زیاد جانب سر حد ایران حرکت داده بودند . و لی زمانیکه امر ثانی صادر گردید آن تیره بختان هنوز بسر حد نرسیده بودند لیکن روی همان سازش اول رئیس امنیه بغلط بعرض سلطان رسانید که آنها قبلا به مامورین دولت ایران تسلیم و ازسر حد عبور کرده اند (٥١) چنانچه آخر کار آنها در تبریز بحکم مظفرالدین شاه بطور شوری کشته شدند .

با این قسم یکبار دیگر سید باراده الهی و از برکت ملیت با افتخار افغانی خود، از مرگ حتمی توام باذلت و خواری که منافی شان چنین مرد بزرگ بود، نجات یافت .و لی روابط اوبا سلطان چنانکه بر خی از مؤرخان اظهار عقیده نموده اند از همین وقت و روی همین موضوع بکلی قطع گردید و تا پایان عمر که آنهم نزدیك بود سید بجز یکبار وآنهم برای رفتن جهت معالجه به اروپادیگر کدام خواهش و تقاضایی ازسلطان ننمود و باکمال بی نیازی در محلی که برایش تعین شده بود در حال تجرد و انزوا بسر می برد و ندرتا از خانه بیرون میشد وملاقاتهایش تقریبا منوط به دوستان وارادتمندان هموطنش بود* که بدون اعتنا به تقیدات رسمی

---

* قابل دقت است که بعدازقتل ناصرالدینشاه زمانیکه مکاتبات بین دولتین ایران وعثمانی بوسرتسلیم سید بایران درجریان بودحکومت انگلستان توسط مستشار سفارت خود در استانبول بحکومت ترکیه مشوره داده بود تاسیدراازترکیه اخراج نمایندکه این مشوره هم ازطرف سلطان قبول نشده بود آثار سیدجمال الدین افغانی ـ قبل الذکر صفحه ٥٩) .

* یکتن ازاین اشخاص همان برهان الدین بلخی دوست وهموطن سیدبودچنانچه این مطلب بقلم خودش درجریدهٔ ملیت چاپ استانبول (شمارهٔ تشرین ۱۳۲۹ – ۱۹۲٦) نشر شده است . این شخص در سنوات اخیر زندگی سید درلیسه مشهور (غلطه سرای) وظیفه مدرسی راایفاء می نمودومرحوم استاد هاشم شائق بخاری نگارندهٔ مجلهٔ آئینه عرفان کابل یکی ازشاگردان او بود .

پیوسته از او خبر گیری میکردند.
اماچیز یکه از همه بیشتر سید رارنج میداد ازبین رفتن‌امید ها یشس برای به نتیجه رساند ن اتحـــادکشور های اسلامی بود که باوصف مشکلات گو ناگون دراثر مسا عـی‌خالصانهٔ او ویك عده هــمکا ران صمیمی اش از قبیل حسین ر ضاپاشا (رئیس کمیسیون مها جرین ترکیه) و محمد امین بیگ و امثال‌آنها کم‌کم شکل یك نقشهٔ عملی را بخود میگرفت ولی اینك در ا ثـــررویداد های اخیر کاملا نقش برآب شده بود *

---

* اگرچه مفکورهٔ اتحاد کشور های اسلامی‌سید ظاهراً با مرگ او پـا یان یـا فـت لیکن بطوریکه در صفحات تاریخ معاصر قیداست فقط بیست سال بعداز وفات اودرسالهای اخیر جنگ اول جهانی باثر ضعف و سقوط‌سلطنت عثمانی ، این مفکوره د ر تـرکـیه مناطق‌مسلمان نشین روسیه، مصر،هندوستان‌وافغانستان ودیگر کشور های اسلامی از طرف ذواتیکه اکثراً از پیروان و شاگردان دبستان‌سید بودند ، امثال انورپاشا و جمال پاشا، موسی جارالله تاتاری و صدرالدین عینی‌بخاری‌حکیم اجمل‌خان و مولینا انصاری (و سپس بـرا دران محـمد عـلی و شو کــت علـی‌ابوالکلام‌آزاد و داکتر محمداقبال)ومحمودطرزی وبسا روشنفکران دیگر، بر اساس همان نقشه‌اولی سید،اما بادر نظر گرفتن تغییرات‌اوضاع وشرائط، باردیگرروی‌دست‌گرفته‌شدکه‌درسالهای۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ بعداز لغو خلافت عثمانی بنام «تحریك خلافت» هنگامهٔ بزرگی رادر سراسردنیای اسلام برپا ساخته‌و مقصد آن احیاء مقام خلافت دریك کشور دیگر اسلامی و حفظ‌همبستگی کشور های اسلامی برای‌مقابله بـا قوای بزرگ شونده استعمار بود ـ وچـون‌افغانستان باحصول استقلال کامل خود، درآن وقت یگانه کشور مسلمان بشمار میرفت که‌ازتاثیر استعمار بکلی خارج بود ،اغلب پایـه گذاران جنبش خلافت ،غازی امان‌الله خـــان‌پادشاه افغانستان را ازهمه بیشتـر شائسته احراز عنوان (خلیفه‌اسلام) میدانستند (چنانچه‌درمساجد هند تا سالهای دراز نام او بحیث «خلیفة‌المسلمین» درخطبه‌های روزجمعه واعیادیاد میشد) که‌تفصیل این رویداد هادرکشور های‌مختلف باعلل‌ناکامی‌آن ، علاوه‌ازکتب‌تاریخ‌واسناد رسمی درجرائد همان دوره نیـز درج است .

مرگ سید

از بین رفتن صا حب نیت
موجب‌ازبین رفتن نیت نمیشود
« سید جمال الدین افغان »

ولی سید که باری درو قت بـرآمدن از مصر در جوا ب یکی ا ز مخلصان، خودش رابه (شیر)تشبیه کرده بود (*) اکنون این شیـــر پیر نمیتوا نست در قفس کو چکی که سلطان در کنار قصر خـــود برای اوتخصیص داده بود ولو که‌از لوازم زندگی چیز ی کمبـــود نداشت، به دست و پای بسته وزبان گنگ بدون آزاد ی عمـــل، استقا مت نماید .

عکس العمل این صد مات بـــرطبع حساس سید خیلی شدیدبود. او احساس میکرد که قوا یش‌رو به زوال گذ اشته است و دیگر آن نشاطسابق‌راندارد خودش‌آنرا نتیجه‌صد مات رو حی شدید و متواتر ی که دراین او اخر بر او تحمیـــل‌شده بود، میدانست اما حقیقـــت چیز دیگری بود . خطر مهلـــك‌ولاعلاج دیگری زندگی او راتهد ید میکرد که‌نجا ت ازآن مشکل بلکـــه‌محال بود .

دیری نگذ شت که وضع سیـــددگرگون شد و در بستر بیمار ی افتاد ـسلطان طبیب مخصو صـــ‌خود (جمیل پاشا) رابرای معا ینـــه وتداو ی او فرستاد پـــــس ا زمعاینات دقیق مرض او سر طا ن تشخیص داده شد .

سید این خبر سهمگین را همان‌طوری که از او انتظار میر فت ، بدون آنکه اندك تغییری در چهر ه‌اش ظاهر گردد با خو نسـر دی‌و کشاده رو یی استماع نمود . ا وقلبا مانند یك مسلما ن کا مـــل برای استقبال از مرگ که آنرا به‌حکم ایمان یك امر مسلم و مسجل میدانست آماده بوداو میدا نســت که آن اجل موعود نزد یك اســت وبزودی دعو ت حق را لبیـــــك گفتنی است باو صف این باز هم

* درآنوقت (سال ۱۸۷۹) سید در موقع ردکردن مبلغی که بنام مصارف سفر ازطرف سفیرایران باو پیشنهاد شد چنین گفته بود«آن مبلغ رانگه دارید بدرد شما میخورد ــ شیرهرجارود طعمهٔ‌خودرا پیدامیکند .(آثارسیدجمال‌الدین افغانی) قبل‌الذکرصفحه ۳۰۰).

تاجان در بدن بود، خودرا شر عاوعقلابه جستجوی راه مداوا مکلف میدید خصوصا که مو ضع مر ض دهن بود واز این رو نه تنها دردناك بلکه بر علاو ه سخت نارا حت کننده بود. بنا بران با صرار دوستان عزم کرد تا برای معالجه به (وین) برود واین آرزو ی خودرا به سمع سلطان رسانید اما جوابی حاصل نشد (۵۲) و در عو ض اطباء معالج تصمیم به عمل جراحی او گر فتند . عمل جرا حی سه بار تکرار شد تا اینکه بکلی الا شهٔ پایین رابیرو ن کردند و سید ا ز خورد ن وسخن گفتن باز ماند ــ او دیگر مر گ رایگانه راه نجا ت خود میدانست واز خداوند تعجیل آنرا استدعا داشت ــ این دعا ی او به زودی مستجا ب شد و سید برو ز ۷ شوا ل ۱۳۱٤ هجری قمر ی مطابق ۹ مارچ ۱۸۹۷ میلادی داعی اجل را لبیك گفت.

انالله واناالیه راجعون *

جسد او با حضور عدهٔ قلیلی از دوستا ن افغا ن و تر کش درمزار شیوخ استانبو ل محتر مانه اما بدون تشریفا ت ظا هری . که سید ازآن تنفر داشت بخا ك سپر د ه شد ــ دوست دیرینهٔ او بر هان الدین بلخی مرثیه انشاد کرده بود که بعد از دفن آنرا بایك عالم سو ز وگداز قرائت کرد ویك بیت همین مرثیه را که معر ف هویت و ملیت او بو د بر لوح مزارش بقسم نشانی حك نمودند.

او ست از سا دات معروف کنر
همچوجد خویش حیدر وارث پیغمبر است

سا ل ها بعد یك مردخیبر بنام (چار لز کرین) که ذکر کا ر های فوق العاده سید را شنیده بود بسراغ قبر ا و آمد وبر هنمایی بر هان الد ین بلخی آنرا پیدا کرد و بنای مختصر اما مو زونی بران اعمار نمود که زیارت گاه خا ص و عام گردید (٥٤)

---

* داستان ترزیق زهردربدن سید اگرچه بسیار شهرت یافته واین نوع سیه‌دستی ها از سلطان عبدالحمید بعید نبوده است لیکن چون مرض سرطان تا امروز هم با وجود پیشرفت های چشم گیرطب تقریبا لاعلاج است بنابران از حیث نتیجه نمیتوانست بسرنوشت سیداثری داشته باشد .

مخصو صا جوانا ن محصل افغا نی در تر کیه همه ساله مراسمی بیاد بود وی در کنار آن بر گـــذ ا رمینمودند .

جوانا ن و رو شنفکرا ن و طـن پیوسته آرزو ی باز گردانـــد ن بقایای جسد آن فر زند بـــزرگ افغان رابخا ك آبایی او دا شتند تا آنکه (۳۵) سال پیش این آ رزوبرآورده شدو درسال ۱۳۲۳شمسی ـ۱۹٤٤ میلا دی بموافقه حکو مت کشور دوست تر کیه استخوا ن های سید بزرگوار بر طبق آرزو ی قلبی خود او که همواره تمنـــای بازگشت بخاك وطن را داشت بکابل انتقال یافت ودر ضمن تشر یفـــات مجللی در کانون علم و معر فـــت کشور با بدیت سپرده شــــــد

هر کسی که او دور ماند ازاصل خوش

باز جوید روز گار و صـــــل خویش

«مولینا جلال الدین بلخی »

سید بااینکه مدت پنجسال دردربار خلیفه با ناز ونعمت مـــی زیست ،از مال دنیا بجز چندوست لباس از اوچیز ی باقی نمانده بود که آنرا به ملازم باو فایشس کـــه مردی عیسوی اما سخت گرو یدهٔ سید بود ، واگذار نمودند .کتا ب ها و کاغذ های او را دوستـــا ن افغانی وترك بقسم تبرك ویاد گاربین خود تقسیم کردند.

اماچیز یکه از او ما نـــده همـــه معنوی و فنا ناپذیر است و آ ن افکار بلند و اندیشه های عا لی و آثار قلمی قیمت دار وبالا خـر ه رویداد زندگا نی نمو نه ای اواست که تا جهان باقیست برای تما م مردم دنیا بالخاصه ملت های شرق واسلام منبع فیض والهام وموجب رستگار ی وسر فراز ی خوا هـــدبود.

بطو ریکه درمقد مه ایـــن رسالـــه گفته شد، سید بتمام معنی مـــرد درویشی بود . اگر چه با شاهان می نشست اما دل او با فقرا بود. او به برادری و برابری انسا نـهـــــا ایمان داشت و تمام کو ششس های اوبرای تامین همین هدف پاك بود. خودش همانطور ی که ادعا کرده بود که برای خود هیچ چیز ی نمی خواهد ــ درویشانه زیـســــــت و درویشانه مرد ــ او خود را (غریب فی الااو طان) میخوا ند و در حـــال

غربت،دور از وطن و خویشا ن ، در عالم بیکسی با دستی تهی‌امادلی پراز ار مان- ارمان چیز ها ئیکــــه میخواست برای عالم بشر یت و مخصو صا« امت محمد یه» انجــا م‌دهد و ناتمام مانده بود، جهــا ن راترك گفت ...

سید این ار مانهای عا لی خودرا در غروب زندگانی در پیـــــا م جاویدانه خود برای باز ما ند گان وآیندگان بیاد گار گذ اشته که‌در حقیقت بمنزلهٔ وصیت نا مهٔ اوست.

او در این پیام خود چنین مــــی گوید :

« این‌نامه را درچنان موقعی می نویسم که در قفس محبوس وا ز ملاقات دوستان خودم محرو م -نه‌انتظار نجا ت دارم ونه امید حیات- نه از گر فتار ی حیرا ن ونه از کشته شدن متو حش - خو شم به قفس و خوشم باین کشته شــدن-محبوسم برای آزادی نو ع، کشته میشوم برای زندگی قوم ...

ولی افسو س میخورم که بایــن‌آرزو ئی که داشتم کاملا نایــــل نگردیدم و شمشیر شقاو ت نـــه گذاشت که بیدار ی ملل شر قرا ببینم- دست جهالت فر صت نداد که صدای آزادی را از حلقــــو م شرق بشنوم .

ایکاش من تمام اندیشه های‌خودرا در مزرعهٔ مستعد افکار ملــــت کاشته بودم - چه خوش بود که تخم های بار آور خودرا در زمیــن شوره زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم-آنچه در آن مزر عه کاشتم به نمو نرسید و هر چه در این زمین‌غرس کردم فاسد گردید . دراین مد ت هیچیك از تکالیف خیر خوا هانه‌ام بگوش سلاطین مشرق فرو نرفت همه را شهو ت و جهالت مانع از قبول گشت ...

اما زمانه باشما یار اســت .... سیل تر قی و تجدد بطر ف مشرق جاریست ... بنیاد سلطنت مطلقه منهدم شدنی است ....»

وشما میتوانید باینکار سر عت بخشید ..»*

بطوریکه می بینیم این پیشگو یی سید هم مانند دیگر پیش بینی های آگا هانه اش درست بر آمد .

ملتهای شرق‌بقیادت رهبران‌ملی، وطن پرست وفداکار خود که اکثر آنهاازشاگردان مستقیم وغیر مستقیم دبستان‌سیدعالی‌مقام بودند،در اند ك زمان بیدار شدند و کشور هـا ی خودرا بزور شمشیر یا تدبیـــر و سیاست از اسار ت ننگین بیگانگان‌رهایی بخشیدند.

اینـك فقط هشتـاد ســـا ل‌پس از مرگ او، از آن قـــوت های ترسناك استعمار ی« که‌آ فتاب‌در قلمرو آنها غرو ب نمیکرد »به جز نام اثری در صحنهٔ پهنا و رشرق باقی نمانده است .

وخو شبختا نه که باز هم ا ز برکت رو حانیت سید بز رگوا ر، اولین ملت شر قی که یوغ‌استعمار را بدور افگند ، ملت افغا ن‌بود... وسپس نهضت آزادی طلبی سر تاسر دنیای شرق را در بر گر فـت ودرظرف نیم قرن تمام کشور هایی که سید برای بیدار ی و آزادی آن ها مجادله میکرد، از قبیل مصروعراق و هند یکی بعد دیگری علم استقلال رابلند کردند و سا یـــر کشور های مسلما ن از مغـر ب اقصی تا مشرق اقصی از مرا کش تا اندونیز یا واز لیبیا تا سو دان در ده‌سال دیگر همه خود رابمرحلهٔآزادی رسا نیدند...

ازسوی‌دیگردر همین‌مدت از فیض بیداری‌ملتهامطابق‌آرزوی‌سید، نظام های فرسود هٔاستبداد ی‌واستثماری در سر تاسر دنیای شرق یعنـــی آسیا و افریقا یکایك از بین رفت ونظام های نوین ملی و مرد می‌روی موازین جدید علمی باسا س‌مساوات فردی و عدالت اجتماعی به نفـــع اکثریت محرو م ، جانشیـــن آ ن‌گردید.

---

* ازآخرین نامهٔ سیدبیك دوست ناشناس‌ـمأخوذ (انقلاب‌ایران)اثر پروفیسر ادواردبراون چاپ لندن ۱۹۱۰ صفحه ۲۸



مقبرهٔ شیوخ‌دراستا مبول که‌سیددران جا بخاک سپرده شده بود

و در افغا نستان عــز یز مــا، کشوریکه سید چنانکه دید یــم بحیث یك فر زند صالح و قد رشناس درتمام عمر آنهمه علاقمندوشیفته آن بود۔ با روی کار آمدن نظــام جمهوری که سید آنرا با نگاه دور بین خود ، نسخهٔ مجر یی برا ی مدا وای درد های مز من ملل شرقی تشخیص داده بود ــو یکصد سال پیشس از این ، بار ی آنرا مــــی خواست در کشور مصر عمـــلا مورد تجر به قرار دهد (۵۵) دگر گونی های عمیق و بنیـــادی د ر ساختمان اجتما عی ، اقتصا د ی و فر هنگی کشور ما پدید آمد، که از هرحیث با مفکوره های متر قی و انقلابی سید بزرگوار مطابقت وهم آهنگی دارد.

باوطن اهل و طن رانسبتی است
زانکه از خاکش طلوع ملتی است
نغمهٔ مردی که دارد بوی دوست
ملتی را میکشد تاکو ی دو ست

«اقبال در ستایش از سید»

پایا ن

فهرست حواشی و مآخذ

مربوط به مقدمه و شخصیت سید :

۱) کتاب « اسناد ومدارك چاپ‌نشده در بارهٔ سید جمال الدین مشهور به افغانی » چاپ‌تهران‌صفحه ٦٤ سند شماره ۲۱۹ (این کتاب مأخذ عمدهٔاین رساله بشمار میرود)و(آثار سید جمال الدین افغانی) اثر قاضی محمد عبدالغفار صفحه۸۵چاپ دهلی ۱۹٤۰ (این کتاب از لحاظ اینکه در آن به اکثر آثار مربوط به سید اشاره شده مأخذمهم شناخته میشود)

۲) شمارهٔ ۱۷۳٦٦ روز نامه‌الاهرام مورخهٔ ۲٤ حمل ۱۳۱۲ شمسی مطابق٥ اپریل ۱۹۳۳میلادی‌چاپ قاهره .

۳) مشاهیر الشرق اثر جرجی‌زیدان مأخوذ از (آثار سید جمال الدین افغانی) قبل الذکرصفحه ۳۰۹ .

٤) مأخوذ از کتاب (بیوك آدملرصریسی) « از رستهٔ مردان بزرگ» چاپ استانبول (۱۹۲۷) ترجمهٔدری‌آن در صفحهٔ ۲۷۳ شماره ۳ سال سوم مجله کابل .

٥) مجله کاوه شماره ۳ سال‌دوم‌صفحه ٤و٥ چاپ برلین ٤سپتامبر ۱۹۲۱ میلادی .

٦) داکتر تاراچند ـ تاریخ‌جنبش‌آزادی درهند ۱۹٦۷ میلادی .

۷) مجله کاوه شماره ۳ سال دوم‌دورهٔ جدید صفحهٔ ۱۰ـ صفحه ۳۳ کتاب جمال الدین افغانی طبع هند،از انتشارات (مکتبهٔ جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه دهلی) .

۸) (آثارسید جمال الدین‌افغانی)اثر فوق الذکر صفحه ۳۱۱ .

۹) نطق ها وکنفرانس های(ارنست رنان) چاپ پاریس ۱۹۳۵ میلادی .

۱۰) انسایکلو پیدیای بریتا نیکاطبع ۱۹۷۱ امریکا ـ کتابخانه کانگرس واشنگتن .

۱۱) کتاب (دنیای جدید اسلام)مأخوذ از (آثار سید جمال الدین افغانی) اثر فوق الذکر صفحه۳۰۹

۱۲) کتاب (قبضهٔ مخفی‌انگلیس برمصر) اثر ولفرد سکاون بلنت مأخوذ از شماره ۳ سال دوم دورهٔجدید مجله کاوه چاپ برلین ۱۹۲۱

۱۳) کتاب (انقلاب ایران) اثر پروفیسور ادوارد براون چاپ لندن ۱۹۱۰ میلادی .

مربوط به بخش اول ـ سید درافغانستان :

۱) یاد داشت سید درپشت‌کتاب‌فرائد شیخ مرتضی انصاری سند شماره ۳۰ کتاب (اسناد ومدارك)صفحه (۲۰) حاشیه هم ملاحظه شود .

۲) تذکرهٔ سحر هاروت اثر سلیم‌العنحوری منتشرهٔ سال ۱۸۸۵ مأخوذ از جریدهٔ الثریا چاپ مصرشماره ۱۳ سال ۱۸۹٦

۳) افغانستان در قرن ۱۹ـ اثر سید قاسم رشتیا صفحه ۱۷۳

٤) افغانستان درقرن ۱۹ (قبل‌الذکر صفحه ۱۸۷

٥) زندگی وفلسفهٔ اجتماعی وسیاسی سید جمال الدین افغانی ـ اثر مرتضی مدرسی چار دهی صفحه ۱۳

٦) از رستهٔ مردان بزرگ (قبل‌الذکر) مؤلفهٔ یك جمعیت علمی ترك چاپ استانبول ۱۹۲۷

۷) (اسلامك کلچر) « فرهنگ‌اسلامی» اثر پروفیسور باگدارد ۱۹۲۹ به حوالهٔ ولفرد بلنت مأخوذاز (آثار سید جمال الدین افغانی) قبل الذکر صفحه ٤٤ .

۸) افغانستان در قرن ۱۹ (قبل‌الذکر صفحه ۱۸۷

۹) راپور واقعه نگار انگلیس ازکابل به نائب السلطنه هند ـ ماه سپتامبر ۱۸٦۸ میلادی که در(نی‌نی تال) موجود است ، مأخوذ از روزنامه اطلاعات تهران ۳میزان‌ـ۱۳۵۵ شمسی .

۱۰) افغانستان در قرن ۱۹ (قبل‌الذکر) صفحه ۱۸۵

۱۱) افغانستان در قرن ۱۹(قبل الذکر) صفحه ۱۸۵

مربوط به بخش دوم ـ سید درخارج :

۱) مجله کاوه چاپ برلین ۱۹۲۱شماره ۳ سال دوم (قبل الذکر) نامهٔ سید به ولفرد بلنت مورخ ۲۲جمادی الثانی۱۳۰۱ (۱۸۸٤)میلادی.

۲) الدرر اثر ادیب اسحق ـمأخوذ از جریدهٔ مصوره چاپ استانبول ۱۸۹٦ میلادی .

۳) مجلهٔ کاوه شماره ۳ سال‌دوم‌صفحه ۷ (قبل الذکر)

٤) آثار سید جمال الدین افغانی‌صفحه ۱٤۲ (قبل الذکر)

٥) مجلهٔ معارف ومجلهٔ الهلال ـسال ۱۹۲۲ چاپ دهلی صفحه ۱٤۰

٦) سید میخواست بمصر داخل‌شود اما عثمان رفقی وزیر جنگ اجازه نداد ـ نامهٔ سید بنام ریاض‌پاشا صدر اعظم مصر مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۸۸۳،که علاوتاً در آن‌راجع به مشکلات و مصائبی که در هند بر او وارد آورده بودند وارتباطدادن او باقضیهٔ قتل (کیوناری) نمایندهٔ انگلیس در کابل وحملهٔ‌ثانی محمد ایوب خان فاتح میوند به قندهار نیز مفصلا درج است.ـ نقل‌این نامه بنام تصویر شماره (۳۷) در اسناد و مدارك دیده میشود .

۷) اسناد و مدارك ـ نامهٔ شیخ‌محمد عبده از تونس بنام سید در پاریس ۲٤ دسامبر ۱۸۸٤

۸) آثار سید جمال الدین افغانی(قبل الذکر) صفحه ۳٤۸

۹) آثار سید جمال الدین افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۲٦

۱۰) زندگی وفلسفه اجتماعی‌وسیاسی سید جمال الدین افغان (قبل الذکر) صفحه ٦۳

۱۱) تاریخ روابط سیاسی ایران‌وانگلیس ـ محمود محمود، جلد پنجم صفحه ۱۲ـ شهزاده عباس‌مرزا ملك آراء در خاطرات خود می نویسد که سید نزد وکلای‌دولت‌روسیه متقبل شده بود که بافغانستان رفته علیه دولت‌انگلیس‌اقدامات نماید صفحه (۱۱۱)

۱۲) سید حسین عدالت پور می‌نویسد « یك جریدهٔ آلمانی مقالهٔ سید را نسبت به دادن امتیازکشتی‌رانی رود کارون به انگلیس نشر نموده بود که در جرائد روسیه‌انعکاس شدیدی ایجاد نمود » مجلهٔ یغما چاپ ایران شماره ۸ سال۱۳۴۹ شمسی. آثار سیدجمال‌الدین افغانی (قبل الذکر) صفحه ۲۲۷

۱۳) سید حسن تقی زاده درمجلهٔ‌کاوه شماره ۳ سال دوم ۱۹۲۱چاپ برلین .

۱۴) سید جمال الدین افغانی ،اثر محمود قاسم چاپ مصر صفحه ۷۲،۷۱ـ آثار سید جمال الدین‌افغان (قبل الذکر) صفحه ۲۲۴

۱۵) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۱۵،۲۱۴ و تاریخ روابط سیاسی ایران (قبل‌الذکر) جلد پنجم صفحه ۱۳ .

۱٦) یاد داشت محرمانهٔ (سرایویلن بیرنگ) نمایندهٔ سیاسی انگلیس در قاهره شماره۱۵۷ (۱۲ اپریل ۱۸۸۸) راجع بنشر اعلامیه‌های (جمعیت‌آزادی‌هند)درمصر ویادداشت‌محرمانه شماره۸۳ ـ۳۱ دسامبر ۱۸۸۸ همان نماینده‌ازقاهره عنوانی وزارت هند دربارهٔ فعالیت های (مهاراجه دلیپ‌سنگک)در روسیه (اسناد وزارت هند) .

۱۷) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۳۰

۱۸) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل‌الذکر) صفحه ۲۳۰ و ما بعد

۱۹) زندگی وفلسفهٔ سیاسی و اجتماعی سید جمال الدین افغانی (قبل الذکر) صفحه ٦٤

۲۰) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۲٦ وهمچنین جمال الدین افغانی اثر محمودقاسم‌صفحه ۹۲

۲۱) سید جمال الدین افغان ـاثر محمود قاسم (قبل الذکر) صفحه ٦۹ـ این ملاقات تاریخی‌درسوم اپریل ۱۸۸۸ در پترزبورگ صورت گرفته بود .

۲۲) تاریخ روابط سیاسی ایران(قبل الذکر) جلد پنجم صفحه ۸۳، پروفیسور براون در کتاب انقلاب‌ایران میگوید که سید خواهان

ملاقات باشاه نبود اما اطرافیان‌شاه‌اصرار کردند .

۲۳) تاریخ روابط سیاسی ایران (قبل الذکر) جلدچهارم‌صفحه۱۵٦۳

۲٤) زندگی وفلسفهٔ اجتماعی وسیاسی سید (قبل الذکر)صفحه٦۷ سید جمال الدین حسینی اثر صدرواثقی چاپ تهران ۱۳٤۸صفحه۱٦۳

۲۵) مجله کابل شماره ۱۰٦سال ۱۳۱۸ شمسی ـ شمارهٔ فوق العاده بمناسبت تجلیل‌صدمین‌سال ولادت سید .

۲٦) ضمیمهٔ روزنامه اطلاعات‌تهران ـ ۱۲ اسد ۱۳۵۵ شمسی . این مطلب در مکتوبی که سیدازلندن‌بنام علمای ایران فرستاده و در شماره اول جریده ضیاء الخافقین نشر گردیده بنظر میخورد .

۲۷) تاریخ روابط سیاسی ایران(فوق الذکر) جلد پنجم صفحه ۱۱، براون ازقول ولفرد بلنت میگویدکه‌سید میخواست از لندن به نجدویمن برود و راجع به امکانات نقل مرکزخلافت به جزیرة العرب با امرای‌آن کشور ها مذاکره نماید، اما بعدصرف نظر کرد .

۲۸) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) بحوالهٔ میرزالطف الله صفحه ۲۵۳،۲۵۲ ـ انقلاب ایران ـ پروفیسر براون صفحه ۲٤

۲۹) روزنامه اطلاعات تهران ۲۸اسد ۱۳۵۵ شمسی .

۳۰) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲٦۷

۳۱) زندگی وفلسفهٔ اجتماعی وسیاسی سید جمال الدین افغانی (قبل الذکر) صفحه ۷۳ این واقعه‌را دیگر مورخان‌هم به عبارت‌مختلف ذکر کرده اند .

۳۳) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲٦۱ـ این موضوع را دیگر مؤرخان هم عموماًقید کرده اند امثال خان ملک ساسانی در کتاب سیاست گران‌دورهٔ قاجار (صفحه ۲۱۲)

۳۳) شرح حال وآثار سید ـ اثرمیرزا لطف الله صفحه ۵۸ـ آثار سید جمال الدین افغانی(قبل‌الذکر)صفحه ۲۷۹،۲٦۸ حیات یحیی اثر میرزا یحیی د ولت آبادی‌صفحه ۹۸ـ۹۹

۳٤) جمال الدین افغانی ، اثرمحمود قاسم (قبل الذکر)صفحه۸۰

۳۵) روز نامه اطلاعات تهران۱۲میزان ۱۳۵۵ شمسی- ناظم الدوله اسدالله دیباسفیرایراندر استامبول‌بتاریخ ۸ صفر۱۳۱۰ (۱۸۹۲)جواب سلطان را به امین السلطان اطـلاع‌داد- پرو فیسور براون در صفحه (۱۱) کتاب انقلاب ایران میگوید که‌شاه سه مرتبه اخراج سـید را از سلطان تقاضا کرد هرسه مرتبـه‌سلطان آنرا رد نمود .

۳۶) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۷۶، دیگـر مؤرخان هم‌به این اختلاف نظراشاره‌کرده اند .

۳۷) سید جمال الدین افغانی ،اثر محمود قاسم (قبل الذکـر) صفحه ۹۲

۳۸) تاریخ روابط سیاسی ایران(قبل الذکر) صفحه ۱۶

۳۹) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۸۷ بحوالـهٔ رسالهٔ (جمال الدین افغانی) اثـر(سعید پاراس) چاپ استانبول .

۴۰) تایمز لندن (۸) سپتامبر۱۸۷۹ از قول نمایندهٔ خودازقاهره.

۴۱) دائرة المعارف اسـلامـی ،پروفیسور گولد زیهر- روز نامهٔ اطـلاعات تهران درشمارهٔ ۳ میزان۱۳۵۵ شمسـی مینـو یسـد عبدالله ندیم باسید در این ملاقـات‌که فقط پانزده دقیقه طول کشیـد حاضر بود و مقصد ملاقات فرستادن‌عبدالله ندیم که مورد عتاب ولیعهد عثمانی واقع شده بود به مصربوده‌است .

۴۲) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۷۷- سیـد جمال الدین حسینی پایه گـذارنهضت های اسلامی اثر صدر واثقی چاپ تهران ۱۳۴۸ صفحه (۲۵۰).

۴۳) تاریخ روابط سیاسی ایران(قبل الذکر) جلد پنج صفحه ۱۲

۴۴) یاد داشت سفارت انگلیس‌از استانبول به لندن شـماره ۹۲۳ مورخه ۱۲ دسامبر ۱۸۹۵

۴۵)سیدجمال‌الدین افغانی(قبل الذکر)اثرمحمودقاسم‌صفحه۸۳ (عالـم اسـلام درحـال حاضر)اثرلاتراپ استو دارت ، صفحه ۲۰۳

٤٦) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲٦۰ـ انقلاب ایران اثر پرو فیسور براون صفحه(۱۲)

٤٧) روزنامه لوتان چاپ پاریس‌ماه می ۱۸۹٦ میلادی .

٤٨) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۸۰ ، تاریخ روابط سیاسی ایران (قبل‌الذکر)صفحه ۱٦

٤۹) سراج الاخبار افغانیه چاپ‌کابل، سال ششم (۲۱ میزان۱۲۹۵ شمسی ـ اکتو بر ۱۹۱۷ میلادی)بحوالهٔ مطبو عات ترکیه ـ جریدهٔ ملیت چاپ استانبول نیز در سال۱۹۲٦ عین موضوع را ذکروتصریح نموده است که دلیل عدم تسلیم‌سیدبدولت ایران افغان‌بودن اوبود. پروفیسور براون هم درکتاب انقلاب‌ایران (صفحه۱۲) این موضوع را تائید نموده است. صدر واثقی درکتاب (سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی)میگوید : عزت بیگ بیکنفر از خاصان سلطان ومنیف پاشاسفیر ترکیه در تهران که هردوازدوستان سید بودند در تهیهٔ جواب های‌قانونی وحقوقی جهت رد تقا ضای ایران برای تسلیم سید مجاهدت‌بخرج میدادند تا آنکه دو لت ایران مجبور شد از تعقیب موضوع‌صرف‌نظر نماید (صفحه ۳٤۹)

۵۰) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۸۰ـ سید جمال الدین حسینی (قبل الذکر)صفحه (۳۳۵)

۵۱) آثارسید جمال الدین افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۷۹ـ سید جمال الدین حسینی (قبل الذکر)صفحه (۳۳٤)

۵۲) آثار سید جمال الدین‌افغانی(قبل الذکر) صفحه ۲۹۱

۵۳) اصل این قصیده در جملهٔ‌اسناد و مدارك چاپ نشده درقسمت اسناد متفرقه در کتاب خانه مجلس‌تهران موجود است ، کتاب اسناد ومدارك صفحه ۱۵٤

۵٤) آثار سید جمال الدین‌افغانی ـ (قبل الذکر) صفحه ۲۹۳ـصاحب کتاب از ر و ی گفتار برهان الدین خان بلخی که درجریدهٔ

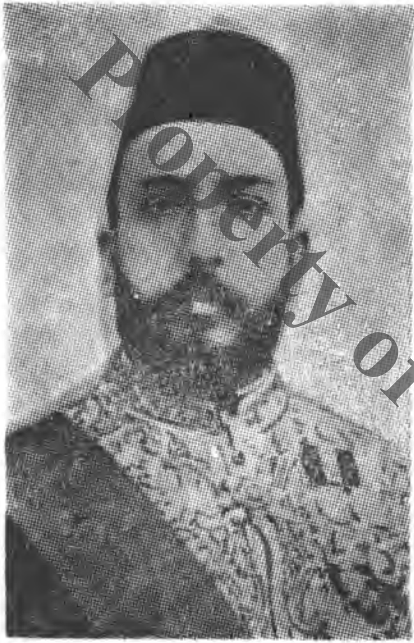


سلطان عبدالحمید دوم خلیفهٔ عثمانی که سید درسالهای اخیر عمر خویش با او در کشمکش بود

بعضی از شاهان خارجی معاصر سید



ناصر الدینشاه قاجار شاه ایران



توفیق پاشا خدیو مصر

ملیت ترکیه چاپ استانبول درسال ۱۹۲۲ انتشار یافته می نویسد که یکنیم ویا دوسال قبل(که سال۱۹۱۹ یا ۱۹۲۰ باشد) حسین بیگ مدیر شفائن نزد من آمده گفت یك امریکائی میخواهد با شما ملاقات نماید ـ بدیدن او رفتم آن شخص که (چارلزکرین) نام داشت وسابقاً سفیر امریکا در چین بود وبامورشرق علاقهٔ فراوان داشت در راه باز گشت از چین بعد سیاحت درترکستان وبلخ ومزار شریف وچارجوی وسمرقند به استانبول رسیده بود ، قبر سید را از من معلومات خواست خودم او را بـه قبرستان شیوخ برده قبر رانشان دادم همان بود که بالای آن بهمکاری خلیل بیگ مدیر موزیم استانبول بنای زیبائی را اساس گذاشت . واین جمله را بر لوح مزار حك نمود :

مرقدجمال الدین عالم بزرگ اسلام

۵۵) ولفرد بلنت درکتاب(گاردان در خرطوم) می نویسد که شیخ محمد عبده در سال ۱۳۰۱ هجری قمری (۱۸۸٤ میلادی) بمن گفت که سید خیال داشت خدیو ازبین رفته ودر مصر جمهوریت روی کار بیاید و افسوس میکرد که اگر در اول بااعرابی پاشا آشنا میشدیم این کار به آسانی توسط اوانجام می پذیرفت وجلو مداخله اروپائیان در مصر گرفته میشد ـ همچنین سلیم النعحوری نویسندهٔ دمشقی که او هم از شاگردان سید بود در تذکرهٔ(سحر هاروت) این مطلب راتصدیق کرده است (صفحه ۱۸۳)

سپاسگذاری

وظیفهٔ خود میدانم از توجه خاص پوهاند دوکتور نوین وزیر دانشمند اطلاعات وکولتور وهمکاری هـای قیمتدار دوکتور محمدیعقوب واحدی رئیس انجمن تاریخ ودوکتور اکرم عثمان وکیل ریاست نشرات ودوکتور عبدالله واحدی رئیس مطابع دولتی وکارکنان شعبات فنی آن موسسه وشاغلی وهاج رئیس موسسه طبع کـتب بیهقـی وهمکاران زحمت کش ایشان و همچنین ازتمام دوستان دانشمندی کـه درفراهم آوری تسهیلات و تهیه یادداشت های تاریخی ودیگر مساعدتهای اخلاقی با نگارنده کمك فرموده اند، ازصمیم قلب اظهار سپاسگذاری نمایم .

اعتراف دارم که بدون معاونت وهمکاری کریمانهٔ آنهابعید بود ازعهدهٔ تهیه وتکمیل وطبع ونشر این اثر، درفرصت کوتاه سه مـاه بدر شده میتوانستم .

چون ذکرنام هریك ازاین دوستان وهمکاران دانشمند دراینجا گنجایش ندارد بنابران به تقدیم مراتب امتنان و تمنیات خالصانه اکتفاء میورزم .

سید قاسم رشتیا

قا بل تو جه

لطفاً قبل از خواندن غلطی های ذیل را تصحیح فرمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ب	۷	گفتگو	گفتگو ها
۷	۱۵	می پردازیم	بپردازیم
۲۸	آخرمتن	جلوگیری باشد	جلوگیری شده باشد
۳۱	۲۱	باو	با او
۳۲	۱٤	ناحیة	ازناحیة
۳۳	۲٦	سپتامبر ۱۸٦۸	جنوری ۱۸٦۹
۳۳	۲٦	جنوری ۱۸۷۹	می ۱۸٦۹
٤۲	۱٤	نمود	نموده
٤٦	۸	کمی فرصت عدم	کمی فرصت وعدم
۵۰	۱۲	سپتمبر	اپریل
۵٦	۱۱	فروری	دسمبر
۵۸	۳	انترائیسژن	انترانسیژان
٦۹	۲۳	جوابی که	جوابی راکه
٦۹	۲۸	باافغانستان	با افغانستان
۷۱	۱۳	اکتوبر	نوامبر
۷۵	اول	وی	وی را
۷٦	۱۹	روبه اوج	به اوج
۸۰	٤	حزب	حرب
۸۲	۱۲	به اطلاع داد	باو اطلاع داد
۸٤	۳	انطناعات	انطباعات
۸٦	۲۰	مکاتب	مکاتیب
۹۷	۱۰	بمل	بعمل
۹۹	۱۹	نیر	نیز
۱۰۳	۸	۱۹۸٦	۱۸۹٦
۱۲۰	پاورقی	ماخوذ	ماخوذ از

نوت : بمراعات اختصار ازذکراغلاط طباعتی که ازروی قرینه وسیاق کلام فهمیده شده میتواند صرف نظر شد .

MINISTRY OF INFORMATION AND CULTURE

Sayyed Jamal-ud-din al-Afghan 1838 - 97 and Afghanistan

BY

S.K. Reshtya

PUBLISHER : BAIHAQI
KABUL 1977

بیهقی کتاب خپرولو مو سسه

حوت ۱۳۵۵

باهتمام:
غلام حضرت همکار
مطبعهٔ دولتی

بمناسبت مجلس بزرگداشت سید جمال الدین افغانی

هشتاد سال پس از وفات وی

کابل ۱۳۵۵ ش

کتبیکه باین مناسبت نشر گردیده است:

الف ـ نشرات بیهقی:

۱ـ سیدجمال الدین افغانی : (ترجمه ازعربی ـ عبدالله سمندر) عروة الوثقی .
۲ـ سدجمال الدین افغانی : گزیدهٔ آثار (باهتمام دکتور سیدمخدوم رهین) .
۳ـ پوهاندعبدالحی حبیبی: نسب وزادگاه سید جمال الدین
٤ـ سیدقاسم رشتیا : سید جمال الدین وافغانستان .
٥ـ محمدعثمان صدقی : سیدجمال الدین پیشوای انقلاب شرق
٦ـ دکتورعبدالحکیم طبیبی: تلاشهای سیاسی سیدجمال الدین
۷ـ محمودابوریه : ندای سیدجمال الدین (مترجم ازعربی ـ بشار)
۸ـ رساله هاومقالات دربارهٔ سیدجمال الدین (باهتمام وتدوین حبیب الرحمن جدیر).
۹ـ سیدجمال الدین درمطبوعات افغانستان (باهتمام صدیق رهپو) .
۱۰ـ محمود طرزی : مقالات (باهتمام دکتورروان فرهادی)

ب ـ دیگر نشرات:

۱۱ـ سیدجمال الدین افغانی: عروة الوثقی (ترجمهٔ پشتو ازقاضی عبیدالله) .
۱۲ـ سعیدافغانی: سیدجمال الدین افغان دشرق نابغه .
۱۳ـ شماره خاص مجله افغانستان انجمن تاریخ حاوی ترجمه اثرفوق پوهاند حبیبی .
١٤ـ شماره خاص مجله عرفان .
١٥ـ سیدجمال الدین افغانی در مطبوعات جهان (پوهنتون) .
١٦ـ انتقال تابوت سید (پوهنتون) .